جعفر مجیری

جنبشهای انقلابی شمال ایران

یک بررسی اجمالی

درباره ثمرات پیروزی انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر و تاثیر آن
در جنبشهای رهائی‌بخش خلقهای ایران در شمال کشور در سالهای ۱۳۰۰

رداکتور

احسان طبری

سخنی از ناشران

نوشته‌ای که دردست دارید روایت نسبتا کوتاهی، ولی گویائی است ازسه رویداد مهم که بویژه درتاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دربخشهای شمالی ایران واقع شد یعنی: «جنبش انقلابی درگیلان»، «قیام شیخ‌محمد خیابانی درآذربایجان» و «خیزش کلنل‌محمدتقی‌خان پسیان درخراسان». مؤلف کوشیده‌است نه‌فقط واقعیات مربوط باین سه رویداد مهم‌را بامطالعه اسنادوکتب مربوط تحقیق‌نماید ودردسترس خواننده قرار دهد، بلکه آنهارا ازلحاظ‌تاریخی تحلیل‌کند و درسهای مثبت ومنفی آنهارا بیان‌دارد. ازاین‌جهت هم‌بررسی رویدادهای نامبرده وهم توجه بدرسهای‌آن (بویژه مهمترین درس‌آن‌که اتحاد نیروهای انقلابی‌و مترقی‌است) برای نسل‌کنونی مبارزان انقلابی درکشورما میتواند ثمربخش و دارای فعلیت‌باشد. نویسنده این‌رساله رفیق جعفرمجیری درسابق‌نیز درمطبوعات حزب دراین‌باره آثاری نشرداده‌است. دررساله حاضر کوشش شده‌است، مطلب‌موردبررسی‌هم ازجهت‌فاکتها وهم‌ازجهت تحلیل‌آنها جامع تر وگسترده‌تر بیان‌گردد.

نشریات حزب‌توده ایران

فهرست مندرجات

بخش نخست — وضع ایران در سالهای ۱۳۰۰

الف. وضع اقتصادی و اجتماعی کشور

خلقهای ایران نیز مانند اکثر خلقهای دیگر علیه استیلاگران، استثمار و استعمارگران طی قرون متمادی مبارزه کرده و این مبارزات چندین بار به نقطه اوج خود رسیده و مردم قسمتی از خواستهای خود را بدست آورده اند. صفحات تاریخ این مبارزات با خون مبارزان دلیر و بهترین فرزندان این خلقها نوشته شده است. و.ای. لنین ضمن تجزیه و تحلیل علمی ماهیت جمعیتهای طبقاتی میاموزد که تضاد طبقاتی طی دهها و صدها سال بتدریج رشد و تکامل پیدا میکند و بالاخره ضمن انقلابها بنقطه غلیان خود میرسد، توده هاکه تا آن زمان از طرف نگرندگان سطحی دیده نمیشده و در سایه مانده بودند. فعالانه بمیدان مبارزات سیاسی قدم میگذارند(۱).

جنبشهای رهائی بخش خلقهای ایران در سالهای ۱۳۰۰ نیز یکی از هزاران موارد تایید کننده ی این آموزش لنینی است. این جنبشها باتراکم تضادهای طبقاتی و اجتماعی طی سالهای متمادی و درزمینه نارضایتی عمومی و براساس وضع اقتصادی و اجتماعی تحمل ناپذیر توده ها بوجود آمده است. درآستانه این جنبشها پوسیدگی رژیم سلطنت، سنگینی مالیاتها، استثمار بیرحمانه، ناامنی، رشوه خواری، تحقیر شخصیت و حقوق انسانها، ستمهای مامورین دولت عرصه زندگی را براکثر طبقات اجتماعی تنگ کرده بود. پیشنهادها و اقدامات شخصیتهای مترقی کشور درباره ایجاد صنایع ماشینی باترور و ممانعت استعمارگران مواجه میشد. کشاورزی نیز درنتیجه همین عوامل وضع رقت باری داشت. جمعا در حدود ۳۰ هزار نفر کارگر درکشور پراکنده بود که ۵۰۰۰ نفر آنها در نفت جنوب و دیگر

---

۱. و.ای. لنین، جلد هشتم (ترجمه آذربایجانی)، باکو، ۱۹۵۲، ص ۹۴.

مؤسسات سرمایه خارجی کارمیکردند. استخراج نفت از ۸۰ هزارتن (در۱۹۱۲) درسال ۱۹۱۹ به ۱/۱ میلیون‌تن رسیده‌بود (۲) بااینکه بهبودی در وضع کارگران ایجادشود. بقیه در کارخانه‌های قالیبافی‌و کار گاههای کم اهمیت‌دیگر کار میکردندو ازکمی‌مزد و شدت‌استعمار درحال اعتراض بودند. صنعتگران وکسبه ازپائین‌بودن سطح‌زندگی‌و قوه‌خرید مردم، فشار سرمایه‌های خارجی ومظالم دولت ناراضی بودند.

اهالی ایران در حدود ۱۰ میلیون نفربود و اکثریت عظیم‌اهالی از دهقانان تشکیل میشدکه وضع‌توان‌فرسائی داشتند. بنابه‌نوشته مجله «ستاره‌سرخ» درآنزمان فقط‌از ۱۰ درصد اراضی قابل‌کشت کشور استفاده میشد. ٦٦درصد این‌اراضی دردست مالکین‌و فئودالها، ٤درصد بنام خالصه دراختیار دولت، ۱۰ درصد موقوفه، ۳/۵درصد مال‌خرده مالکین و یک‌درصد بشکل عمومی ومشاع‌بود، ۱٤درصد اراضی بشکل چراگاه و زراعت دردست‌روسای ایلات‌و عشایر قرارداشت‌که باپرداخت مختصری مالیات بدولت ازآنها استفاده میکردند (۳).دردست مالکان و فئودالهای بزرگی مانند شوکت‌الملک‌علم، عزیزالله‌خان بجنوردی، سردار مؤید، ظل‌السلطان، سران قشقائی و بختیاری، قوام‌شیرازی، اتابک‌اعظم، اردلانها، ملک‌مدنیها، صولت‌السلطنه، ارشد قرداغی و غیره صدها و حتی هزارها ده‌بودکه ساکنین آنرا بطرز بیرحمانه استثمار میکردند.

اراضی بدین‌شکل ظالمانه‌دردست مشتی‌مالک وصاحبان اراضی‌بزرگ متمرکز شده‌بود، میلیونها روستائی بدون‌زمین ویا بازمین‌و وسایط‌کم مجبور بزندگی طاقت‌فرسا شده‌بودند. شکل استفاده ازاین زمینها تحت عنوانهای «سه‌یک‌بر» ، «چرکدار» ، «مناصفه» یا «مزارعه» ، هرچه که باشد، محتوی‌آن زحمت طاقت‌فرسا و محرومیتهای فراوان برای خانواده روستائی، نفع‌کلان‌و عیش‌وعشرت برای‌مالکین، فئودالها،خانهاو صاحبان اراضی بزرگ‌بود. بنابه اشکال زمین‌کاری خانواده روستائی‌خواه

۲.م.س. ایوانف، بررسی تاریخ‌ایران، مسکو، ۱۹۵۲،ص ۲۵۱.
۳. مجله «ستاره‌سرخ» ارگان‌کمیته مرکزی‌حزب کمونیست ایران، شماره‌های ۳ــ٤، ۱۳۰۷، ص۲۱.

باگاو و بذرخود، خواه بایکی یا دو جزء شرکت میکرد درهرحال بیش از ۸۰ــ۸۵ درصد محصول بانواع و اشکال مختلف به مالك تعلق میگرفت.
علاوه بر اینها، روستائیان مالیات نقد و جنس، مالیات سرانه، مالیات سردرختی (اگر درخت بود)، مالیات برای حیواناتی که، نگاه میداشتند و غیره وغیره می‌بایستی بپردازند. علاوه بر اینها بدعتهای گوناگون دهقانان را دچار وضع فوق‌العاده دشواری کرده بود. دهقان تا زنده بود وضعش باین اسفناکی میگذشت. اگر میمرد برای اینکه اجازه دفن گرفته شود به صاحب زمین پولی می‌بایست داده شود، اگر بچه‌ای بدنیا می‌آمد، یا عروسی اتفاق می‌افتاد باز پیشکش‌ها و هدایائی به ارباب داده میشد. اگر ارباب یا یکی از اعضاء خانواده آن بده می‌آمد. یا اینکه دهقان خود چندی از ده دور میشد و بر میگشت می‌بایستی هدیه بدهد. جمع آوری سهم اربابی، مالیتهای نقدی وجنسی دولتی از طرف ارباب و دولت باشخاص معینی فروخته میشد. این اشخاص ومباشرین، مامورین دولت و سایرین از دهقانها چندین برابر این مالیاترا میگرفتند.
علاوه بر این آنهائیکه برای وصول مالیات و جمع آوری محصول غله بدهات می‌آمدند خانواده روستائی خورد و خوراك و وسایل خواب آنهارا نیز می‌بایستی تامین کند. طرز مالکیت روی زمین وهمه اینها درعین حال مانع ترقی و پیشرفت قوای مولد کشور بود.
علاوه بر همه اینها در نتیجه خیانتهای مداوم سلاطین قاجار از کوچکترین منابع حیاتی کشور گرفته تا مالیه، گمرك، راههای آهن و شوسه، پست و تلگراف، بانك، نفت و حتی قوای ملی و پلیس نیز در اختیار امپریالیستهای انگلیسی و تزارهای روسیه قرار گرفته بود. دولت ایران مبالغ هنگفتی باین دو دولت امپریالیستی مقروض بود و منابع حیاتی، حتی استقلال کشور نیز در گرو آنها.
بموجب قرارداد سال ۱۹۰۳ منعقد بین دولتهای ایران و انگلیس درمقابل واردات از انگلستان سرحدات گمرکی لغو شده بود. برحسب قرارداد پنهانی ۱۹۰۷ مابین دو دولت امپریالیست ایران بدو منطقه نفوذ دو دولت انگلیس و روسیه تزاری تقسیم گشته بود. براساس قرارداد مخفی ۱۹۱۶ قشون ایران در اختیار مستشاران نظامی همین دو دولت قرار میگرفت.

بااینکه دولت ایران درجنگ جهانی‌اول رسما شرکت نداشت ولی درنتیجه اشغال اراضی کشور ازطرف انگلیسها، قشون‌تزار، ترکها خرا بیهای زیادی ببارآمده‌بود. پولهائیکه اینها درایران براه انداخته‌بودند باعث‌تورم شده‌بود. هم‌اراضی‌زیرکشت کم‌شده‌بود، هم‌محصول‌راامامورین و دلالان استعمارگران خریده ومیبردند. قحطی، بیماری، سرگردانی، تحقیر مردم ازطرف قوای اشغالگرتوده‌هارا فوق‌العاده ناراضی کرده‌بود. کارهای اقتصادی، بازرگانی و تولیدی کشور بهم خورده‌بود.

بااینکه چندین سال ازانقلاب مشروطیت گذشته‌بود، بازهم مردم نمیتوانستند اقلا ازمزایای ناقص‌آن استفاده کنند. موادمترقی قانون اساسی دستخوش عمال‌ارتجاع‌و امپریالیسم شده‌بود.همه‌این نارضایتیها بشکل مبارزه غیرمتشکل، متشکل، پنهانی و آشکار، ضعیف و شدید حتی گاهی بشکل عصیان‌خودرا نشان میداد.

ب–مبارزه مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم

درآستانه جنبشهای رهائی‌بخش سالهای ۱۳۰۰ مبارزه خلقهای ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم روزبروز شدت‌میگرفت. هدف مبارزات اکثر طبقات اجتماعی‌رژیم‌سلطنت وحامیان امپریالیست آن‌بود. بااینکه مردم ازمبارزات دوران مشروطیت دارای تجاربی بودند، ولی بازهم‌این مبارزات بیشتر بشکل خودبخودی پیش‌میرفت. آنهمه‌ظلم و استثمار کاررا بجائی رسانده بودکه دهقانان بدون‌ترس ازعاقبت‌کار بمالکین اعتراض میکردند. وصول مالیات، حتی جمع‌آوری حق‌اربابی دراکثر روستاها بدون دخالت شلاق‌و سلاح‌میسر نمیشد. دربعضی‌روستاهامالکین بزور سلاح‌هم نمیتوانستند دهقانانرا مجبوربه‌اطاعت‌کنند. بدون استثناء درکلیه ولایات ایران حوادثی رخ‌میدادکه حاکی‌از تشدید تضاد طبقاتی، لبریز شدن کاسه‌صبر زارعین‌بود. اسناد نشان میدهدکه دربعضی ولایات دهقانان چون نمیتوانستند قرضها ومالیات وسایر بدهیهارا بپردازند بطور خودبخودی هرچه داشتند فروخته سلاح خریده‌و بکوه‌ها میرفتند.

حتی دربعضی ولایات این‌دهقانان مسلح‌بر اردوگاهها و ستونهای سربازان امپریالیستهای‌تجاوز کارریخته‌آنهارا ازپا درمیاوردند ، میکشتند وکشته میشدند. اهالی شهرها نیز برعلیه مامورین دولت، مظالم حکام [illegible] ۱۹۱۵ آذربایجانرا اشغال کرده‌بودند

ولی شبهی نبود که در تبریز ۱۵ـ۱۰ افسر و سرباز عثمانی بدست مردم این شهر بقتل نرسد. در شیراز و اطرافش، سیستان و زاهدان ستونهای سربازان انگلیس از دست آتریادهای مسلح دهقانان در ناراحتی دائمی بودند. در کرمانشاه و کردستان قشون تزار چندین بار مورد هجوم کراد مسلح قرار گرفته بود و جنگهای «گردنه عاشقان» شاهد شدت این برخوردهاست. لیکن اینهمه مبارزات نه تنها مابین ایالات، حتی در داخل ولایات نیز دارای هم آهنگی و تشکل لازم نبود. قیام چاه کوتاهی بسرپرستی شیخ حسین خان چاه کوتاهی و تنگستانیها علیه پلیس جنوب و بطور کلی علیه انگلیسها، عصیان اهالی بوشهر و دستگیری کنسول شیراز انگلیس بدست رئیس ژاندارمری فارس ماژور علیقلی خان پسیان، جنگ با قوای قوام شیرازی، اوج گرفتن اعتراضات مردم آذربایجان علیه اشغالگران ترک و دخالت انگلیسها، قیام دهقانان بی زمین قوچان برهبری خداویردیخان، شدت روحیه سرپیچی از اوامر مرکز در ژاندارمری مشهد، در گز، استرآباد و غیره نمودار نارضایتیهای مردم و روحیه ضدفئودالی و ضدامپریالیستی توده ها بود. بنابه نوشته روزنامه «کمونیست» (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۰) ایران آنروز شبیه آتشفشانی بود که باشعله اش میخواست اشغالگران را بسوزاند. بدین جهت بود که انگلیسها همیشه خودرا در آستانه مرگ حس میکردند.

حزب دموکرات یرن درسال ۱۹۰۹ تشکیل شده بود. برنامه این حزب منعکس کننده تقاضاهای آنروزی بود: «ایجاد ارتش ملی از طریق نظام وظیفه، تفکیک سیاست از مذهب، قانون منع احتکار، برقراری تعلیمات اجباری و از همه مهمتر ـ تقسیم املاک بین دهقانان و ایجاد بانک کشاورزی...» (٤).

حزب دموکرات یرن در کثر شهرهای کشور نفوذ خودرا گسترده بود. «حزب با وجود شرایط دشوار و نیرنگ انتخاباتی ۲۸ نفر از نامزدهای

---

٤. «انقلاب اکتبر و یرن» (مجموعه سخنرانیهای سمینارهای علمی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳٤٦، ص. ۲۱۰.

خودرا به‌دوره دوم قانونگذاری مجلس فرستادو مبارزه پیگیری علیه سیاست استعماری تزاری و انگلیس بویژه علیه‌اولتیماتوم ۱۹۱۱ انجام داد. استفاده نماینده‌گان دموکرات ازتریبون مجلس، ازجمله نطقهای سلیمان‌میرزا، خیابانی ودیگران تکانهای نوینی‌بودکه بمردم داده‌شد و دستگاه ارتجاع و امپریالیسم‌را نگران میساخت» (۵).

تشکیلاتهای حزب‌دموکرات ایران درشهرهای مختلف برای تشکل‌و بسط‌و هم‌آهنگی مبارزات مردم‌کوشش میکردند. درچنین موقعی غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بمبارزات مردم ایران تکان معنوی نوی داد.

خسرو روزبه قهرمان ملی خلقهای ایران

مامیبایست درباره شناسائی جامعه خود، وضع نسبی طبقات، روحیات انقلابی، اوضاع اقتصادی و هرعاملی‌که بتواند نحوی ازانحاء درکشف قوانین خاص انقلابی جامعه ایران بماکمك کند مطالعه وبررسی عمیق نمائیم و محصول تجربیات تئوریك و پراتیك انقلابی خویش‌را با احزاب کمونیست برادر بمیان گذاریم تا آنها نیز از تجربیات حزب‌ما استفاده کنند، همانگونه‌که ما نیز از مجموعه تجربیات انقلابی احزاب کمونیستی برادر و در درجه اول از تجربیات انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده‌کرده‌ایم و بعدا نیز باید استفاده نمائیم.

ازدفاعیه روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی
سال ۱۳۳۷

---

۵. «انقلاب‌اکتبر و ایران»، ازانتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳٤٦، ص ۲۱۰.



بخش دوم– **انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و**
بیداری وبسیج نیروهای مترقی

انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر باسرنگون‌کردن تزاریسم‌وبرقراری حکمرانی پرولتری دریکی ازکشورهای بزرگ دنیا جبهه بین‌المللی امپریالیسم جهانی‌را شکافت و راه جنبشهای ملی‌و دموکراتیك خلقهارا

هموار نمود. انقلاب اکتبر بالغو مداخله نظامی دول امپریالیستی وبا برداشتن هزاران مانع وسدی که برسر راهش بود. درهمین گام اول بطور قطعی ثابت کرد که دارای لیاقت و پروانه زندگی استوار وقویست، پیش خواهد رفت. بدوران سازی خود ادامه خواهد داد و دایره نفوذش دائم درگسترش خواهد بود.

گذشت ۶۰ سال همه اینهارا بطور انکار ناپذیری بکرات نشان داده است. وجود سیستم جهانی سوسیالیسم، دهها کشور بارژیم غیر سرمایه داری، لغو سیستم استعمار جهانی، موفقیتهای چشمگیر جنبشهای رهائی بخش خلقها، پیروزیهای اقتصادی، علمی، فنی، گسترش قدرت مادی و نفوذ معنوی نخستین کشور سوسیالیستی، همه و همه مصداق همین واقعیت تاریخ بشر است. حالا نیز برغم مقاومت وتوطئه سازیهای ارتجاع و امپریالیسم و خیانت بعضی از رهبران پکن جنبشهای کمونیستی و کارگری، نهضتهای ملی و دموکراتیک خلقها با گامهای محکم پیش میرود.

رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درنامه تبریک بشرکت کنندگان کنفرانس علمی بین المللی بنام «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبشهای رهائی بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» درشهر باکو (سال ۱۹۷۷) میگوید: «انقلاب اکتبر دوران نوسازی انقلابی را گشود، بزرگ راه مبارزه بشریت را برای رسیدن به آزادی خلقها و ترقی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم هموار کرد» (۶).

انقلاب اکتبر چنان ضربتی برپیکر امپریالیسم جهانی زده است که هرگز، بهیچوجهی نخواهد توانست بموضعهای گذشته خود برگردد، پایه های لرزان خود را استحکام بخشد، ازبحران خلاص شود وبه «تعادل» برسد. انقلاب اکتبر ارتجاع و امپریالیسم را هم درمراکز حکمرانی و هم درمناطق زیر سلطه محکوم بمرگ کرده است. راه زندگی ارتجاع و امپریالیسم را تضادهای اقتصادی و اجتماعی (که نتیجه وجودی آنها است) «مین گذاری» کرده است.

---

۶. علی یف ح. ع. «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر وجنبشهای رهائی بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین»، باکو، ۱۹۷۷، ص ۳.

در نتیجه پیروزی انقلاب اکتبر تقسیم بندی ملتها به اروپائی و غیر اروپائی، بنژادهای عالی و پست بافسانه پوچی تبدیل گشته است. مردم ویتنام با اتکاء به کمکهای بین المللی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر و پشتیبانی افکار عامه جهان، باستیلاگران اروپائی و آمریکائی درس عبرت جانانه‌ای داده‌اند. خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با در دست گرفتن اداره امور میهن خویش، لیاقت ملی و انقلابی خود را به استعمارگران ثابت کرده‌اند و میکنند.

انقلاب اکتبر با بوجود آوردن نخستین کشور سوسیالیستی ضرورت تحول اساسی و دموکراتیزه کردن جامعه‌های بشری را در دستور روز قرار داد و راه این تحول را از لحاظ نظری و عملی بطور روشن نشان داد.

رفیق حیدر علی‌یف عضو مشاور بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در گزارش خود به کنفرانس علمی بین المللی «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبشهای رهائیبخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» گفت: «در مبارزه با امپریالیسم کمک مادی بدون غرض و پشتیبانی عظیم معنوی دولت کارگر ـ دهقانی برای خلقهای مشرق زمین دارای اهمیت درجه اول بود» (۷).

بعد از این خلقهای مشرق زمین و از آنجمله خلقهای کشورمان با عزمی راسختر، امید و جسارتی بیشتر بمبارزات خود تحرک نوی دادند. کشور شوروی پشتیبانی از جنبشهای رهائی بخش خلقها را از روزهای نخستین وظیفه بین المللی خویش دانست و با کلیه وسایل ممکنه آنرا بطور پیگیر ادامه داد و کماکان ادامه میدهد. ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۷ با انتشار اعلامیه حقوق ملل روسیه تساوی حقوق کامل و اختیار آنها در تعیین سرنوشت خویش بوسیله فرامین و قوانین برسمیت شناخته شد. ۳ دسامبر ۱۹۱۷ ضمن پیامی بامضاء و.ای. لنین خطاب به «کلیه زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» گفته میشد: «مسلمانان مشرق: ایرانیان، ترکها، عربها، هندوها و کلیه طوایفیکه وحشیان حریص اروپا زندگی، دارائی و آزادی آنها را در

---

۷. علی‌یف ح.ع. اثر نامبرده، ص ۱۷.

قرون متوالی ازبرای‌خود وسیله تمول قرار داده و غارتگران جنگجو میخواهند ممالك آنهارا تقسیم کنند!

ماعلام میکنیم‌که عهدنامه سری راجع‌به تقسیم ایران محو و پاره گردید و همینکه عملیات جنگی خاتمه‌یافت قشون‌روس از ایران خارج میشود وحق تعیین‌مقدرات ایران بدست ایرانیان تامین خواهد گردید...» (۸).

بموجب همین‌پیام قرارداد ۱۹۰۷ منعقده مابین دولتین انگلیس‌و روسیه تزاری درباره تقسیم ایران بدومنطقه نفوذلغو گردید. پیام‌حاکی ازاین بودکه‌ازطرف روسیه‌وحکومت‌انقلابی‌آن هیچگونه تهدیدو بردگی درکمین خلقها نیست‌و این‌امپریالیستهای جهانخوارند که‌وطن شمارا به‌مستعمره تبدیل و مشغول تاراج‌آن هستند.

علاوه‌براین اسناد دیپلوماسی پنهان بطورکلی‌فاش‌وملغی اعلان‌شد. همچنین در۱۵ دسامبر همین‌سال درجریان انعقاد قرارداد برست‌ لیتووسك باپیشنهاد هیئت‌نمایندگی شوروی درباره‌خروج‌فوری نیروهای عثمانی و روس و انگلیس ازایران ماده‌ای برقرارداد نامبرده علاوه‌شد که‌برای مبارزات مردم‌ایران دارای اهمیت خاصی‌بود. دولت انگلیس میخواست این مطالب‌را ازافکار عمومی پنهان نگهدارد و درعبارات قرارداد درباره آزادی‌و استقلال ایران دست به‌تحریف زده‌بود.

بعقیده روزنامه کاوه‌محك‌امتحان‌انگلیس مندرجات مقاله‌پرتلبیس جریده‌ی «تایمس‌لندن» مورخ ۱۹دسامبر ۱۹۱۷ است و...عجب‌آنکه روسیه ایران‌را آزادمیخواهد و استقلال آنرا برسمیت میشناسد ولی انگلیسها که‌همیشه سنگ حمایت‌و دلسوزی ملل ضعیف‌را بسینه‌میزنند وبخصوصا مدتی باوعده‌های گرم‌ونرم گوش ایرانیان‌را پرنموده بودند

۸.مورخ‌الدوله‌سپهر، ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸،تهران، ۱۳۳۶، ص۴۵۶.

امروز چشم‌دیدن آزادی ایران‌راهم‌ندارندوبدون بیم‌وخجالت‌به‌تحریفکاری متوسل میشوند، چیزی‌که اسباب سیه‌روئی دائمی آنها خواهدشد(۹).

ولی دیری نکشیدکه، نیروهای اشغالگر انگلیس درقفقاز شکست خوردند و خبر فتوحات آرتش‌سرخ بطورکلی باعث‌اعتلاء مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم‌شد. نیروهای مترقی کشور توانستند مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس‌را شدت بخشند. این‌بودکه ازشیراز، یزد، تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، کرمان‌و دیگر شهرها لغو پلیس جنوب، تخلیه ایران از قشون انگلیس، برگرداندن پولهائیکه ازطرف بانک‌شاهی (بانک‌انگلیسی) از ایرانیان ضبط شده‌بود بشکل‌خواستهای اکثریت‌مردم تکرار و دامنه‌آن گسترش یافت. «...فرمانها، اقدامات و تدابیر دولت شوروی‌تاثیر عظیمی‌درایران بجاگذاشت‌ومحافل وسیع‌مردم‌ایران بااحترام خاصی اقدامات دولت شوروی‌راتبریك و تهنیت گفتند. مردم‌ایران دولت شوروی‌را دوست و متحدخود احساس کردند» (۱۰).

امپریالیسم انگلیس برای جلوگیری ازتاثیر انقلاب اکتبرو حفظ منافع غارتگرانه‌خود قرارداد۱۹۱۹ وثوق‌الدوله ـ انگلیس‌را میخواست بایران تحمیل‌کند. لیکن اعتلاء جنبش آزادیخواهی خلقهای ایران مانع تصویب و اجرای‌آن شد. زیراانقلاب‌اکتبر تحول‌بزرگی‌درطرز تفکرطبقات ستمدیده، درطرز مبارزه‌خلقهاو سازمانهای آنهابوجودآورده‌بود. خلقهای ایران درهمسایه‌ای دیواربه‌دیوارخود، شاهد پیدایش مناسبات اجتماعی عادلانه‌ای بودندکه خلقهای مختلف طی‌قرون برای دست‌یابی به‌آن از مبارزه وکوشش فروگذار نکرده‌بودند. این‌تاثیر بقدری سریع‌و عمقی بودکه انعکاس خودرا بزودی درمطبوعات، هنروادبیات خلقهای کشور بخشید. محتوی همه‌این آثارهنری ازترانه‌و شعرگرفته تاآثار نقاشی‌و

---

۹. مورخ‌الدوله‌سپهر، کتاب نامبرده، ص۴۷۵.

۱۰. م.س.ایوانف. تاریخ نوین‌ایران، (ترجمه بزبان فارسی)، ۱۳۵۶، ص۳۰

غیره که بعدا بوجود آمد حاکی از نقش نجات‌بخشی لنین و اکتبر بود. مربوط باین بود که مردم ایران نیز درسایهٔ اکتبر بپاخواهد خاست. خائنین را دور خواهد کرد، دهقان و کارگر ستمدیده ازقید اسارت رهاخواهدشد. عارف قزوینی لنین را «فرشتهٔ رحمت»، معجز شبستری اکتبررا «سرآغاز رهائی بشریت ازستم» می‌نامید. انعکاس واقعیت پدیدهٔ نو درمطبوعات و هنر و ادبیات باعث گسترش هرچه‌بیشتر دایرهٔ تاثیر آن گردید و دامنهٔ بیداری و بسیج نیروهای مترقی وسیعترشد.

موضوع انقلاب اکتبر درادبیات و هنر خلقهای ایران بگونه‌ای مقام خودرا بازکرده که‌شعرائی‌مانند بهار، فرخی‌یزدی، عشقی، میرزاعلی‌معجز، افراشته و دیگران بهترین آثارخودرا به‌آن حصر کرده‌اند. هنرمند شهیر و شاعر پرولتری کشورمان ابوالقاسم لاهوتی خطاب به میهن شوروی گفت:

توتکیه گه رنجبر روی زمینی　　برپشت زمین زلزله ازاین فتن افتد.

دانشمند محترم استاد بهمنیار (دهقان کرمانی) طلوع و بروز انقلاب اکتبررا بهم‌میهنان خود مژده داده بیداری خاور زمین را بایکدنیا امیدو آرزو درمسمطی گفت:

مژده که دنیای پیر ازسرنوشد جوان　　به‌جنبش اندردمید صورتکامل روان
پیکر رنجورشرق گرفت تاب و توان　　پنجه حق‌بردرید پرده حق‌نشنوان
کوس حقیقت فکند بربع مسکون طنین

گردفلک گردشی بکام بیچارگان　　تاکه بسامان رسند ازوطن آوارگان
زبیخ‌وبن برکنند بیخ‌ستمکارگان　　گیتی گلگون کنند زخون‌خونخوارگان
زظلم سازند پاک یکسره روی‌زمین

کشور خاورزمین زخواب بیدارشد　　بکاردشوارخویش آگه‌وهشیارشد
مسلم و هندو و گبر بیکدیگر یارشد　　کار از این اتحاد بباختر زارشد
زبیم انجام گشت به‌بیم‌ووحشت قرین

جهان فراگیرد این‌شعلهٔ عالم‌فروز　　که‌اینک ازخاک‌روس کرده‌طلوع‌وبروز
شراره‌ای بیشترنجسته از آن هنوز　　که‌جان گیتی‌خوران فکنده‌درتاب‌وسوز
الاتری نازلابهم عذاب‌مهین

این شعر بهترین ترجمان محبت و صمیمیت مردم ایران نسبت به اکتبر بزرگ و بیانگر نقش بیدارکننده و بسیجنده آن انقلابی است که برهبری لنین بزرگ درهمسایگی میهنمان به پیروزی رسیده است. انقلاب اکتبر درعرض ۶۰ سال باندازه‌ی صدها سال در اندیشه و مبارزه خلقهای کشورمان ریشه دوانده است. دانشمند گرامی و شاعر توده‌ای احسان طبری بااشاره باین نکته است که میگوید:

چونقش بی‌ستون برقلب یران | بود نام لنین جاودان حك
تلاش خلق ایران ضد دشمن | نباشد لحظه‌ای زین نام منفك

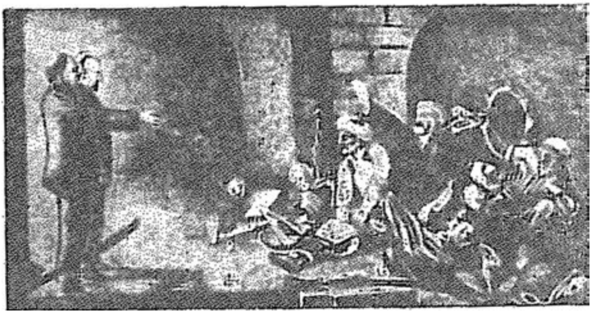
***

بتابد برفراز تاج تاریخ | بتابد در درون رنج این نام
فروزنده است چون خورشید افلاك | زگوهرهاست پرچون گنج این نام

آری، مبارزات خلقهای ایران لحظه‌ای ازنام نامی لنین بزرگ منفك نیست و هرگز هم نخواهد شد. زیرا این مبارزات از ایده‌های اکتبر، آموزش لنین الهام، نیروی معنوی و عزم و اراده انقلابی گرفته است.

ترنم اندیشه‌های اکتبر و تجسم چهره لنین درهنر آفرینی توده‌های مردم، در آثار خلاقه هنرمندان کشور تبدیل به پدیده فرهنگی عظیمی شده که از لحاظ گوناگون درخورپژوهش علمی و هنری است. امید نجات، صمیمیت و محبت مردم کشور ایران نسبت به اکتبر و میهن اکتبر منجر به خلق آثار جاودانه دررشته‌های هنرهای تزیینی و تصویری شده است، اثر نقاشی هنرمند خراسانی غلامرضا رحیم زاده تحت عنوان «نجات ملل شرق» یکی ازاینهااست. دراین اثر که درسال ۱۳۰۴ شمسی بوجود آمده داخل بنای تاریك و گنبدی بسبك معماری شرق عده‌ای محبوس که دست و پاهایشان بازنجیر استعمار بسته شده درآستانه مرگ و نیستی با الهام از حضور لنین بزرگ به جنبش آمده‌اند جلب توجه میکند. درداخل حاشیه‌های اطراف داخل کتیبه‌ها دراحاطه نقش و نگارهای ملی ۶ بیت ازاشعار شاعر حبیب آبادی گنجانده شده است که میخوانیم:

آنکه کاخ ظلم را درهم شکست | با صنوف کارگر میثاق بست
زارعین را داد درعالم حیات | خستگانرا داد زمحنت نجات



«نجات ملل شرق» اثر غلامرضا رحیم‌زاده

درهمین ایام ترانه‌های توده‌ای زیادی درموضوع «نجات خلقها» رایج بوده است. درمراکز مختلف قالیبافی مانندمشهد، کاشان، تبریز، کرمان و اصفهان درموضوع نجات‌بخشی ایده‌های اکتبرو لنین بزرگ آثار گرانبهائی دراین رشته‌هنری بوجودآمده که‌هنوز هم‌زینت‌بخش موزه‌ها هستند. قالی نفیس و بدیعی که‌درسال ۱۳٤٦ بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ازطرف هنرمند بااستعداد آقای نظام افسری تهیه شده نیزدارای پورتره لنین و صحنه‌هائی از زندگی پرافتخار وی میباشد.

درآثارهنری مانند منبت‌کاری، خاتم‌کاری، زرگری، کلابه‌تین‌دوزی، پرده‌های قلمکارو غیره به‌آثار گرانبهائی درموضوع اکتبر تصادف میکنیم که همه‌شان حاکی از محبت سرشار زحمتکشان کشور نسبت به‌اکتبر و نجات‌بخشی آن میباشد، پرده‌های قلمکار بانقش و نگارهای ملی وسوژه‌های ملهم از ایده‌آلهای اکتبربزرگ بمقدار زیادی تهیه و زینت‌بخش خانواده های ایرانی شده‌است. «دراهوازومشهد ورشت و تبریز استادکارانی هنگام تجسم تمثال لنین که‌ملل اسیرشرق بارهنمودهای وی برضد ظالمان خودی و بیگانه برخاسته وپیروز شده‌اند. هریکی باهنرمندی و مهارت مخصوص

بخود به‌آفریدن چهره‌رهبروتصویرهرچه دقیق‌تروهرچه عمیق‌تراین صورت کوشیده است» (۱۱).

تاثیر انقلاب کبیراکتبر بقدری عمیق‌و حیاتی‌است‌که نمایندگان طبقات حاکمه نیزمجبور باعتراف‌بدان‌شده‌و گفته‌اند: «تغییر رژیم‌روسیه دراوضاع اقتصادی وسیاسی ایران اثرعمیقی بخشید: فشارنظامی روس تزاری‌که بیش‌از یک‌قرن روی‌سینه ایران سنگینی داشت ناگهان‌برطرف وبرای میهن‌پرستان ایرانی روزنه‌امیدی نمودار گردید...» (۱۲).

نویسندگان بورژوائی معاصر درباره‌این واقعیت‌جهانی‌بطورواضح گفته‌اند: «وقتی‌جنگ جهانگیراول خاتمه‌یافت وحکومت کمونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری‌شد نهضتهای فکری‌جدیدی درجهان پدیدار گردید که انعکاس‌آن دربعضی کشورها ازجمله‌ایران بسیار شدید و لرزاننده‌بود. این‌جنبش‌فکری در سرزمین ستمدیده‌و بلاکشیده‌ایران بزودی منجربقیام سیاسی گردیدو دستهائی‌که درنتیجه‌فشار ممتدومتمادی استبداد خسته‌و سست شده‌بود ازآن‌ارتعاشات فکری جدیدنیروها گرفت‌و برای درهم شکستن دستگاه فرسوده حکومت‌و ایجاد یک‌ایران توانای فعال بحرکت آمد» (۱۳).

واقعیت انکارناپذیر قرن‌بیستم این‌است: انقلاب‌اکتبرآغازگر دوران تحولات بنیادی درمقیاس جهانی‌شد، به‌جامعه‌های بشری روح‌تازه‌ای‌داد، در رگهای‌زمان خون‌تازه واردکرد ونبض تاریخ‌را قدرت طپش تازه‌ای بخشید. پس‌از پیروزی اکتبر بودکه اکثر خلقها خود و وظیفه خودرا شناختند، بیدار وبرای جنبش علیه ستم‌و بی‌حقی بسیج شدند. آنهادر مبارزه باارتجاع و امپریالیسم ستادهای‌خود یعنی احزاب کمونیستی‌و کارگری‌را بوجودآوردندو جنبشهای‌رهائی‌بخش دارای‌تشکل‌و دورنمائی روشن شد. این‌بودکه لنین‌بزرگ گفت: «از پس‌دوران بیداری خاورزمین

---

۱۱. مجله «بریقادا خودوژنیکوو» (گروه‌نقاشان). شماره۳(۱۰)، مسکو. مارس، ۱۹۲۲، ص۱۳

۱۲. مورخ‌الدوله سپهر، کتاب‌نامبرده، ص۴۵۱.

۱۳. حسین‌مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلداول، ۱۳۲۳، ص۰.

دوران دیگری درانقلاب معاصر فراخواهد رسیدکه دوران شرکت‌همه‌ی خلقهای خاورزمین درتعیین مقدرات همه‌جهان‌است. تادیگر فقط سرچشمه ثروتمندکردن نباشد. خلقهای‌خاور زمین ازخواب برمیخیزند تاعملادست باقدام زنند و هرخلقی درتعیین سرنوشت همه‌ی ابناء بشر شرکت داشته باشد» (١٤).

مانندسایر خلقهای‌خاورزمین‌باالهام ازپیروزی‌انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر، در زمینه تضادهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی جامعه‌ایران از شمالغرب کشورگرفته تاجنوب‌شرقی‌آن، ازشمالشرق‌گرفته تاجنوب‌غرب جنبش فکری‌و سیاسی نیروی‌تازه گرفت‌و درچندین‌جاخلقها اسلحه‌بدست علیه ارتجاع و امپریالیسم بطور متشکل وارد میدان مبارزه شدند. ضمن همین جنبشهای رهائی‌بخش خلقهای ایران قسمتی ازحقوق‌و خواستهای خودرا ازچنگ طبقات‌حاکمه بیرون کشیدند، تجربه اندوختند و صفحات زرین‌و پرهیجان تاریخ‌معاصررا بوجود آوردند.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی برانداختن رژیم استبدادی شاه است!

***

ترس نباید از عدو باهمه سترگی‌اش
همت خلق متحد هست از آن سترگتر
گرهمه جهان شود معبد آن بت بزرگ
باش‌که تازمان شود بت شکن بزرگتر
مفتون

---

١٤. و.ای.لنین، سخنرانی درکنگره کشوری سازمانهای خاورزمین، مسکو، ١٩٥٤. ص١٩.

بخش سوم- جنبش رهائیبخش مردم آذربایجان

در آستانه جنبش رهائی‌بخش سال ۱۲۹۹ برهبری «فرقه‌دموکرات آذربایجان»، مردم دچارقحطی وگرانی شدید شده‌بود. درعرض سه‌سال بهای یک‌خروار گندم‌از ۱۰-۱۲ تومان‌به ۲۰۰-۲۵۰تومان رسیده بود. بی‌امنیتی، بیکاری، بویژه نبودن آزادیهای دموکراتیک موجب نارضائی اکثر طبقات اجتماعی بود.

شهر ارومیه به‌تحریک میسیونرهای مذهبی کشورهای خارجی بدست اشرار آسوری‌و کرد غارت‌و سوز نده شد و ۵۱۰۰ نفردر این حادثه بهلاکت رسیده‌بود.درقره‌داغ سران‌ایل «حسینه‌کلی»، درشهر اهر و اطرافش جوادخان‌حاجی‌خوجالی مشغول‌راهزنی وغارت‌بود. باقیمانده سربازان آرتش ترک و آلمان درمنطقه ساوجبلاغ درروز روشن مردم‌را قتل‌وغارت میکردند. اعتمادالدوله حاکم‌خوی و ارومیه، مقتدر نظام‌حاکم میانه و سایر حکام‌شهرها به‌بهانه‌های مختلف مردم‌را غارت، حقوق و آزادی توده‌هار پایمال میکردند. هیچکس نمیدانست‌که فردا چه‌بلائی بسرش خواهد آمد. شب‌را درخانه یادر محبس نظمیه خواهد خوابید. شیخ‌محمد خیابانی صدر کمیته فرقه‌دموکرات آذربایجان و رهبر جنبش رهائی‌بخش مردم این‌وضع‌را درمقابل سئوال «ماچراقیام‌کردیم؟» اینطور خلاصه‌کرده است: «اگر وضعیت مقدم برقیام‌را ازنظر مطالعه بگذرانیم حالت اسف‌آمیز مملکت و اختلاسات بیحدو حصر مالیه و اقدامات بی‌ناموسانه و جانیانه نظمیه‌را درنظربگیریم لزوم‌فوری قیام‌را حساس مینمائیم...» (۱۵).

---

۱۵ حسین مکی، کتاب نامبرده، ص۲۲.

درچنین وضعی، کمیته ایالتی حزب‌دموکرات درآذربایجان شروع بفعالیت آشکار نمود. سازمانهای خودرا گسترده‌تر کرد. در اوایل شهریور ۱۲۹۶ کنفرانس ایالتی بااشتراك ٤۸۰ نماینده تشکیل شد. «ازآنجاکه رابطه ارگانیك بامرکز حزب درشرایط آنروزی دشوار‌بود. کنفرانس تصمیم‌گرفت که‌بجای سازمان ایالتی حزب دموکرات ایران‌در آذربایجان «حزب‌دموکرات آذربایجان» بطور مستقل تشکیل شود.، بجای کمیته ایالتی، کمیته‌مرکزی مرکب‌از ۱۲ نفر به‌صدارت شیخ‌محمد خیابانی انتخاب‌شد» (۱٦).

کنفرانس درحدود ١٤روز طول‌کشید ومسائل مهمی‌را حل‌کرد. مردم آذربایجان بادو دشواری سهم روبروبود: قحطی وبی‌حقوقی. کنفرانس بهردو مسئله توجه مخصوص کرد. کنفرانس غلبه‌انقلاب کبیر سوسیالیستی‌اکتبررا باصمیمیت‌و حرارت‌فراوان وسقوط تزاریسم‌را برای بسط‌و توسعه مبارزه مردم ایران باتقویت روحیه انقلابی امستقبال کرد و خطمشی عمومی فرقه‌را بشکل «برای‌آزادی‌و استقلال ایران و تامین دموکراسی‌ها ومبارزه‌علیه‌ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس» معین‌کرد و دراسنادخود تصریح نمود.

کنفرانس به‌بیداری توده‌هااهمیت ویژه‌ای داد. روزنامه «تجدد» بمثابه ارگان کمیته مرکزی تحت‌نظرشیخ‌محمدخیابانی‌و بمدیریت میرزا تقی‌خان رفعت معین‌گردید وبلافاصله شروع‌بکار کرد. بااختیاراتی که‌از کنفرانس به‌کمیته‌مرکزی داده‌شده‌بود. برای‌اجرای قطعنامه‌آن اقدامات بعمل آمدو در۲۰ شهریور ۱۲۹٦ ضمن تلگرافی‌تشکیل مجلس شورای ملی‌را ازتهران طلب‌کرد (مابین‌دوره‌های دوم‌و سوم مجلس درحدود چهارسال فترت ایجادشده‌بود). درتلگراف گفته‌میشدکه. اگر انتخابات

---

١٦. «انقلاب‌اکتبر و ایران» ازانتشارات شعبه تبلیغات حزب‌توده ایران، ص۲۱۳.

مطابق قوانین اجرا نشود. اگر آزادیخواهانیکه دارای نفوذ مابین توده‌ها هستند بمجلس نیایند آذربایجان ازهیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد.

هیئت حاکمه بااینکه باین تلگراف جواب نسبتا مساعد داد، ولی پنهانی علیه جنبش رهائیبخش شروع به توطئه چینیها و اقدامات کرد.

بتدریج که مبارزات مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم اوج میگرفت نفوذ فرقه دموکرات آذربایجان نیز زیادتر و اداره روزنامه «تجدد» تبدیل بمرکز قدرت سیاسی ناشی از خلق میشد.

احمدقوام السلطنه را ازتهران به تبریز بعنوان والی تعیین میکنند. لیکن در آذربایجان ضمن میتینگ عظیمی باینکار اعتراض کرده ومانع آمدن وی به تبریز میگردند. انگلیسها درتبریز وسایر شهرهای آذربایجان بدست عمال خود ترور آزادیخواهانرا گسترش میدهند. مستشاران پلیس سوئدی که درتبریز درراس نظمیه بودند به کمک و دستیاری جاسوسانی که ازتهران فرستاده شده بودند سیاهه آزادیخواهانرا تهیه میدیدند. انگلیسها علاوه بر فتنه «مارشیمون» آسوری آتش عداوت ارمنی - مسلمان را دامن زده شهرهای خوی، سلماس و ارومیه را بمناطق جنگ داخلی مبدل میسازند. در اواخر سال ۱۹۱۸ ترکها آذربایجان را اشغال و از رهبران فرقه دموکرات خیابانی و حاج محمدعلی بادامچی را به ارومیه تبعید میکنند. چونکه ترکها بطورکلی «... » الحاق آذربایجان را درسر داشتند و فرقه دموکرات دربرابراجرای این نقشه و پخش افکار «پان ترکیسم» مقاومت میکرد. پس از چندماه ترکها مجبور بباز گشت شده خیابانی و بادامچی ازتبعید ارومیه به تبریز برگشته مورد استقبال گرم مردم قرار میگیرند.

۲۲ اسفند ۱۲۹۸ جلسه عمومی کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد و خیابانی درباره وضع حاضر گزارش داد. جلسه عمومی ضمن مذاکره و اتخاذ تصمیم درباره اعتلاء جنبش مردم آذربایجان و عواملی که مانع پیشرفت این جنبش است، مجددا خیابانی را بصدارت کمیته مرکزی انتخاب کرد. تدارک زمینه قیام در افکار عامه و بقیه کارهای



ایدئولوژیک‌را بوی‌سپرد. خیابانی ۸روز بقیام‌مانده درمیتینگ بزرگی دربرابر اداره روزنامه «تجدد» درباره «جبن‌وجسارت» میگویدکه جسارت و رشادت مزیت‌است، این‌مزیت محصول تفکردرست، عزم‌و تصمیم عاقلانه است، ترس‌هر شخص‌را، هرملتی‌را به‌پستی‌و مذلت‌سوق میدهد و درپایان سخنان خویش خطاب‌به مرتجعین ومخالفین قیام خلق چنین علاوه میکند: «ای‌پرده‌سیاه‌عجزوناتوانی، دورشو ازجلوچشم‌ملت! بگذار آن‌زندگی‌را صاف‌وتمیز وبشکلی‌که هست‌ببیندا محوباد کسانیکه ملت‌را به‌عجزو بی‌جسارتی‌سوق‌میدهند! ظلمت شب‌هرقدر تاریک‌هم‌باشد،

باز صبح روشن‌اوزا خونش میکند ناخن ظلم‌وخودسری هرقدر تیزباشد.
باز پنجه‌آزادی و عدالت‌اورا مغلوب میکند» (۱۷).

بدین ترتیب درفاصله‌ما بین۲۲ اسفند ۱۲۹۸ تا۱٦ فروردین ۱۲۹۹ درضمن میتینگهای روزانه ومقالات منتشره در «تجدد» ودرسایر روزنامه‌ها. درجلسات فرقه. در اعلامیه‌ها وبیانیه‌ها. باملاقاتها و مصاحبه های شخصی، ضمن نمایشهای کوچه‌ها. درمدارس و بازار زمینه خوبی برای قیام تهیه دیده‌شد.

روزبروز روحیه ضدفئودالی و ضدامپریالیستی مردم قوت میگرفت. مردم ضمن شعارهای خود اخراج «فکل‌کلو» و «ماژور بیورلینگ» مستشاران نظمیه و سربازان انگلیس‌را خواستار شدند. اوایل فروردین یك‌نفر ازدموکراتها که‌درکوچه‌های تبریز درباره انقلاب اکتبر اعلامیه پخش میکرد. ازطرف پلیس دستگیر شدولی بلافاصله مردم گردآمدندو اورا خلاص کردند و به‌اداره «تجدد» آوردند. نفرات پلیس بسرپرستی «ماژوربیورلینك» اداره‌را محاصره و «مجرم» را طلب میکنند. دسته‌های مردم نیز محاصره پلیس‌را حلقه‌وار حاطه میکنند. خیابانی شخصا دخالت کرده‌و پس‌از تلفن‌به‌مقامات دولتی محاصره پلیس‌را برمیدارند. درضمن اهالی اخراج مستشاران پلیس‌و آزادی‌کلیه محبوسان سیاسی‌را می‌طلبند. درچنین موقع فرقه‌دموکرات آذربایجان به‌زبانهای فارسی و فرانسه مانیفست منتشر میکند. روح مانیفست بطور مختصر عبارت ازاین بود:

آذربایجان درحال قیام‌است، مقصد برقراری امنیت عمومی و رژیم مشروطیت است.

بازار و دکانها بسته‌شده مردم به‌نمایشهای کوچه‌ای، تجمع در مساجد پرداخته‌به‌خودسریهای ماموران‌دولت اعتراض میکنند. شاگردان مدارس بشکل منظم‌و سرودخوانان به «قویون‌میدانی» («میدان گوسفند فروشان»)، «کومورمیدانی» («میدان‌ذغال‌فروشان»)، محله «خیابان».

---

۱۷. شیخ‌محمد خیابانی، آذربایجان و قوای دموکرتیك آذربایجان، ۱۲٤، ص ۱۹.

«حکم‌آباد» و غیره رفته چوبه‌های دار را آتش میزنند. در داخل «عالی‌قاپو» چوب و فلك هرچه بوده جمع کرده به‌حیاط «تجدد» میاورند.
مستشاران خارجی و قسمتی از سربازان انگلیسی از تبریز خارج میشوند. یکروز بعد عده‌ای از افراد پلیس نسبت بمواجب عقب‌افتاده‌ای خود اعتراض کرده وبه‌حیاط «تجدد» آمده، سلاحهای خودرا برزمین گذاشته تسلیم حزب میشوند.
از شهرهای ارومیه، خوی، زنجان، اهر و مراغه تلگرافهائی بحزب مخابره ونمایندگان اهالی پشتیبانی خودرا نسبت بروش حزب اعلام میدارند.
شب عیدنوروز ۱۲۹۹ درتبریز باشرکت ده‌هاهزارنفر میتینگ شکوهمندی تشکیل‌میشود. دراین‌میتینگ نمایندگان اکثرطبقات اجتماعی، حتی کارمندان‌دولت شرکت میجویند. میتینگ ازطرف کمیته مرکزی‌حزب دموکرات آذربایجان تشکیل‌شد وبه‌پیشرویهای الهام‌بخش ارتش‌سرخ اختصاص داشت. شعارهای اساسی میتینگ چنین‌بود: «مرده‌باد امپریالیسم انگلیس!»، «مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!»، «زنده‌باد ارتش‌سرخ شوروی!»، «نان‌برای‌همه!». قسمت مهم‌نفرات پادگان انگلیس همین‌روز مجبور بخروج‌از شهرشد ونظمیه بدستور کنسولگری انگلیس یکعده‌را توقیف کرد.
۱۶فروردین ۱۲۹۹ حزب‌بطوررسمی شروع بقیام و تصرف ادارات کرد. «هیئت‌اجتماعی» که‌بصلاحدیدکمیته‌مرکزی تشکیل شده‌بود اجرای قیام‌را بعهده گرفت و «شعبه‌فعالیت و عملیات» تشکیل شد. افرادی‌که قبلا مسلح و ازحزب تعلیمات لازم‌را گرفته بودند باباز وبندهای قرمز درحیاط «تجدد» حاضر و به‌بعضی‌ادارات فرستاده‌شدند. «پس‌از قیام‌ماه آوریل درتبریز، حکومت شهرهای ارومیه (رضائیه)، خوی، اردبیل، مراغه، سلماس و زنجان بدست‌دموکراتها افتاد وآذربایجان «آزادستان» یعنی سرزمین آزادی یاکشور آزادی لقب‌گرفت» (۱۸). خیابانی و طرفدارانش درراه استحکام‌استقلال‌ایران، تبدیل‌آن به‌جمهوری واصلاحات دموکراتیك و خودمختاری آذربایجان مبارزه میکردند. «هیئت‌اجتماعی» به‌کنسول

۱۸. م.س. ایوانف، کتاب نامبرده، ص ۳۷.

خانه‌ها افرادی فرستاده و مقصد قیام‌را به‌آنها توضیح داد. قیام ازطرف افکار عامه اقلیتهای ملی و روحانیون مترقی باعلاقه استقبال‌شد. خلیفه ارامنه تبریز بوسیله تلغن به «تجدد» تبریک گفته و بعدا گروه‌های ارمنی بادسته‌های گل‌به‌خیاطداخل‌شده وتشکرجمعی بعمل‌آوردند. پس‌از ورود اعضاء حزب‌دموکرات و شروع دیدوبازدید این‌مراسم تبریک‌تبدیل به‌نمایش دوستی‌وبرادری و همبستگی‌مبارز مابین ارمنیها و آذربایجا نیها شد.

درباره مقصد قیام ازطرف «هیئت‌اجتماعی» بیانیه‌ای (این‌بیانیه‌به کنسولخانه‌ها نیز فرستاده شده‌است) بدین ترتیب نشریافت: «تحصیل یك اطمینان تام‌وکامل ازاین حیث‌که مامورین حکومت رژیم آزادانه مملکت‌را محترم و قوانین اساسه‌راکه‌چگونگی آنرا معین مینمایدبطور صادقانه مرعی‌ومجری دارد» (۱۹). پس‌از آن خیابانی ضمن روشن‌کردن مقصد قیام‌میگوید: «من‌رسما بهمه‌جانیان اعلام‌میکنم‌که مابرعلیه این حکومت‌که قرارداد خانمان برانداز وثوق‌الدوله انگلیس‌را منعقدکرده است قیام‌کردیم».

«هیئت‌اجتماعی» بلافاصله شروع به‌حل‌مشکلاتی که‌دردستور روز بودکرد. برای مقابله باتوطئه‌های هیئت‌حاکمه، انگلیسها و عمال‌آنان تشکیل «گارد ملی» اعلان گردید. روزانه در حدود ۱۰۰ــ۱۵۰ نفر به‌مرکز تشکیلاتی گارد مراجعه ونام‌نویسی میکنند. درعرض یکماه تعداد داوطلبین «گاردملی» که‌به ۵۰۰ نفر رسیده‌بود درعالی‌قاپو تحت تعلیم قرار میگیرند. برای تهیه‌سلاح‌به‌کمیته‌های سربازان‌سرخ مراجعه و انبار اسلحه‌ای‌که‌در شرفخانه‌بود قسمتی‌ازآنرا تحت اختیار «گاردملی» قرار میدهند.

«هیئت‌اجتماعی» برای اجرای تغییرات درادارات دولتی، کارهای مالی، معارف، صحیه، مسئله دهقانان، تامین اذوقه‌و غیره تشکیل کمیسیونها میکند.

یکم‌مه درتبریز نمایش عظیم‌زحمتکشان‌تشکیل میشود. پیشاپیش

---

۱۹. سیدعلی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی درتبریز، تهران، ۱۳۲۹، چاپ‌اول، ص۳۴۳.

نمایش پرچم سرخ انقلاب و شعارهای «زحمتکشان و فقرای جهان متحد شوید!»، «مسلك سیاسی مافوق هرچیز!»، «زنده باد دوستی و برادری!» (بزبانهای آذربایجانی و فارسی) درحرکت بود. برای اولین بار بمناسبت یکماه مه بازار و دکان تعطیل و همه درنمایش شرکت کردند. نمایش با میتینگ شکوهمندی جلو اداره «تجدد» باسخنرانی خیابانی خاتمه یافت.

چندروز بعد درتاریخ ۱۲ اردیبهشت خیابانی ضمن نطقی گفت که تغییر وتحول درادارات دولتی ومؤسسات یکی از وظایف مهم قیام است و آنرا بتدریج ازتبریز شروع و درسایر شهرهای آذربایجان نیزعملی خواهد کرد.

این نطق خیابانی ازخواستهای مبرم مردم سرچشمه گرفته بود که هرچه زودتر شروع تغییرات رامی طلبید. «هیئت اجتماعی» کمیونهائیکه قبلا برای مطالعه و تغییر دررشته‌های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی آذربایجان تشکیل داده بود حالا آنرا تحت کنترل شدید گرفته و میطلبید که درکارها تسریع شود.

در ۲۹ خرداد ۱۲۹۹ (۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) حادثه فوق العاده مهمی در تاریخ مبارزات خلقهای ایران رخ داد. دراین تاریخ «حزب کمونیست ایران» تشکیل شد و پخش این خبر باعث تقویت اراده انقلابی آزادیخواهان گردید. درهمین روز «...هیئت اجتماعی منحل و حکومت ملی با برنامه زیرین تشکیل گردید. برانداختن سلطنت وبرقراری جمهوری، نجات کشور ازقید اسارت خارجی، خودمختاری درآذربایجان، برقراری روابط سیاسی و بازرگانی باکشور شوروی» (۲۰).

روز اول تیرماه (۲۲ ژوئن) حکومت ملی به «عالی قاپو» آمد و بعد ازاین عالی قاپو مرکز سیاسی و حکومتی آذربایجان گردید که پس از این قیام بااستحکام و سرعت ...تری شروع به پیشرفت میکند. بیش از هرکاری مسئله نان می‌بایستی حل شود. ازطرف حکومت ملی به محتکرین وآنهائیکه گندم درانبار داشتند اخطار شدکه گندم را حبس نکنند. بقیمت

---

۲۰. «انقلاب اکتبر و ایران»، ازانتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ص ۲۲۱.

عادلانه بفروشند و درغیر اینصورت منتظر تدابیر حکومتی باشند. این اخطار تا اندازه‌ای تاثیرداشت وقیمت گندم از خرواری ۲۵۰ تومان به ۱۲۰ وبعدا به ۷۲ تومان تنزل کرد.

برای تامین امنیت راهها دسته‌هائی از «کاردملی» بروستاها فرستاده شد و اینکارهم درامنیت راهها تاثیرکرد وهم باعث گسترش افکارقیام در اطراف گردید. ازهمه مهم‌تر گندم و سایر مواد خواربار از روستاها بشهر تبریز آورده‌شد.

دراوایل تیرماه در «مسجدسالار» واقع درمحله «خیابان» کنفرانس کوچکی ازمعتمدین و ریش‌سفیدان محله‌های تبریز تشکیل گردید. خیابانی و بادامچی دراین کنفرانس وضع بدخواربار و زندگی بی‌بضاعتهارا توضیح‌دادندوتشکیل «کمسیونهای کمك به‌بی‌بضاعتها» بنیان گزاری شد. بعدازاین «جمعیت‌خیریه» نیزتشکیل گردید. درشهرهای‌دیگر نیز برخی تشکیلات اجتماعی نظیرآن بوجودآمد و مسئله‌نان وآذوقه تاحدی براه‌حل‌خود نزدیك شد. خود بادامچی ودیگر متمولین به‌این کمسیونها کمك‌مادی زیادی‌کردند. آذوقه درخانه معتمد هرمحله جمع و از روی سیاهه به‌بی‌بضاعتها تقسیم شد.

دردوران قیام حکومت ایران درتبریز والی نداشت. قوام‌السلطنه و دیگرانرا میخواستند بفرستندکه اعتراض مردم‌مانع‌شد. درآغاز قیام اجلال‌الملك معاون والی‌بود ومورد اطمینان دموکراتها. کارهای نظمیه نیز تحت اختیار اوبود.این‌بودکه‌حکومت‌ملّی نظمیه‌را بشکلی‌که‌اول‌بود همینطور نگهداشت. عده‌ای ازافسران ونفرات‌که بادموکراتها بدرفتاری کرده بودند یاخود فراری شدند، به‌تهران رفتند، یااینکه دست‌گیر و زندانی گشتند. صاحبمنصبان و نفرات تازه‌ای از «کاردملّی» به‌نظمیه فرستاده شد و اینها کنترل تغییرات انقلابی‌و اجرای او امر حکومت ملی‌را درنظمیه تامین میکردند. تغییر محسوس‌دررفتار پلیس نسبت‌به اهالی برای همه‌کس محسوس‌بود.

حکومت‌ملی به‌ترکیب قزاقهاکه‌درباغ شمال‌بودند نه‌تنها دست‌نزد حتی آنهارا بحال‌خود گذاشت.بطوریکه اینهاتحت‌فرمان حکومت مرکزی بودند، حتی دراوایل مثل‌سابق شبها مست‌کرده‌و درکوچه‌ها جلومردم‌را گرفته به‌غارت وکارهای ناروای دیگر مشغول میشدند. دستور حکومت

ملی تا حدی مانع این‌تجاوز کاریهای شبانه‌شد. ولی‌نیروی قزاق دراختیار ارتجاع ماند و ضربه‌های شدیدی بقیام واردکرد.

غیراز «گاردملی» شروع بتشکیل وتوسعه‌نیروی ژاندارمری‌کردند. سه‌باتالیون ژاندارمری تشکیل‌شد وشروع‌بتعلیم‌گردید.ولی‌این تشکیلات نظامی ازلحاظ کادرافسری و مخصوصا فرماندهی درمضیقه بود. درهمین روزها کلنل‌محمدتقی‌خان پسیان‌از اروپابه‌تهران برگشته وبیکاربود.این موضوع درکمیته‌مرکزی‌حزب‌مطرح‌و خیابانی‌نیز رضایت دادکه،کلنل‌برای فرماندهی ژاندارمری دعوت شود. به‌کلنل ازطریق خانواده‌اش پیامی فرستادند و وی‌گفت—من‌برای اینکار موافق‌هستم ولی خود حضرت‌آقای خیابانی باید نامه‌ای بنویسد. ولی اینکار بعدا ببوته فراموشی سپرده شد و جوان کم‌تجربه‌ای بنام‌دیبا بفرماندهی ژاندارمری انتخاب شد.

از روزیکه کمیسیونهای اصلاحات تشکیل گردید اخراج از ادارات دولتی و تصفیه ادارات ازمستبدین که‌ازدوران حاج‌صمدخان‌شجاع‌الدوله دراین ادارات برای‌خود جاخوش‌کرده بودند شروع شد. دراینکار دقت و هشیاری لازم بکار میرفت ولی‌اینکار ازطرف کمیسیونهای مربوطه در سطح لازم‌نبود و درنتیجه عوض بهبود وضع‌اداری، گاه‌حتی باعث بیعدالتیها و رنجش میشدند. بطورکلی درترکیب این‌کمیسیونها کسانی راه یافته بودندکه دلبستگی چندانی به‌جنبش رهائی‌بخش وتحولات‌آن نداشتند. بااینکه‌کمیته مرکزی دستور تجدیدنظر درترکیب کمیسیونهارا داد و عده‌ای‌را هم‌کنار گذاشتند بازهم بطوریکه لازم‌بود نتوانستندکاری ازپیش ببرند.

سنگینی مالیات وطرز وصول ظالمانه‌آن مورد اعتراض کلیه زحمتکشان آذربایجان‌بود.کمسیون کارهای‌مالی تحت ریاست‌ناظم‌الدوله ضمن تهیه طرحهای لازم‌برای اصلاح کارهای‌مالی بطورکلی حل‌عادلانه مسئله مالیات‌را نیز درنظر گرفته‌بود. چنانکه ازلایحه‌های کمسیون و اعلامیه‌های حکومت‌ملی معلوم میگردد محدودیت‌مالیات بطورکلی ولغو بدعتها ومالیاتهای کمرشکن و غیرقانونی مورد نظربود. همچنین درلایحه های کمسیون‌مالی «مسئله‌تقسیم املاک‌دولتی‌بین‌دهقانان، خرید زمینهای مالکین بوسیله بانک‌و فروش‌آن بدهقانان بشرط پرداخت قسمت معینی

ازبهای‌آن طی‌زمان معین‌و همچنین خرید املاك موقوفه و واگذاری‌آن بدهقانان انعکاس یافت» (۲۱).

روسای پست‌وتلگراف و تلفن عوض شدند. برای تعمیرو ترمیم جاده‌ها اقدامات لازم بعمل‌آمد. درآتیه نزدیك گذراندن اصلاحات مالی، پولی و اصلاحات درکارهای بانکی درنظر گرفته‌شد. کارهای عدلیه‌و محاکم جزاو مراکز صلحیه‌از وجود عناصر نادرست تصفیه شد. آئین‌نامه مخصوص تحت‌نظر خیابانی برای‌کارهای عدلیه، جزائی‌و احقاق حق‌مردم تدوین گردید.

امنیت برقرارشد، عده‌ای‌از راهزنها بوسیله‌ژاندارمهای حکومت‌ملی دستگیر و زندانی شدند. علیه‌دزدی و اختلاس و احتکار وغیره قوانین سختی وضع گردید.

القاب‌وبدعتهای کهن‌بموجب اوامر حکومت‌ملی لغوگردید. برای شرکت زنان درکارهای‌اجتماعی‌و معارف‌وغیره اقداماتی بعمل‌آمد. درباره کارهای صحیه شهرتبریز، درمانگاه، پزشك، حق‌العلاج‌و غیره تدابیر مهمی اجرا شد. بیمارستان «شیروخورشید» تبریز یادگار دوران انقلاب است. چندین گروه‌آبله‌کوبی بسرپرستی معین‌طبیبهای ژاندارمری بدهات تبریز فرستاده شدند. معالجه مجانی بی‌بضاعتهارا حکومت‌ملی بوسیله بخشنامه‌ای به‌پزشکان توصیه‌کرد.

بااخراج مستشاران خارجی‌و سربازان‌انگلیسی‌ازتبریز به‌دخالتهای علنی کنسولگری انگلیس درکارهای دولتی خاتمه داده‌شد.

دررشته فرهنگ و هنر اقدامات مهمی انجام‌گرفت برای مجزا شدن مدرسه ومعارف ازمذهب گام‌مهمی برداشته‌شد و اینکار دراسناد لازمه نیز تسجیل گردید. بادامچی، فیوضات، حکمت، عبداله‌زاده، عطائی و سایرین که‌جزو سران جنبش‌و هم‌ازمعارف دوستان بنام‌و ازخدمتگذاران معارف و هنربودند بتاسیس مدارس ابتدائی، ۹کلاسه ومتوسطه اقدام کردند. درتبریز مدرسه‌دخترانه‌بازشدکه‌درآن صدنفر ازدختران خانواده های بی‌بضاعت‌مشغول تحصیل شدند.هریك ازسران‌جنبش تاسیس‌وتامین مدرسه‌را ازلحاظ‌محل، وسایط‌وبرنامه تحصیل بعهده‌خود گرفتند. مدارس

---

۲۱. «انقلاب اکتبر و ایران» ص۳۰۱.

«فیوضات»، «متحده»، «حکمت»، «محمدیه»، «دارالتربیه» وغیره یادگارهای دوران جنبش است.

درسالهای جنبش برای تشکیل قرائتخانه،کتابخانه وکتاب فروشی نیز نهضتی‌شروع‌شد ودرشهرهای‌تبریز،اردبیل، آستارا، میانه،مرند، اهر، خوی، مراغه، ارومیه‌و سلماس این‌قبیل موسسات گسترش‌یافت (۲۲).

تاسیس دارالمعلمین، مدارس‌دخترانه درشهرها،مدارس ابتدائی‌و چهارکلاسه درروستاها جزو برنامه حکومت ملی‌بود.

دردوران قیام‌در آذربایجان روزنامه‌های زیادی منتشر میشدکه ازهمه مهم‌تر روزنامه‌های «تجدد»، «آذربایجان» ومجله «ملانصرالدین» دردهای مردم‌را بطوریکه‌برای‌همه مفهوم‌باشد بازبانی‌توده‌ای، باتصاویر وکاریکاتورها توضیح میدادند. برای پیشرفت فرهنگ‌و هنرهرچه میتوا نستند خدمت میکردند. «جمعیت‌خیریه» علاوه‌از کمك به‌بی‌بضاعتها، بکارهای تحصیل، تئاترو نمایش وتشکیل ارکسترملی نیزکمك میکرد. نمایشنامه «مردگان» اثر میرزاجلیل محمدقلی‌زاده برای اولین‌بار در صحنه «شیروخورشید» خیریه بنمایش گذاشته شد. برای بسط و توسعه کارهای خلاقه استادان‌و تربیت استعدادهای‌توده‌ها اوامر ویژه‌ای صادر و تدابیر لازم اجرا گردید. اصلاحات دررشته فرهنگ و هنر، نشر کتب‌و روزنامه ومجله بزبان‌مادری، نطقها‌و سخنرانیها بزبان‌مادری زبان آذربایجانی‌را رونق مخصوصی بخشید.

برای دوستی و برادری اقلیتهای ساکن آذربایجان؛ کردها، ارامنه، آسوریها و غیره اقدامات‌جدی بعمل‌آمد، عداوت وکینه‌دیرینه‌ای که‌عمال امپریالیسم و ارتجاع مابین این اقلیتها میپروراند ازبین برده‌شد.

دراین دوران درباره‌بسط‌و ترمیم مؤسسات صنعتی موجود و ایجاد موسسات جدید اطلاعاتی دردست نیست. فقط‌دربعضی منبعها ذکرشده‌که بمنظور تامین اشتغال بیکاران برای تاسیس چندکارخانه قالیبافی در شهر تبریز اقدامات بعمل آمده‌است.

این اصلاحات و نطقهای‌خیابانی، نوشته‌های «تجدد»، «ملانصرالدین» وغیره برای روشنی افکارعامه، بیداری‌مردم، تحکیم روحیه ضدارتجاعی

۲۲. نگاه‌کن: حسین‌امید، تاریخ فرهنگ آذربایجان، جلددوم، تبریز، ۱۳۳٤، فصل سوم.

و ضد امپریالیستی فوق‌العاده مؤثرافتاد. خیابانی درنطقها ومقالات‌خود به‌مهمترین مسائل نظری و عملی روز جواب میداد و مبرم‌ترین وظایف حزب‌و مردم‌را روشن میکرد. مهمترین موضوعات این‌نطقها عبارتند از: «رادیکالیسم و اپورتونیسم»، «عقیده»، «حاکمیت‌ملی»، «تشکیلات های اداری»، «تجدیدنظر دراداراتدولتی»، «درباره سیاستهای راستین‌و دروغین»، «توده»، «یکمد»، «زحمت»، «بازهم‌درباره‌زحمت»، «قوای دموکراسی‌آذربایجان»، «درباره‌ترویسم»، «درباره‌انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر»، «راجع به شعر، ادبیات و موسیقی»، «تربیت انترناسیونالیستی»، «خطاب به‌خائنین» وغیره.

اخیرا بانوئی ازتبریز بنام‌فاطمه‌محمیدکه‌باپروین اعتصامی همدرس بوده‌اند مینویسد: «مرحوم پروین‌اعتصامی... ازاینموقع درمدرسه شعر می‌سرود وبرسبیل‌ذوق‌آزمائی بسیاری‌از سخنرانیهای شادروان شیخ‌محمد خیابانی‌را بنظم درمیاورده هنوزبرخی ازهم شاگردیهای اوآن منظومه‌هارا بخاطر دارند» (۲۳).

علاوه برهمه‌اینها خیابانی درمسجد کریمخان (محله‌خیابان) بنا بعادت قدیم‌خود روزهای‌جمعه به‌منبر میرفت، بازبان‌ساده و روان‌نسبت بمسائل جاری‌و تربیتی بامردم تماس میگرفت‌و سخن میگفت.

اشعاریکه درشماره ۲۴روزنامه «تجدد» چاپ‌شده‌بود نشان‌دهنده استقبال مردم ازجنبش وگرایش‌آن بطرف آزادی و استقلال‌و بیداری افکار عمومی‌است:

ینه ئوتدی اقبالیمیز — نه‌روشن استقبالیمیز
حاصل اولدی آمالیمیز — یاشاسین استقلالیمیز

یاشاسین حریت

عزو شرف مصداقیمیز — آزاداولوب تورپاغیمیز
روشن هامی آفاقیمیز — یایلاقیمیز، قشلاقیمیز

یاشاسین حریت

ملت هامی قارداشیمیز — تورپاغیمیز، داغ‌-داشیمیز
فتح و ظفر یولداشیمیز — ئوز الیمیز — ئوزباشیمیز

یاشاسین حریت

---

۲۳. روزنامه «اطلاعات»، شماره ۱۵۵۹۸، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷.

مجموعه این اقدامات که توده‌ها را بحقوق و وظایف خود آشنا میکرد ارتجاع و امپریالیسم را بوحشت روزافزونی دچار مینمود.
علاوه بر همه اینها آذربایجان مرکز شدیدترین اعتراضات بر علیه قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس ـ وثوق الدوله بود. مخصوصاً رهبر جنبش شیخ محمد خیابانی قبلا هم در مجلس و هم در سبزه میدان تهران علیه این قرارداد نطق مؤثر و مفصلی کرده بود و هم موقع شروع به جنبش علنا گفته بود که ما علیه کابینه شخصی که با انگلیسها قرارداد خائنانه منعقد کرده است قیام کرده‌ایم. از اینها گذشته وثوق الدوله برادر خود احمد قوام السلطنه را نامزد والیگری اذربایجان کرده بود که براثر اعتراض دموکراتها لغو شد. این بود که وثوق الدوله با علاقه و عصبانیت مخصوص باهمکاری نزدیک با انگلیسها مشغول طرح برانداختن جنبش خلق آذربایجان گردید. او، به تبریز جاسوسانی فرستاد، وضعیت را مطالعه کرد، برای ایجاد توطئه و تفرقه بین دموکراتها از هر وسایط و فرصتی استفاده نمود. وثوق الدوله درپیش برد اینکارها از نماینده خود حسین آقا فشنگچی (این شخص بعدها نیز یکی از عمال خطرناك و پست پلیس رضاشاه شد) وسایر عمال امپریالیسم و ارتجاع را بفعالیت تخریباتی جلب نمود.
دراین ایام مدتی بود که سید احمد کسروی یکعده را بدور خود جمع کرده و دسته «تنقیدیون» درست کرده بود. اینکار دانسته ندانسته درواقع علیه شخص خیابانی و جنبش رهائی بخش بود و از احساسات خودپسندانه شخص کسروی سرچشمه میگرفت اداره جاسوسی انگلیس برای استفاده ازاین وضعیت رئیس اداره سیاسی خود میجرادموندرا از قزوین به تبریز فرستاد و این شخص درملاقات با کسروی میگوید: «چون شنیدم شما دارای دسته‌ای هستید که دشمنی باخیابانی مینمائید میخواهم بپرسم: آیا شما میتوانید اگر کمکی هم دولت کند باخیابانی به نبرد برخیزید و اورا براندازید؟» (۲٤). کسروی بدلایلی از اجرای اینکار امتناع میکند و مینویسد: «همان روز کربلای حسین آقا فشنگچی که نماینده وثوق الدوله درآذربایجان بود بامن دیدار کرده چنین گفت: «از رئیس الوزراء تلگراف رمزی رسیده که میباید باشما گفتگو کنم. اگر شما بتوانید باخیابانی

---

۲٤ « ب اکتبر و ایران ص ۲۲۲

به‌نبرد برخیزید و جنبشی ازخود نمائیددولت هر اندازه پول میخواهید بشما خواهد رسانید وآنگاه ازبیرون دسته‌های سواره‌بیاری‌شما خواهند آمد. من‌گفتم ماچنین‌کاری نمیتوانیم و نمیخواهیم بگفتگویش نیز بپردازیم» (۲۵).

پس‌از آنکه‌توطئه اداره جاسوسی‌انگلیس و وثوق‌الدوله بی‌نتیجه میماند میجرادموند باخود خیابانی ملاقات میکندو به‌بهانه‌اینکه گویا درآذربایجان امنیت نیست (هنوز حقوق کاپیتولاسیون انگلیسها لغو نشده بود) میخواهد اورا تهدیدکند و خیابانی میگوید اگر بی‌امنیتی هست آنهم ازناحیه باقیمانده سربازان انگلیسی‌استو شماآنهارا بایداز آذربایجان ببرید بیرون. درنتیجه تاکید حکومت‌ملی انگلیسها مجبور باینکار میشوند.

سران «تنقیدیون» بغیراز کسروی عبارت بودند از:میرزاعلی هیئت، میرزاباقر طلیعه، سلطانزاده✱ وغیره. اینها هرکدام نیز بادیگر گروههای ضدجنبش دررابطه بودند.در۱۵اردیبهشت‌ماه اینها بااشتراك بازرگانان متمول وملاهای ضدانقلابی‌درتبریز جلسه پنهانی تشکیل دادو و مقداری اسلحه و نیروی مسلح نیز تهیه می‌بینند(۲٦). میرزاعلی هیئت از داخل بوسیله اینهاو ازخارج محمدحسین‌خان سردار عشایر قره‌داغی باسواران‌خود علیه‌حکومت ملی‌حاضر بحمله میشوند، ولی‌این توطئه درنتیجه بیداری وفعالیت کمیته‌مرکزی بموقع افشاء شدو ۱۷ اردیبهشت کسروی ازتبریز به‌تهران فرارکرد.هیئت، طلیعه، سلطانزاده و فشنگچی دستگیر ولی بجای‌آنکه تحویل محکمه گردیده مجازات شوند، حکومت‌ملی به‌تبعید آنهااز تبریز قناعت‌کرد.

دردوم تیرماه ۱۲۹۹ وثوق‌الدوله درزیر ضربات مبارزات شدید کلیه خلقهای ایران سقوط‌کرد وکابینه مشیرالدوله روی‌کارآمد. مشیر الدوله اول میخواست از راه مذاکرات جنبشهای آذربایجان و گیلان‌را خاموش کند، ولی‌او پنهانی بکمك انگلیسها شروع بایجاد توطئه‌کرده

---

۲۵. «انقلاب‌اکتبر و ایران»، ص۲۲۲.

✱. این‌شخص سلطانزاده‌مولف‌کتاب «ایران‌معاصر» (۱۹۲۲) نیست.

۲٦.حسین فرزاد، «مجموعه نطقهای شیخ‌محمد خیابانی»، بخش اول، تهران، ۱۳۲۳، ص٦۱.

از داخل و خارج مشغول تهیه حمله و اعزام نیروی منظم نظامی با توپخانه و مسلسل شده به‌عده‌ای از فئودالها و خانهای آذربایجان و قوای ضدانقلابی تبریز، اردبیل، ارومیه و مراغه نیز از طرف دولت دستورهائی داده شده بود. از طرف مشیرالدوله مخبرالسلطنه والی آذربایجان تعیین شد و این شخص که رئیس کمیته تهران حزب دموکرات ایران بود باهمزاران مکروریا توانست باجلب اعتماد خیابانی واردتبریز شود. ولی به‌او دروالی‌نشین عالی‌قاپو که مرکز حکومت ملی بود جا داده نشد ومجبور برفتن بخانه یکی از اعیان گردید. اوبلافاصله باخیابانی تماس گرفته باتطمیع و دسیسه خواست اورا راضی بدست کشیدن ازجنبش کند ولی ممکن نشد. درضمن مخبرالسلطنه بافرماندهان قزاقهای خلع سلاح نشده «باغ‌شمال» ازقبیل اسماعیل‌خان امیرفضلی و سایرین تماس گرفته و طرح حمله به‌جنبش را ریخت.

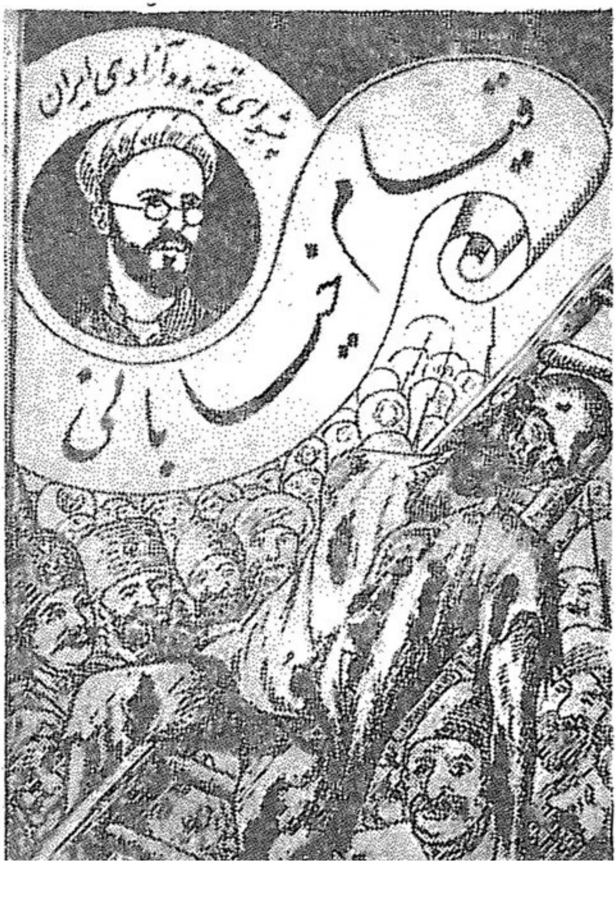
موقعیکه مشیرالدوله درفکر فرستادن نیرو ازتهران به‌تبریز بود و برای اینکار کلنل محمدتقی‌خان‌را بفرماندهی نیروی اعزامی تعیین کرد و او باین ماموریت اعتراض نمود (۲۷). مشیرالدوله ازاین فرمانده مایوس گشته وبامصلحت رضاخان یك‌آتریاد قزاق ازهمدان برداشته روانه تبریزکرد. باتوطئه مخبرالسلطنه و فشنگچی میرحسین‌خان‌ماژور ✱ فرمانده ژاندارمری حکومت‌ملی نیروی اساسی ژاندارمری‌را بخارج ازتبریز به «تیکمه‌داش» برده و به‌بهانه محاربه بااشرار آنجامعطل کرد. سرانجام پس‌از تهیه مقدمات‌کاردرتاریخ ۲۲شهریور ۱۲۹۹قوای قزاق به‌جنبش هجوم، عالی‌قاپو و اداره‌هارا تصرف و مرتکب فجیع‌ترین جنایتها و قتل‌عام میشوند. دموکراتها طوری غافلگیر میشوندکه، هریك تنها–تنها درخانه‌های‌خود بمدافعه برمیخیزند، مجال جمع‌شدن وتدبیرو تشکیل دیگرباقی نمی‌ماند.شیخ‌محمدخیابانی‌درخانه همسایه‌خودتاآخرین

---

۲۷. نگاه‌کن: س.ع.آذری «قیام کلنل‌محمدتقی‌خان درخراسان» تهران، ۱۳۲۹ چاپ‌دوم، ص۲۷۲.

✱. این همان سرتیپ هاشمی داماد باقرخان سالارملی است که‌در سال ۱۳۲۵ علیه نهضت ۲۱آذر فرستاده شده‌بود، درقتل‌عام اهالی‌بیدفاع و شکستن مجسمه‌های ستارخان و باقرخان شرکت کرد.

فشنگ مقاومت کرده وبه‌فجیعترین طرزی بقتل‌میرسد. بعدا عموی‌وی‌را
نیز کشته و خانه‌اش‌را غارت میکنند.



جنبش رهائی بخش خلق آذربایجان درسالهای ۱۳۰۰ اادامه انقلاب مشروطیت ایران بوده و درزمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور باالهام ازغلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شروع شد. رهبری جنبش دردست حزب دموکرات آذربایجان برهبری شیخ محمد خیابانی بوده و در کمیته مرکزی حزب بورژوازی تجاری اکثریت داشت. جنبش دارای دوجنبه ضدفئودالی و ضدامپریالیستی وباماهیت بورژوا-دموکراتیک بوده است. اکثر تاریخ نویسان کشور ازآنجمله یگانیان و آذری تدابیر اصلاحاتی این جنبش را ستوده و آنرا بنفع خلقهای ایران و مبارزات آینده آنها دانسته‌اند. یگانیان گفته: خیابانی درنظر داشت سازمان اجتماعی را اول درتبریز وبعد درتمام ایران مورد نوسازی قرار دهد(۲۸). آذری براین عقیده است که خیابانی برای تشکیل جمهوری دموکراتیک سعی میکرد(۲۹).

جنبش بااصلاحات خودکارهای مهمی انجام داده است. بدست گرفتن حاکمیت سیاسی و تشکیل و تجهیز قوای مترقی فوق العاده مهم بود. جنبش در۱۶ فروردین سال ۱۲۹۹ شروع و در۲۲ شهریور همین سال درنتیجه هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم فروکش کرد. پس از فروکش جنبش عده‌ای ازدموکراتها به گیلان و خراسان رفته و درآنجا دوشادوش دیگر برادران خود بمبارزه ادامه داده‌اند. درنقاط مختلف آذربایجان مدتی مبارزه دموکراتها بشکل دسته‌های کوچک مجزا ازهم ادامه داشته و سرانجام درسال ۱۳۰۱ بشکل قیام لاهوتی، درسال ۱۳۰۶ بشکل قیام «هنگ لایموت» درسلماس و خوی و بعدها درهنگ میانه. بشکل ۲۱ آذر درکلیه نقاط آذربایجان وباشکال دیگرادامه داشته و خواهد داشت.

***

محمد درسال ۱۲۵۸ شمسی درقصبه خامنه محال «گونئی» ولایت تبریز متولد شده است. پدراو عبدالحمید درگونئی، تبریز و سپس در

---

۲۸. نگاه کن: یگانیان، جنبش آزادی ملی درآذربایجان ایران در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۸.
(خلاصه انستیتوی خلقهای آسیای آکادمی علوم شوروی)، نمره ۱۹۶۳،۷۳.
۲۹. نگاه کن: سیدعلی آذری، کتاب نامبرده، ص ۴۱۷.

«ماخاچ‌قلعه» پایتخت فعلی جمهوری خودمختار سوسیالیستی داغستان به‌دادوستد مشغول بود ودرعین‌حال اهل‌علم ومطالعه و ازمحترمین ولایت شمرده میشد. محمد نیز تحصیلات ابتدائی‌را نزدپدرخود، درقصبه خامنه و تبریز بپایان رسانده ودر «ماخاچ‌قلعه» بتکمیل‌آن پرداخته‌است.

محمدخیابانی باتحصیلات رسمی‌و مخصوصا بامطالعات پیگیر ذخیره غنی‌از دانشهای دوران‌خوداندوخته‌بود. او، بادانستن زبانهای آذربایجانی، فارسی، روسی و فرانسه ازاندوخته‌های علمی‌و هنراین خلقها ومنابعی که‌باین زبانها بوده استفاده فراوان‌کرد. خیابانی ازدانشهای اقتصادی، فلسفی، تاریخ، ریاضیات، فقه، اصول، ادبیات‌و هنر بهره‌داشت وپس‌از تحصیل فقه‌و اصول قریب‌باجتهاد هیئت‌و نجوم‌را فراگرفته ازعلم‌کلام و حکمت و طبیعیات وتاریخ و ادبیات بهره‌کافی گرفته‌بود. بنابه‌گفته‌ای شادروان ز.قیامی خیابانی بطورپیگیر مشغول مطالعه کتب قدیم و جدید بوده، باکتاب ونوشتن آشنائی و انس‌دائمی داشته است.

خیابانی کشورها و شهرهای مختلف‌را گشته، بادانشمندان و انقلابیون بانفوذمانند طالب‌زاده، شیخ‌سلیم، ثقته‌الاسلام، علی‌مسیو، باقرخان، ستارخان، ملک‌المتکلمین، میرزاجهانگیرخان، سلیمان‌میرزا اسکندری، حیدرعمواوغلو و دیگران تماس‌و آشنائی نزدیک‌داشت. ازآنها آموخته باتوده‌ها دررابطه دائمی‌بود و ازمبارزات‌و خواستهای آنان‌درس گرفته بود. آشنائی بامبارزات مردم‌روسیه تزاری‌و مخصوصا جنبشهای کارگری باکو، مطالعه آثارمارکس، انگلس ولنین درشکل‌گرفتن اونقش مهمی بازی کرده‌است.

خیابانی دردوران‌جنبش مشروطیت ۱۲۹۰–۱۲۸٤ اسلحه بدست درجرگه مجاهدین‌علیه‌استبدادو امپریالیسم‌جنگید. باجلب‌توجه ستارخان ودیگر سران جنبش خیابانی بعضویت انجمن‌ایالتی تبریز وبعدها به مجلس شورای‌ملی نماینده انتخاب شده‌است. درتاریخ ۱۹شهریور ۱۲۸۷ انجمن‌ایالتی تبریز ازطرف توده‌ها اعتراض‌نامه‌ای به‌عین‌الدوله نوشته وبه‌واسطه‌نمایندگانی‌عبارت‌ازمیرزامحمدتقی‌طباطبائی(صدرانجمن)،

شیخ‌محمد خیابانی،سیدحسین‌خان‌عدالت‌ومیرزاحسین‌واعظ بباغ صاحبدیوان میفرستند. اینجا خیابانی ازطرف‌مردم‌آذربایجان‌بطور رسمی اعلان‌میکند: شما والی آذربایجان نیستید و انجمن‌ایالتی تبریز شمارا برسمیت نمی‌شناسد.

خیابانی بااجرای اینقبیل ماموریتهای جدی‌و اظهارنظرهای قطعی‌از طرف توده و مطابق منافع‌آنها دارای نفوذروز افزونی میشود. خیابانی موقعیکه نماینده مجلس دوم‌بوده به‌قرض خارجی، به‌اولتیماتوم، به قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله-انگلیس شدیدا اعتراض میکند. بعدازاین اعتراض خیابانی بخراسان رفته، ازآنجا مجددا به‌تبریز برمیگردد و به‌تجارت مشغول میشود. دراین دوران نیزخیابانی ازحجره‌خود، از موعظه ومنبر درمسجدکریم‌خان، ازمجالس ومصاحبه‌های‌فردی برای‌روشن کردن افکار عمومی استفاده میکند. دراین روزها بودکه خیابانی مکتب «تجدد» فکری‌و ترقی‌را گسترش میدهد. خدمات و شخصیت خیابانی بقدری بزرگ و گرانبهاست‌که دشمنان جنبش نیزبه‌عظمت‌آن معترف شده‌اند. سخن زیرین دکترشفق نمونه‌ای ازاین اعترافات است.

«تنها حقیقت آنکه شیخ ازمعدودترین مجاهدین معنوی وجنگیان فکری‌بوده است‌که اورادرنظر آیندگان بزرگ خواهدنمود. قیام‌اورانباید حرکتی دانست برضد فلان‌وزیر یا امیر، اومقصدی عالیترداشت، قیام آذربایجان مقدمه یک‌نهضت فکری‌بود» (۳۰).

خیابانی «مردی بافضل‌وکمال‌و صاحب متانت‌و شورو حرارت‌و فکر و اراده بوده و درراه‌نجات ایران باسرخود بازی‌کرده وسرمشقی به‌آیندگان داده است» (۳۱).

بطوریکه از نوشته‌های شادروان ز.قیامی برمی‌آید خیابانی دراخلاق دارای مقام بس‌بلندی‌بوده به‌انسانها و کاروکوشش‌آنها، بقول‌وفعل‌خود فوق‌العاده احترام میگذاشته است.

---

۳۰. حسین مکی. کتاب نامبرده، ص۱۵.
۳۱. روزنامه «اطلاعات». شماره ۱۵۵۰۸، ۱۹دی ۱۳۵۶.

خیابانی به‌نیروی‌مردم، به‌نقش کارگران‌و زحمتکشان و‌مخصوصا بجوانان توجه‌مخصوصی داشته‌است. پس‌از آنکه‌مجلس دوم‌بسته‌شد و دوره فترت طولانی شروع‌شد خیابانی چندین‌بار ازتبریز بتهران آمد. بادوستان و آشنایان، بارجال و دموکراتها تماس گرفت و دقت آنهارا به‌وضع‌بد مردم جلب‌کرد. بعدکه‌دید از رجال و وزراء سودی عاید ملت نمیشود درتبریز «باانعقاد محالس ادبی‌و مذاکرات فلسفی درمحافل انس ذهن جوانان مستعدرا باز میکرد و زمینه‌را برای قیام مهیا میساخت» (۳۲).

ترانه پیکار

ای توده نام آور ایران، نهراسیم!
از حمله اردوی شریران نهراسیم!
ای کارگرنامی و دهقان مبارز،
یك صف بشتابیم بمیدان، نهراسیم!
مردن بشرف به‌بود از هستی ننگین،
ازدار نترسیم وز زندان نهراسیم!
دزدان وطن‌را زده از خانه برانیم،
ز این لکه زنان برنمك و نان نهراسیم!
پرقوه تراز شیربود پنجه و حدت
همدست بتازیم وزگرگان نهراسیم!
حق در طرف ما و ظفر در طرف ماست،
ای توده نام آور ایران، نهراسیم!
ابوالقاسم لاهوتی

---

۳۲. حسین مکی، کتاب نامبرده، ص۱٦.

بخش چهارم- جنبش رهائی بخش مردم گیلان

ایالت گیلان باثروتهای زیرزمینی و روی‌زمینی خود، باشرایط اقلیمی مناسب وباوضع جغرافیائی مخصوص،از غنی‌ترین مناطق ایرانست. دریای خزر، راههای ارتباطی دریائی، کوههای البرز، جنگلهای وسیع متجاوز از یک میلیون و پانصد هزار هکتار که همیشه درنتیجه استفاده ازرطوبت دریا سرسبزی و پرنعمتی خودرا حفظ میکنند این منطقه را برای زندگی و کارو کوشش بسی مساعد کرده است. ولی درنتیجه پوسیدگی و خودسریهای رژیم فئودالی ارباب ـ رعیتی، بی‌اعتنائی هیئت حاکمه به خواستهای مردم وآبادی این منطقه، درنتیجه تجاوز ارتشهای امپریالیستی تزارو بریتانیا این سرزمین برای صاحبان حقیقی آن ـ مردم زحمتکش گیلان تبدیل به زندان و جهنم شده بود. مالیاتهای سنگین، تجاوز وستم حکام دولت، تاخت و تاز آرتشهای بیگانه گیلان را دچار ناامنی و فقر شدیدکرده بود. برنج، ماهی، مرغ، گاو وگاومیش، الاغ واسب و قاطرودیگر وسایط بارکشی از طرف بورژوازی تجاری و فئودالهائی که باآرتشهای بیگانه در رابطه بودند جمع آوری و فروخته میشد. پول ناچیزی که بصاحبان این اموال داده میشد پولی بود بدون پشتوانه که ازطرف دولتهای متخاصم بشکل کاغذرنگی چاپ و نشریافته وتراکم این پولها در هرمنطقه ازآنجمله در گیلان نیزتورم، گرانی، قحطی و بی‌اعتمادی اقتصادی غریبی بوجودآورده بود. علاوه‌براین دهقانان باتعدی و تطمیع برای سنگرکنی و تهیه استحکامات برای قوای امپریالیستی متخاصم جلب شده بودند و درنتیجه نیروی کار پراکنده و زمینهای زراعتی تبدیل باراضی بدون کشت و برداشت شده بود. باهمه اینها فئودالها و مامورین دولت مالیاتهای نقدی، جنسی و بیگاری، مالیاتهای سرانه و بدعتهای علاوه‌بر مالیات را به زور

شلاق و حبس و ترور از روستاها وصول میکردند. فئودالها و مالکین بدون ازدیاد مناطق زراعتی، بدون کمک مالی، فنی و تعلیماتی همه ساله میخواستند درآمد خود را ازیادتر کنند. این وضع تضاد طبقاتی، تضاد مابین مردم و رژیم سلطنت و حامیان امپریالیست آنرا عمیقتر میکرد.

درست نتیجه همین وضع انفجار آمیز بود که مبارزه روستائیان گیلان روزبروز گسترده‌تر و درجنگلها تعداد مردان مسلح زیادتر میگشت. فئودالهائی مانند سپهسالار، امیراسعد، قوام السلطنه، امین الدوله، سمیعی‌ها، خلعتبریها، سپهدار اعظم (فتح الله اکبر) ضرغام السلطان، شفتی و غیره مانند زالوئی خون دهقانانرا می‌مکیدند ودرعین حال بمثابه دلال وعامل تسلط امپریالیسم را محکم‌تر میکردند. این بود که مانند کلیه مناطق کشور دراینجا نیز فئودالیسم و امپریالیسم و عمال آنها مورد اعتراض و هجوم مردم ستمدیده بود.

مردم گیلان باشرکت فعال در انقلاب مشروطیت قربانیها داده بود. ولی دست‌آوردهای انقلاب مشروطیت حالا بوسیله فئودالها و مالکین و بورژوازی کمپرادور ازدست آنها گرفته شده بود. این بود که درهرطرف کشور و ازآنجمله درفضای بی‌حقوق گیلان طلب «دموکراسی»، «حقوق آزادی» طنین افکن میشد. «مردم ایران که سالها تحت تسلط این آریستوکراسی قرار داشتند نفرت خود را بان در لفاف «پوسیده» «پوشالی» و ازاین قبیل ابراز میداشتند و دموکراسی و اصول آن مورد استقبال اکثریت مردم قرار میگرفت» (۳۳).

مردم گیلان برای بدست‌آوردن دموکراسی، آزادی و استقلال، درراه بهبود وضع زندگی خود و رهائی ازستم و تحقیر فئودالیسم و امپریالیسم اسلحه بدست گرفته بودند و برای استفاده ازپناه درختان انبوه به جنگلها میرفتند و این بود که مبارزات مسلحانه سال ۱۳۰۰ مردم گیلان دراین دور «نهضت جنگل» نیزنامیده شده است. دردوران جنگ جهانی اول میرزا کوچک خان درراس این جنبش قرار گرفت و «...بکمک دهقانان فقیر نهضت پارتیزانی جنگل را بوجود آورد. دراین نهضت حاجی احمد کسمائی

---

۳۳. ارسلان خلعتبری، «آریستوکراسی ایران»، تهران ۱۳۲۳، ص ۱۳

و رسول کنجه‌ای ازنمایندگان بورژوازی‌ملی، خالوقربان (*) وبرادرش رحمان‌که ازنمایندگان کردهای منسوب‌به ایل‌کلهربودند وهمچنین چند نفر دیگر ازمجاهدین شرکت داشتند. پارتیزانهای‌جنگل دراین‌دوره بطور کلی برضد آرتش‌تزاری، قشون‌شاه ومالکان بزرگ می‌جنگیدند» (٣٤).

میرزا کوچك‌خان(یونس فرزند میرزا بزرگ) درتهران تحصیل علوم دینی و قدیمی کسب‌کرده و درهمینجا باآزادیخواهان ومجاهدین تهران درتماس بوده و درانقلاب مشروطیت شرکت داشته‌است. اونیز مانند عده‌ای از آزادیخواهان بوسیله ناصرالملك نایب‌السلطنه وقت به‌یزد تبعید شدوبعدازمرخصی، موقع‌مراجعت‌محمدعلیشاه بایران بهمراه‌عده‌ای ازمجاهدین باقشون‌محمدعلیشاه جنگیدو در استرآباد هدف‌گلوله‌مستبدین قرار گرفت و درمیدان جنگ‌افتاد. درموقع جمع‌آوری کشتگان بهداری صلیب‌سرخ روسیه تزاری میرزاکوچك‌خان‌راکه بواسطه جراحت وارده بیحال شده‌بود تحت‌معالجه قراردادواورا ببادکوبه فرستاد. میرزاکوچك خان پس‌از معالجه بایران مراجعت‌کرد.درهمین اوان هم‌بهاءبیگ‌و حسن روشنی بتهران‌آمده شروع‌کردند به ایجاد «تشکیلات‌اتحاداسلام». میرزا کوچك‌خان هم داخل این جمعیت شده(٣٥)و خود درجاهای دیگر بایجاد «تشکیلات اتحاداسلام» دست میزند. وی‌درسال ١٢٩٦ درجنگل نیز

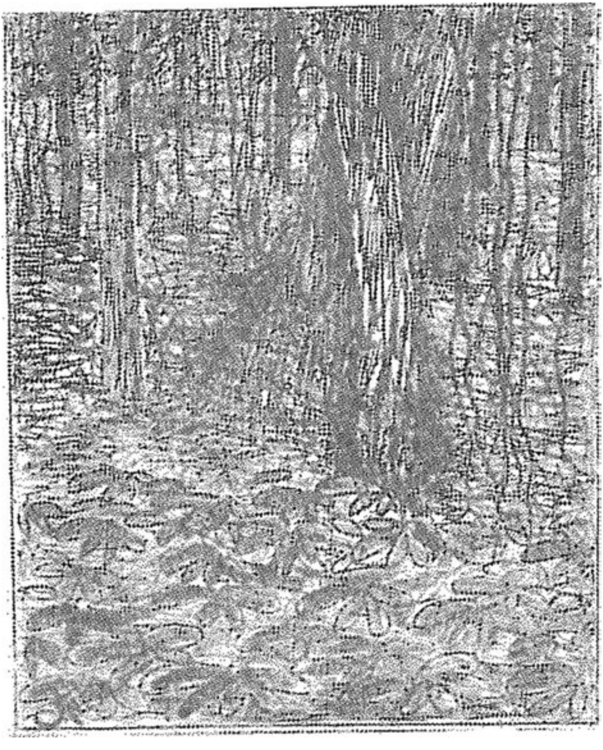
* .همه‌ساله درتابستان و پائیز عده‌ای کردبه‌گیلان آمده‌و درآنجا درجمع‌کردن کتیرا شرکت‌میکردند. خالوقربان‌یکی‌از سران این‌کردهابود. بطور کلی این‌کردهارا مالکین وتجاری که‌به صدور کتیرا مشغول بودند، اجیرمیکردند وبا استثمار این‌عده منفعت بزرگی بدست میاوردند.

این‌کردها بمنظور دفاع‌ازخود همیشه چندقبضه اسلحه نیز همراه میاوردند و معمولا مردان جنگی وباتجربه‌نیز درداخل‌اینها زیادپیدامیشد. این‌دفعه تعداد کردهای کتیرا جمع‌کن درحدود ٧٠٠نفربود و ازسربازان فراری تزار و انگلیسها تفنگها و اسلحه‌های‌خود کارنیز بدست آورده بودند. قشون ترك-آلمان نیزمقداری اسلحه‌و مهمات دراختیار اینها گذاشته بود.

٣٤. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص٢٦٤-٢٦٣.

٣٥. حسین‌مکی، کتاب نامبرده، ص٣٢٠.

«کمیته اتحاد اسلام» تشکیل داد که برادرش حاجی احمد و احسان الله خان و سایرین نیز بعضویت آن در آمدند. شعار این کمیته از اینقرار بود: «مبارزه بر ضد مداخله خارجی برای حفظ استقلال کشور و دین اسلام». ولی تنها این شعار برای آنهائیکه در جنگلهای انبوه «تولم» و «جمعه بازار» بودند، برای روستائیان ستمدیده گیلان کفایت نمیکرد، زیرا مبارزه علیه امپریالیسم متجاوز بدون مبارزه با رژیم ارتجاعی موجود و فئودالهای بزرگ و بالعکس میسر و عملی نبود. مخصوصاً که در اینموقع در کلیه نقاط کشور مبارزه علیه فئودالها و امپریالیسم تبدیل بروحیه عمومی مردم شده بود.



جنگلهای گیلان تبدیل به پناهگاه روستائیانی بودکه از ستم فئودالها و مالکین به‌آنجا آمده‌بودند.این جنگلها مسکن کارگران، صنعتگران، پیشه وران، روشنفکران مبارز شده‌بود، زیرا جنگل مخفی‌گاه خوب‌وجای مناسب برای ادامه مبارزه‌بود. «سلطان داودخان ازجمله اشخاص مؤثری بودکه به‌جنگل رفت...غلامرضاخان برادر داودخان ازتهران ماموریت می‌یابد ازشورش جنگل جلوگیری بعمل‌آورداما باتمامی‌سرباز و ابوابجمعی به‌نهضت جنگل ملحق میشود» (٣٦).علاوه‌بر اینها عده زیادی ازنفرات «پلیس‌جنوب»، قزاقها و سپاهی‌های هندی (انگلیسی) به‌جنگل آمده‌وارد صفوف‌جنگلیها میشوند.درداخل جنگلیها به‌نمایندگان بورژوازی ملی، روحانیان مترقی‌ونمایندگان طبقاتیکه ازمستعمره‌شدن کشورخود ناراحت و مضطرب بودند تصادف میشد.

دراین دوران‌احسان‌الله‌خان‌درتهران‌بنام «کمیته‌مجازات» وبه‌عضویت چند شخص‌دیگر سازمان تروریستی درست کرده‌بود. این‌سازمان باترور نخست‌وزیر حسن‌وثوق‌الدوله، احمدقوام‌السلطنه ویکعده دیگراز هیئت حاکمه آنروزی میخواست به‌تغییراتی دروضع کشور نایل‌شود. ولی‌این سازمان غیراز وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه چندنفردیگررا کشت‌و اینکار سبب کشف سازمان‌و دستگیری عده‌ای از اعضاءآن‌گردیدو احسان‌الله‌خان نیز فرارکرد، به‌جنگل‌داخل‌شد. کشته شدن چندنفر منجر به‌تغییراتی‌در دستگاه حکومت نشد.اگر وثوق‌الدوله وقوام نیزترور میشدند بازبهیچ تغییراتی نمیتوانست منجرشود. مردم‌ایران و ازآنجمله مبارزان جنگلی میدانستندکه، نه‌باجملات‌عمومی «کمیته‌اتحاداسلام» ونه‌باتاکتیک‌نادرست تروریستی «کمیته‌مجازات»، دردهای‌این کشور درمان نخواهدشد. زیرا بدین ترتیب نه‌ظلم فئودالی و سلطنت نه‌تجاوز امپریالیسم برطرف شدنی

صدهاهزارنفربدنبال‌کار و لقمه‌نان بروسیه مهاجرت کرده بودند. هزاران‌تن ازنفوس‌کشور ازفقروفلاکت‌وبیماری‌تلف شده‌بودند. صدهانفر ازغرب کشور بشمال مهاجرت‌کرده وبرای‌کتیرا جمع‌کنی اجیرمیشدند.. اینها نبود مگرنتیجه‌حکمفرمائی مناسبات‌بیعدالتی‌ارضی‌ونتیجه‌پوسیدگی

---

٣٦. م.سپهر، کتاب نامبرده، ص ٣٨٥.

رژیم فئودالی وخودسریهای سلطنت‌استبدادی و تجاوزات استعمارگران. مردم برطرف شدن اینهارا میخواستند. رهبران «کمیته اتحاد اسلام» و غیره‌چیزدیگر. لیکن «...این جنبش فقط درتحت تاثیر ایده‌های ثمربخش انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر هرچه واضح‌تر و دقیقتر محتوی ضدامپریالیستی کسب‌کرد. پس‌از انقلاب‌اکتبر «جنگلیها» شروع به‌آمدن بشهرها میکنند. باشعارهای ضد انگلیسی، درراه دفاع‌از استقلال‌وتمامیت ایران فعالیت میکنند» (۳۷).

موقعیکه دراوایل ژانویه سال‌۱۹۱۸ قشون‌روسیه از ایران‌بیرون برده شد.جنبش رهائی‌بخش مردم‌گیلان روح‌وتوان‌نوی‌یافت، چریکهای جنگل قسمتی ازمازندران، نوروکجور، قسمتی ازتنکابن، طارم‌علیا، گرگان‌رود، اسالم، طالش، خلخال، آستارا و غیره‌را زیرکنترل خود گرفتند. دراین‌ایام درانزلی برای رسیدگی بکارهای بازگشت سربازان روسیه بوطن‌خود «کمیته‌نظامی‌انقلاب» تشکیل شده‌بود. سران جنگل باروابط دوستانه‌ای‌که بااین‌کمیته داشتنداز اسلحه‌های جامانده‌سربازان روسیه استفاده میکردند. ورود سازمانده انقلابی باتجربه‌ای مانند اسداله غفارزاده ازطرف فرقه‌عدالت به‌رشت بکار چریکهای جنگل قدرت تشکل‌و رونق‌جدیدی بخشید. قتل‌غفارزاده ازطرف عمال‌ارتجاع و امپریالیسم نتوانست درجرگه‌های مجاهدین‌جنگل سستی پدیدآورد. قبل‌ازاینهم از دموکراتهای مشهور کشور سلیمان‌محسن اسکندری و حسین‌خان‌لله نیز بوسیله انگلیسها دستگیر شده‌بود. «چریکها بعنوان عمل‌متقابل دربرابر توقیف سلیمان‌میرزا اسکندری بوسیله انگلیسها و اعزام اوبه هندوستان و دستگیری حسین‌خان‌لله وسایر مجاهدین درتهران، سروان نوئل جاسوس انگلیس‌راکه‌ازباکو به‌انزلی‌آمده‌بود. ماك‌لارك كنسول انگلیس در رشت، اوکشوت رئیس‌شعبه‌رشت بانك‌انگلیس و رئیس اداره تامینات شهر رشت‌راکه همدست انگلیسها بود بعنوان گروگان دستگیر نمود» (۳۸).

---

۳۷. ع.شمیده، «قهرمان آزادی»، ۱۳۵۰، ص۷۷.
۳۸. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص۲٦٦.

ازاوایل سال ۱۹۱۸ لشکرهای انگلیس درشمال شرق بفرماندهی ژنرال مالەسون، درغرب بفرماندهی ژنرال دنسترویل‌بحرکت درمیایند. عده دنسترویل ازکرمانشاه بەهمدان رسیده و بەباقیمانده قشون تزار بفرماندهی بیچراخوف درهمدان ملحق میشود و دنسترویل بااستفاده ازاین عده میخواهد بەقفقاز نفوذکند.

چریکهائیکه درجنگلهای مازندارن بودند مانع بزرگی دربرابر این تصمیم انگلیسها بشمار میرفتند. ولی‌درداخل فرماندهی‌این‌نیرو دوتمایل مجزا ازهم وجود داشت. جناح‌راست‌بریاست میرزاکوچک‌خان، جناح‌چپ بریاست احسان‌الەخان. انگلیسهاباین‌دو تیرگی‌واقف بودند ومیخواستند ازآن‌نیزاستفاده کنند. این‌بودکلنل‌استوکس بااختیارات‌تام‌بمنظورمذاکره باکوچک‌خان انتخاب و پیشنهاد زیرین‌را باکوچک‌خان مطرح‌میکند: ۱. گروگانهای انگلیسی بزودی آزاد گردند. ۲. دربرابر حرکت آرتش انگلیس بسوی انزلی هیچ‌گونه مانع ایجادنشود. ۳. دربرابر اینهاحقوق سران جنگل در رشته سیاست داخلی شناخته شود.

چون‌این پیشنهاد مورد قبول‌سران جنگل‌واقع نشد اوائل ماەژوئن ۱۹۱۸ بیچراخوف‌شروع‌بەپیشروی‌و‌حملەبەخطوط چریکها درمنجیل‌کرد. در نتیجه بمباران هواپیماهای انگلیسی، توپخانه بیچراخوف و هجوم ماشینهای زرهدار تلفات سنگینی بەجنگلی‌ها واردشد.

بعدازاین صفوف سران‌جنگلیها دچار تزلزل وبحران شدیدی گشت. جناح راست طرفدار ایجاد مواضع دفاع دراطراف پل‌منجیل و ایستادگی درمقابل حملەدشمن، جناح‌چپ طرفدار جنگهای چریکی‌و در استقامت سیاەرود‌ـ‌رشت‌زدن ضربات‌غافلگیرانه بەنیروهای مهاجم‌بود. این‌بودکه هریک ازطرفها دیگری‌را عامل مغلوبیت قلمدادمیکرد و عواقب شکست‌را برگردن همدیگر می‌انداختند.

بااینکه روحیه ضد انگلیسی مردم خیلی قوی‌بود وجنگلیها تااول ژوئیه باتقویت‌صفوف‌خود توانستندجنگ‌وگریزرا ادامەدهندولی‌درجناح راست «کمیتەاتحاداسلام» وضع‌طور دیگربود. یاس‌وتمایل سازشکاری بر روحیه امید و مبارزه روزبروز تفوق می‌یافت. ازدست دادن شهر رشت و حرکت انگلیس‌ها بەباکو این‌وضع‌را بیشتراز پیش وخیم‌کرد.

مردم طرفدار این‌بودندکه شهر رشت از اشغال انگلیسها خارج‌شود و اینکار ممکن بود. ولی میرزا کوچک خان تمایل چندانی باینکار نشان نداد و احسان‌اله‌خان نیز بدون‌تهیه وتدارك کامل‌دست باقدامات علیه اشغال شهرزد و درنتیجه شکست دیگری برشکستهای قبلی علاوه شد. شهر رشت که.دراشغال آرتش‌انگلیس‌بودعلیه جنگلیهائیکه داخل‌شهرشده و مشغول زدخوردکوچه‌ای‌بودند. ازهواپیما، زره‌پوش‌وتوپخانه استفاده میشدو اینکارباعث‌تلفات‌سنگین‌جنگلیهاو اهالی‌شهرمیگردید.پس‌ازآنکه چریکها از زدوخوردهای‌کوچه‌ای دست‌کشیده ازشهرعقب‌رفتند. انگلیسها بایك پیشنهاد دیگری‌وارد مذاکره شدند.این‌پیشنهادمتضمن‌چنان مطالباتی بودکه درواقع به‌مواد تسلیم نامه‌بلاشرط شبیه‌میشد. درپیشنهاد گفته میشد: ۱.گروگانهای انگلیس ودیگر محبوسین آزادشوند. ۲.عملیات نظامی متوقف شود. ۳. اتباع‌ترکیه وآلمان اخراج گردند. ٤.تاجرهای گیلان ارزاق جمع کرده به‌انگلیسها بفروشند. ٥. دربرابر همه‌اینها فرماندهی آرتش انگلیسها حاکمیت سران جنگل‌را درقلمرو مازندران خواهند شناخت، وبرای تعیین‌حاکم درشهر رشت به‌آنها اجازه داده خواهد شد.

نماینده جناح‌چپ‌بااین پیشنهاد مخالفت‌نمود. جناح‌راست‌آنرا قبول کرد وبدین ترتیب در۲۰اوت ۱۹۱۸ قرارداد ازطرف میرزاکوچك‌خان‌و دایره سیاسی آرتش انگلیس بامضاءرسید. دراین قرارداد برای تهیه و تدارك ارزاق به‌انگلیسها جای‌مهمی داده‌شده‌بود. در قرارداد بطور واضح گفته میشد: «نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد میشوند تهیه خوراك لازمه برای نیروی موجوده انگلیس درگیلان بنمایند» (۳۹). اینکار بمنزله آب‌ریختن به‌آسیاب دشمنان ایران‌بود. زیراکه. ین‌مسئله برای انگلیسها اهمیت حیاتی داشت. دراکثر نقاط‌کشور فروش ارزاق به‌انگلیسها تحریم شده‌بود. فرمانده نیروهای اشغالگر انگلیس ژنرال دنسترویل خود معترف باین‌است‌که خریدهای‌کوچك ماحتی سبب‌بالارفتن

---

۳۹. دنسترویل، «امپریالیسم بریتانیا در باکو و ایران در سالهای ۱۹۱۸_۱۹۱۷» (ترجمه انگلیسی‌بروسی)، تفلیس، ۱۹۲۵. ص ۵۳.

قیمتها و هر گرانی منجر به مرگ عده‌ای میشد. این بود که، اطراف راه همدان قزوین پر از مرده‌ها بود. در نتیجه همین وضع تحمل ناپذیر و غلیان نفرت و غضب علیه اشغالگران بود که «از هر طرف ایران به منظور مبارزه با انگلیسها بطور سوق طبیعی آتریادهائی بوجود می آمد و این آتریادها به سربازخانه‌های انگلیسها شبیخون زده و اسلحه را از دست اشغالگران میگرفتند» (٤٠). گاه مردم برای اینکه ارزاق، گاو و گوسفند و غیره بدست انگلیسها نیفتد آنها را میسوزاندند. دسته‌های مسلح پنهانی تدارکاتی انگلیسها ضربتهای غافلگیرانه وارد میکردند. چریکهای جنگل نیز با این اسلوب ضربات مؤثری بارتش انگلیس وارد کرده بودند. آرتش انگلیس حالا که تهیه نفوذ کردن در قفقاز را دیده بود از لحاظ آذوقه فوق العاده بالاتاسین و بشدت بیمناک بود. بدین جهت موافقت «کمیته اتحاد اسلام» باقبول تهیه ارزاق به انگلیسها باعث نارضایتی شدید شرکت کنندگان جنبش مردم گیلان گشت. همچنین سایر موادنیز مورد اعتراض مبارزان گیلان بود. اینکار برنفوذ سران اتحاد اسلام ضربه زد، تضادها بین شرکت کنندگان جنبش را شدیدتر نمود. انگلیسها هم اینرا میخواستند و هم اطمینان از تهیه آذوقه و عقبه آرتش خود را و بهردو نائل شدند. علاوه بر همه اینها انگلیسها برای از بین بردن جنبش مردم گیلان عقب فرصت میگشتند و قرارداد درست همین فرصت را در اختیار آنها گذاشت.

پس از این قرارداد حاجی احمد عضو «کمیته اتحاد اسلام» که از تجار گیلان بود شروع به برقراری رابطه با انگلیسها و حکومت تهران نمود و برای برهم زدن تشکیلاتها بخرابکاری خود گسترش بیشتری داد. فئودالهای تنکابن، خلخال، آستارا، لنگرود، طالش و غیره علیه چریکها بعملیات پرداخته و چند نقطه را بتصرف خود درآوردند.

در اوایل ۱۹۱۹ وثوق الدوله تصمیم گرفت بکمك انگلیسها به جنبش مردم گیلان خاتمه دهد. عده‌ای قزاق در حدود ٦ هزار نفر باسلاحهای سنگین به گیلان اعزام و بدین ترتیب هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم علیه نهضت شروع میشود. درضمن سروان ویکهم رئیس اداره سیاسی ستاد

---

٤٠. آتایف. «جنبش رهائی بخش ملی درخراسان»، عشق آباد، ۱۹٦۲، ص ۳۷.

فرماندهی انگلستان به میرزا کوچک خان اولتیماتومی فرستاده متذکر میشود که قرارداد گذشته ازقوه افتاده است. کسانیکه ازحکومت تهران اطاعت نکنند بطرز شدید تحت تهدید شده بودند و گفته میشد که کوچک خان و طرفدارانش میتوانند ازپناهندگی بدولت انگلستان استفاده کنند. چون مدت اولتیماتوم ۵ روز و دراینمدت جوابی نرسیده بود انگلیسها چریکهائی را که درادارات رشت وظیفه نگهبانی داشتند خلع سلاح کردند. بموجب قراردادی که یاد کردیم عمید سلطان ازطرف کوچک خان بسمت حاکم رشت تعیین شده بود. ولی حالا بجای وی تیمورتاش منصوب گردید. وقتیکه قوای دولتی وارد رشت شد عده ای ازسران «کمیته اتحاد اسلام» با نفرات مسلح خود تسلیم شدند. قوای دولتی در سه استقامت علیه چریکها بحمله پرداخت وهواپیماهای انگلیسی باپشتیبانی ازقوای دولتی تلفات سنگینی برطرفداران جنبش وارد ساخت. چریکهائیکه بجنبش صادق مانده بودند باجنگ و گریزخودرا بلاهیجان کشاندند و خواستند تجدید سازمان و نیرو کنند. دراینموقع ضربت دیگری به جنبش وارد شد و دکتر حشمت در تنکابن باعده خود بقوای دولتی تسلیم گردید. کوچک خان به اعماق جنگل عقب نشست و احسان الله خان نیزدچار تلفات شد. دولت ایران بتصور اینکه جنبش گیلان بکلی سرکوب شده است عمده قوای خودرا برای جلوگیری ازجنبش مردم که هرآن انتظارآن میرفت بتهران بردو تنها سه فوج قزاق برای تعقیب آزادیخواهان درگیلان باقی ماند که فرماندهی یکی ازاین فوجها بارضاخان بود.

جناحهای چپ وراست اتحاد اسلام برای جبران شکست تصمیم به برقراری رابطه و اخذ کمک ازبلشویکهای ماوراء قفقاز گرفتند. کوچک خان بااینکه به لنکران سفرنمود ولی این رابطه برقرار نشد. سران جنگل باعبرت ازسهوهای گذشته کمیته ای باعضویت کوچک خان، احسان الله خان، خالوقربان، خالدخان و غلامعلی چارواداز تشکیل دادند و این کمیته به عملیات چریکی سازمان تازه ای دادند وبلافاصله آرتش دولتی مورد هجومهای غافلگیرانه قرار گرفت. دراین ضمن آرتش سرخ ضربات سنگینی به انگلیسها وعمال آنها وارد ساخت، وضع انگلیسها تحمل ناپذیر شد[۱]. این است که حکومت تهران بادستور انگلیسها تغییرات سطحی درسیاست خود وارد نمود و تیمورتاش را که عده ای ازآزادیخواهان را بدار کشیده بود

عوض کرده و بجای وی احمدخان آذری را فرستاد و بسران جنبش پیشنهاد کرد: قطع عملیات جنگی و مبادله اسیران، عقب‌نشینی قوای دولتی برشت و چریکها بدفومن، نگهبانی ادارات رشت بازهم بمجاهدین واگذار شود.

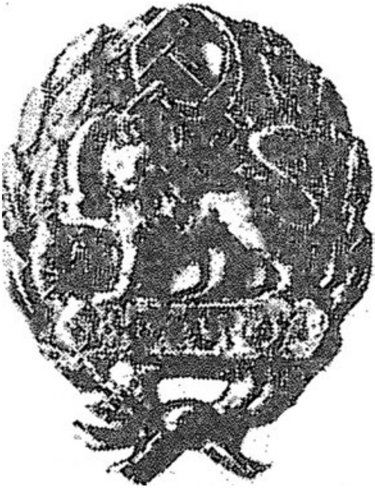
جناح چپ بااین پیشنهاد مخالف، جناح راست موافق بود. بدین ترتیب انگلیسها و حکومت تهران از این وضع استفاده و عمال خود را هرچه بیشتر در گیلان مستقر میکنند. بجای احمدخان آذری، مدعی العموم رشت که دوست کوچک‌خان بود منصوب میشود. کنسول انگلیس بجنگل رفته با کوچک‌خان ملاقات میکند و بعداز این تا مه ۱۹۲۰ جنبش گیلان دچار خاموشی است.

دراینمدت اعتراض قوای مترقی کشور بازهم شدت بیشتری میگیرد. آرتش سرخ چه در ماوراء قفقاز، چه در ترکستان ضربات مؤثری برقوای مهاجم انگلیس واردمیکند.

پیروزی آرتش سرخ، استوارترشدن مبانی ظفرمندی آرمانهای اکتبر در روحیه کلیه خلقهای ایران، مخصوصا در روحیه اهالی ایالاتی که بلاواسطه نزدیک مرز و ازاشغال انگلیس صدمه دیده بودند تاثیرخوبی کرد ملاکین لیبرال، بورژوازی تجاری که طرفدار ادامه تجارت باروسیه شوروی بودند و خرده بورژوازی ازفتوحات آرتش سرخ بشادی یادمیکردند. عده زیادی باچشم خود میدیدند که روسیه شوروی خیرخواه خلقهای ایران است. درچنین شرایطی روز ٤ ژوئن ۱۹۲۰ دسته‌های مسلح مجاهدین تحت جنگل وارد شهر رشت شدند. درمیتینگ شکوهمندی کوچک‌خان تشکیل «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» را بعموم مردم اطلاع داد و نامه تبریکی بعنوان لنین فرستاده شد. دراین نامه ازجمله چنین نوشته شده: «اکنون آن لحظه مسعود که از دیرزمان درآرزوی آن بودیم فرا رسیده است. مابجهانیان اعلام میکنیم که جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران تشکیل گردیده است» (٤۱).

---

٤۱. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص ۲٦۰.



نشان دولتی جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران

روز بعد حکومت موقت و شورای نظامی انقلابی تشکیل شد. غیر از نمایندگان پارتیزانهای جنگل، نمایندگان ملاکین لیبرال و بورژوازی و خرده بورژوازی نیز در این سازمانها عضویت داشتند. یگانه شعار حکومت موقت مبارزه علیه استبداد شاهی و امپریالیسم انگلستان و حفظ دین اسلام بود. روزنامه‌های «انقلاب سرخ» و «جنگل» که در این دوران در رشت منتشر میشد مقالاتی درباره لزوم برقراری قانون در کشور، الغای قراردادهای اسارت آور، احیای اقتصاد، برقراری روابط سیاسی و اقتصادی باروسیه شوروی مینوشتند.

مغلوبیت نیروهای متجاوز بریتانیا در کلیه نقاط کشور سبب اعتلاء جنبش آزادیبخش گردید. در شهرهای بزرگ میتینگهای باشکوهی تشکیل و درین میتینگها اخراج انگلیسها از ایران با جدیت بازهم بیشتری مطرح گردید.

آرتش انقلابی جنبش رهائی‌بخش گیلان که‌از چریکهای جنگل تشکیل شده‌بود شروع به‌راندن انگلیسها و نیروهای حکومت ایران ازگیلان کرد.

جنبش مردم‌گیلان زاده تضادهای اجتماعی‌و اقتصادی کشور،نتیجه بحران مناسبات ارباب‌رعیتی، خودسری ماموران‌دولت، اشغال خارجی‌و سلطنت بود. باشرایط موجود، بااعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی، برای حل عادلانه این‌تضادها وبسط جنبش فرصت مناسبی پدیدآمد. شکستن دستگاه بروکراسی‌حاکمیت سیاسی‌مرتجع، پایان‌دادن بخودسری فئودالها وماموران دولت، مصادره اراضی زمینداران بزرگ‌و تقسیم‌آن بین زارعین، لغومالیاتهای‌سنگین،بوجودآوردن صنایع‌ماشینی، سروسامان دادن بکارهای صحیه، عدلیه‌و فرهنگ‌و هنر خواستهائی بودکه هرآن‌در هر نقطه ازگیلان تکرار میشد. ولی کوچك‌خان و طرفداران دست‌راستی آن نه‌تنها مخالف‌سلب‌مالکیت بودند،حتی‌به‌تشکیل اتحادیه‌های کارگری و اصناف وفعالیت نیروهای مترقی امکان‌نمیدادند. این‌بودکه، پراکندگی افکار باعث پراکندگی جبهه‌واحد مبارزه گردید. کمی‌پس‌از تشکیل جمهوری، میرزا کوچك‌خان پنهانی عازم‌فومن‌شد، حتی‌با پیشنهاد حزب کمونیست ایران دایر به‌بازگشت برشت مخالفت ورزید، رابطه‌اش‌را باحزب قطع‌کرد و شروع به‌فعالیت علیه وی‌نمود و رسما اعلام‌کردکه دیگر خودرا عضو حکومت نمیشمارد.

درضمن چپ‌روهائیکه‌دراطراف‌احسان‌الله‌خان‌جمع‌شده‌بودند بامصادره مثلا قایقهای ماهیگیران، باتوهین به‌دینداران وسایر حرکات ناسنجیده خویش وضع نامناسب و انفجارپذیری بوجود آوردند.

حزب کمونیست ایران برای برپاکردن جبهه‌واحد شروع باقدامات کرد و ۳۱ژوئیه پس‌از فعالیتهای دامنه‌دار درگیلان «کمیته‌نجات‌ملی» بریاست احسان‌الله‌خان وباشرکت‌نماینده حزب‌کمونیست ایران تشکیل گردید. میرزا کوچك خودرا بفومن‌کشیده، باماموران عالی‌رتبه دولت ایران تماس گرفته و درباره ازبین‌بردن جنبش گیلان تعهدی‌قبول کرده‌بود. روز تشکیل «کمیته‌نجات‌ملی» کوچك‌خان فرصت طلب‌نیز حمله بررشت‌را شروع‌کردو دراین حمله شهررا بتوپ ومسلسل بست. ولی درنتیجه رشادت مجاهدین مدافع‌شهر مجبور بعقب‌نشینی‌شد. دراول

اوت ۱۹۲۰ آرتش رهائی‌بخش جنبش درجبهه منجیل شکست سختی به‌انگلیسها و قوای دولتی وارد ساخت و تعدادزیادی اسلحه، تجهیزات جنگی ومهمات بدست آورد. «کمیته‌نجات‌ملی» تاحدی بربی‌سروسامانی فائق‌آمد ومخصوصا غلبه‌بردشمن باعث بسط‌نفوذآن گردید. «کمیته‌نجات ملی» برنامه‌خودرا بشکل زیراعلام‌نمود: مبارزه برعلیه رژیم‌سلطنت و امپریالیسم انگلیس، دورکردن سلسله‌قاجاریه‌و رهاکردن‌تهران. مصادره اراضی فئودالها ومالکین، ملی‌کردن وسایط تولیدو غیره.

وضع‌گیلان ازلحاظ خواربار فوق‌العاده بدبود. بجز اشغال طولانی، قوای متجاوز انگلیس و دولت ایران موقع عقب‌نشینی روستاها و شهرهارا غارت کرده‌بودند، مقدار اراضی زیر کشت کم‌شده‌بود. قحطی و گرانی، بیماری وبیکاری وضع اهالی‌را تحمل‌ناپذیر کرده‌بود. «خود کمیته نجات نیزازلحاظ مالی بشدت درمضیقه‌بود. سیاست کمونیسم نظامی که‌ازطرف کمیته‌نجات ملی‌و رهبرآن احسان‌الله‌خان اعلام‌گردید طبقاتی‌را که‌درپیوستن بضدانقلاب مردد بودند یکباره ازانقلاب جداکرد و آنان‌را بدامن ضدانقلاب افکند.

در۱٤و ۱۵اوت ۱۹۲۰ نیروهای انقلابی درجبهه قزوین مغلوب شدند و دراین‌زمان خیانت‌بورژوازی باوج‌خود رسید» (٤۲). ۲۲اوت کوچک‌خان باورود قوای‌دولتی و انگلیسها (درلباس‌قزاق) ازراه جنگل به‌رشت موافقت‌کرد وباافتادن رشت بدست قوای‌ارتجاع و امپریالیسم تعقیب وکشتار کمونیستها آغازگردید. درعرض دوماه سازمانهای حزبی منحل‌شد. عده‌ی زیادی ازکمونیستها که‌ازطرف پلیس مخفی شناخته شده بودند، بزندانها افتادند. کوچک‌خان شخصاعلیه‌کمونیستها اعلامیه‌ای داد و برعلیه‌آنها شایعات افتراآمیزی پخش کردولی‌دشمن بغیراز رشت نقاط دیگر گیلان‌را نتوانست اشغال‌کند و «کمیته‌نجات‌ملی» اسلحه‌را بزمین نگذاشت.

کنگره‌اول حزب‌کمونیست ایران‌توجه مخصوصی به‌جنبش‌رهائی بخش کشور مبذول داشته‌و اسناد لازم‌را تصویب کرده‌بود. پلنوم‌مورخ ۱۱سپتامبر ۱۹۲۰نیز پس‌ازآنکه انقلابی مشهور حیدرعمواوغلورا

---

٤۲. «انقلاب‌اکتبر و ایران»، ص۲۷۱.



بدبیری کل کمیته مرکزی انتخاب نمود. وی با جسارت و لیاقت مخصوص بخود شروع بکار کرد. تزهای کمیته مرکزی مورخ ژانویه ۱۹۲۱ که با نام حیدر عمو اوغلو بستگی دارد درباره تشکیل جبهه واحد قوای مبارز علیه رژیم و امپریالیسم انگلیس دارای رهنمائیهای مشخص و مؤثری بود و اجرای اینهارا خودوی بعهده گرفت. «او، چندین بار با احسان الله خان و خالوقربان ملاقات میکند. مابین رفقا به توضیح وضع میپردازد. بالاخره با کوچک خان و دیگر رهبران جنبش جنگل ملاقات میکند» (۴۳). با همه مخالفتهای عناصر «چپ» درداخل حزب و دربین سران جنبش جنگل، حیدر عمواوغلو با عزم و کوشش تشکیلاتی مخصوص بخود، موفق به عقد سازش برای تشکیل جبهه میشود. پس از ملاقات با احسان الله خان

۴۳. ع.شمیده، کتاب نامبرده، ۱۳۵۰، ص۹۷.

و میرزا کوچك‌خان (که‌بامیانجیگری حیدرعمواوغلو عملی‌شد) سازشی در ۵ماده و یك تبصره منعقد میگردد. درقسمتی ازمتن گفته‌میشد، تفرقه قوای انقلاب خادمان انقلاب‌را ناراحت و اضطراب ایران باستانی و ستمدیده‌را هرچه بیشتر میکند. زمان و شرایط سیاسی جهان‌حکم‌میکند که‌برای مبارزه باارتجاع و امپریالیسم نیروها و کوششهایمانرا یکی کنیم(٤٤).

بااین اقدامات‌جنبش‌مردم گیلان‌رونق‌و نیروی‌نوی میگیرد. کمیته‌جدید انقلابی بعضویت حیدرعمواوغلو، کوچك‌خان، احسان‌اله‌خان، خالوقربان ومیرزا محمدی تشکیل میگردد.

کمیته جدیدانقلاب تقویت تشکیلات نظامی و نیروهای مسلح جمهوری گیلان، «تبدیل گیلان‌به‌پایگاهی‌جهت‌مبارزه علیه‌دولت ارتجاعی، جلوگیری از دخالت بیگانگان درایران وتوسعه مناسبات دوستانه بااتحاد شوروی» (٤٥)را دربرنامه فعالیت‌خود قرار داد و همچنین «در دهات شوراهای آموزشی برای مبارزه بابیسوادی تشکیل‌شد. اقدا ماتی بمنظور احداث خانه‌های کودکان بعمل‌آمد تافرزندان‌چریکها درآنها نگهداری شوند» (٤٦).

ولی باهمه اینها انتظاراتی‌که مردم ازاین کمیته داشتند برآورده نشد. کوچك‌خان‌که صدر کمیته‌بودبرشت‌نیامد. احسان‌اله‌خان خودسرانه بتهران حمله‌کرد و قوای مجاهدین گیلانرا باشکست روبرو ساخت‌و سبب شدکه نیروهای دولتی درتعقیب قوای شکست‌خورده‌ی احسان‌اله خان تالنگرود پیش بیایند. بعدازاین بادخالت وسازماندهی حیدرعمو اوغلو نیروهای دولتی‌تاتنکابن عقب‌رانده میشودو اوفورا بتجدیدسازمان مجاهدین و صف‌آرائی جدید مشغول میشود. اوسعی داشت‌تا پایه‌های اجتماعی جنبش‌را توسعه دهدوبا شعارهاو اقداماتی بنفع دهقانان‌آنهارا بطرف جنبش جلب‌کند.

٤٤.همانجا، ص۹۹ـ۱۰۰

٤٥.م.س. یوانف، تاریخ نوین یران (ترجمه بزبان‌فارسی) ۱۳۵٦، ص٤٧.

٤٦.همانجا، ص٤٧ـ٤٨

بعداز این احسان‌الله ازکمیته خارج و بجای‌وی سرخوش به‌کمیته داخل میگردد. اوت ۱۹۲۱ کنگره شوراها تشکیل و حیدرعمواوغلو صدر شورای جنگل انتخاب میگردد.حکومت شوروی گیلان‌بریاست کوچك‌خان تشکیل میشود. حیدرعمواوغلو کمیسر امورخارجی، خالوقربان کمیسر جنگ، سرخوش کمیسر عدلیه‌و میرزامحمدی کمیسرامورداخلی میشود و کمیسری مالیه درعهده کوچك‌خان می‌ماند. چون‌میرزا کوچك‌خان از آمدن برشت امتناع‌میورزد،برنامه‌حکومت‌را حیدرعمواوغلو اعلان‌میکند.

بعدازاین حکومت تهران باکمك و شرکت انگلیسها وعمال‌آنها، برای ازبین‌بردن جنبش مردم‌گیلان، باقدامات وسیعتری دست میزند. برای تفرقه مابین سران جبهه‌و توطئه برای محوآنها ازخدمت رهبران کمیته مانند کوچك‌خان‌و میرزا محمدی‌و آزادیخواهان مرتدمانند سیدجلیل اردبیلی و ناصرالسلطنه استفاده میکنند. کمیته‌مرکزی حزب‌کمونیست ایران باوقوف‌به‌مخالفت میرزاکوچك‌خان باپیشرفت انقلاب‌و توطئه‌هائی که‌ممکن بود چیده‌شود فرصت اقدامات احتیاطی‌را ازدست مدهد وجود حیدر عمواوغلو وقتی‌پس‌از وخامت‌وضع درمی‌یابدکه کارازکار گذشته است وپیشنهاد تشکیل اردوی‌جدیدانقلاب نیزازطرف وی‌منجر به‌نتیجه‌ای نمیشود.

سرانجام، توطئه‌گران بوسیله میرزاکوچك‌خان در۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ حیدرخان‌را برای مصلحت و شور درداخل جنگل بجلسه دعوت میکنند و ساختمان جلسه‌را آتش‌زده مشغول تیر اندازی میشوند. حیدر عمواوغلو و سرخوش کشته‌میشوند «بنابه‌گفته‌ی عده‌ی‌کثیری ازمؤلفین درکشته شدن حیدرعمواوغلو کوچك‌خان وطرفدارانش ازآنجمله داماد کوچك‌خان، همچنین کائوك‌آلمانی همراه‌کوچك‌خان مقصرهستند» (۴۷). کوچك‌خان به‌رشت و انزلی هجوم‌آورده‌و آنجاراتصرف‌میکند. خالوقربان نیزکه جانی بسلامت‌بدربرده‌بود برای‌انتقام‌بقوای‌کوچك‌خان حمله‌کرده و رشت و انزلی‌راازدست میگیردو خودرابرای‌معامله بارضاخان‌سردارسپه آماده میکند وباتعهد به‌خرابکاری برعلیه‌جنبش درجه‌سرهنگی میگیرد. کوچك‌خان فراری میشودو درکوههای طالش‌باهمراهان آلمانی‌وترك‌خود

---

۴۷ ع.شمیده کتاب نامبر ۸، ص ۴۳

از سرما میمیرد. احسان‌الله‌خان بانیروهای خودبه‌آذربایجان شوروی مهاجرت میکند. سربریده کوچك‌خان‌را سرهنگ خالوقربان به‌تهران میفرستد.

***

جنبش رهائی‌بخش مردم‌گیلان درتاریخ آزادی خلقهای ایران جای مخصوص بخود دارد. نقش‌این‌جنبش درلغو قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس— وثوق‌الدوله، مقاومت دربرابرگسترش نفوذ اشغالگران انگلیس بسیار مهم‌است. جنبش‌مردم گیلان‌در حقیقت دارای خصلت ضدفئودالی و ضد امپریالیستی است و دربیداری زحمتکشان، درتجربه اندوزی انقلابی نیروهای مترقی تاثیرمهمی داشته‌است. نیروهای محرك جنبش عبارت‌از دهقانان، کارگران و صنعتگران، مزدوران، خرده‌بورژوازی شهر و ده، روشنفکران، مالکان لیبرال‌و روحانیان متوسطه مترقی‌بودند. در رهبری جنبش به‌نمایندگی کوچك‌خان‌بورژوازی‌تجاری‌و مالکان کوچك، بنمایندگی احسان‌الله‌خان روشنفکران خرده‌بورژوازی «چپ‌رو» شرکت داشتند. درمراحل آخر باداخل شدن نمایندگان حزب‌کمونیست ایران برهبری نهضت رونقی به جنبش داده شد.

جنبش برپایه تضادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوجود آمده بود. بااینکه تقسیم اراضی ازطرف زحمتکشان روستا یکی‌از هدفهابود، ولی کوچك‌خان بامصادره املاك‌و درنتیجه بابرنامه اصلاحات ارضی مخالف‌بود. احسان‌الله‌خان ودیگر «چپ‌رو»ها حتی‌مصادره املاك‌خرده بورژوازی ده‌را نیزطلب میکردند. بااینکه حزب‌کمونیست ایران برنامه اصلاحات ارضی نسبتا قابل‌قبولی داشت‌ولی وضع توصیف شده‌دربالا مانع اجرای خواستهای مردم وبرنامه حزب شد.

اصلاحاتیکه دررشته‌های معارف، مطبوعات، بهداشت و درباره لغو بدهی‌ها و مالیات شد مورد استقبال مردم گردید. بکارهای تحکیم وضع نظامی جنبش دقتی مخصوص مبذول‌گردید. ولی‌اینکار نیز درنتیجه فقدان اتفاق نظر چندان تاثیری نداشت.

برای برقراری رابطه‌ما بین‌جمهوری سوسیالیستی‌آذربایجان‌و دیگر جمهوریهای شوروی اقداماتی بعمل‌آمد و یکی‌از شعارها که‌مورد قبول همه‌بود برقراری رابطه‌دوستی باحکومت نوبنیاد شوروی بود.

بخش پنجم — جنبش رهائی بخش مردم خراسان

درآستانه قیام، درنتیجه پوسیدگی رژیم و تحمیلات امپریالیستها توده‌های زحمتکش کشور، مخصوصا دهقانان درنهایت فقر و مسکنت‌زیر فشار ظلم‌وتعدی مامورین دولت، فئودالهای بزرگ و مالکین بامحرومیتهای فراوان بسر میبردند. قحطی‌که درهمین سالها درکشور و مخصوصا در خراسان رویداد، وضع زندگی زحمتکشان این منطقه‌را بدتر و نارضائی توده‌ای‌را عمیقتر نمود. احتکار مالکین و فئودالهای بزرگی مانند آصف الدوله، شوکت الملك، ناصری رئیس طایفه اکرادشادلو، عزیزالله‌خان سردار معزز، شجاع‌الملك، صارمی‌و سایرین‌کاررا بدانجا رساندکه‌بنابه نوشته «حبل المتین» کم مانده‌بود کلیه منطقه خراسان درآتش شورش و بلوا بسوزد. بلافاصله بعداز قحطی عده‌ای ازدهقانان بی‌زمین‌کرد ناحیه قوچان‌دست به‌قیام علیه حکومت زدند. مرکز قیام شهر شیروان‌بود و قیام کنندگان اراضی مالکین‌را ضبط‌کردند و لغو بدعتهای فئودالی و قطع نفوذ امپریالیستها و ایجاد روابط دوستانه باروسیه شوروی‌را طلب مینمودند(٤٨).

وسعت خاك ایالت خراسان ٣٤.١٩٤.٢٠٠ هکتار بود ولیکن فقط از ٦٠٧.٠٠٠ هکتار این اراضی یعنی از ١.٧٥ درصدآن (٤٠١.٠٠٠ هکتار غیردیمی و ٢٠٦.٠٠٠ هکتار بطوردیمی) استفاده کشاورزی ممکن‌بود. بااین طرز بهره برداری اراضی، باقوانین و ادوات فلاحتی قرون وسطائی مالکین میخواستند سال بسال عایدات خودشان‌را زیادتر کنند. البته، نه‌ازطریق توسعه‌وتکثیر اراضی زراعتی وبهبود تکنیك‌کار

٤٨.م.ن.ایوانووا، «انقلاب‌اکتبرو ایران»، مسکو،١٩٥٨،ص٢٨.

بلکه از راههای ظالمانه ازدیادمالیات وعوارض(۴۹). این‌وضع غیرعادی در دامداری وسایر کارهای تولیدی منطقه نیز تاثیر منفی خودراکرده‌بود.

سرمایه‌های خارجی درتمام ایران مانع ایجاد مراکز صنعتی‌بود. درخراسان نیزصنایع ماشینی دردرجه صفربود. ازصنایع دستی، قالیبافی نسبتا رونق داشت ولی درنتیجه عدم توجه دولت وضعف سایر رشته‌های تولیدی ازکلیه‌امکانات‌نمیتوانست‌استفاده‌کند. درشهرمشهد علاوه‌برکار خانه‌های قالیبافی کارخانه و کارگاههای کلزسازی، تهیه‌برك، چرمسازی، نخ‌ریسی، رنگرزی، کفاشی، فیروزه‌تراشی، زرگری، روغن‌کشی، قنادی و غیره‌نیز وجودداشت. بنابه آماریکه دردست‌است درآنروزها تنها درشهر مشهد وقائن ۱۵۰ کارخانه و کارگاه قالیبافی دایربود و دربعضی از کارخانه‌های مشهد تعداد کارگران ازصدنفر هم‌بالاتر بوده‌است(۵۰). البته، منظورما از «کارخانه» نوع سنتی آنست، نه کارخانه فابریکی نوع‌جدید. تنها درقائنات ۱۲هزار نفراز دهقانان درخانه‌های خود مشغول قالیبافی‌بودند و همه‌اینها متعلق‌به شوکت‌الملك(۵۱)بود. در سبزوار کارگاههای کوچك رنگرزی وتهیه‌تافته، درنیشابور و بجنورد کارگاههای پنبه‌پاك‌کنی، روغن‌کشی، قالیبافی و غیره نیزموجود بوده است. علاوه‌براینها درشهرهای مشهد، شیروان، نیشابور و بجنورد مؤسسات کوچك متعلق به‌سرمایه خارجی نیزوجود داشته‌است. بعضی از رشته‌های صنعتی ازقبیل تهیه‌تافته، چینی‌سازی، تهیه‌برك و پوستین، محصولات ابریشمی یابکلی ازبین‌رفته بود ویا درحال ازبین رفتن‌بود. ایالت خراسان هم‌بواسطه اقلیم‌خوب، اراضی‌حاصل‌خیز ومردم زحمتکش استعداد کشاورزی خوبی داشت و هم با امکانات مواد اولیه اش مستعد ایجاد و توسعه هرگونه مراکز صنعتی بود. ولی رژیم پوسیده سلطنت و سیاست استعماری انگلیسها مانع‌از این

---

۴۹. مجله‌ماهانه «ستاره‌سرخ»، ارگان‌کمیته‌مرکزی حزب‌کمونیست ایران، آبان و آذر ۱۳۰۸، نمره ۵ و ٦، ص ۷۳.

۵۰. ذاکر عبداله‌یف، «پیدایش صنایع و طبقه کارگر در ایران» باکو، ۱۹٦۳، ص۷۸.

۵۱. همانجا، ص٦۵.

بودکه، این امکانات بواقعیت تبدیل‌شود. ترقی‌وتکامل صنعتی بقدری ضعیف بود. دهاتیهائیکه بشهرها رو میاوردند مؤسسات صنعتی آنهارا نمیتوانست باکار تامین‌کند وآنها مجبور به‌مهاجرت میشدند. هم‌مردم زحمتکش خراسان‌وهم بورژوازی ملی ازاین‌وضع ناراضی بودند.خراسان باداشتن زیارتگاهها، ابنیه‌تاریخی وموقعیت مناسب جغرافیائی امکان‌و استعداد فوق‌العاده‌برای‌بسط‌وتوسعه بازرگانی،ترقی‌صنعتی‌و ایجادروابط اقتصادی داشت. عدم‌امکان استفاده ازاین وضعیت باعث نارضایتی عمیق بازرگانان، اصناف‌وکسبه، خرده‌بورژوازی شهر ومخصوصا طبقات‌زحمت کش ایالت شده‌بود.

بیش‌از سه‌سال میشدکه، احمدقوام‌السلطنه بعنوان والی خراسان دراین نواحی دیکتاتوری میکرد. او باهمدستی فئودالها و خوانین، باکمك رئیس ژاندارمری ماژور محمدحسین‌خان جهانبانی✱وبا حمایت وتاکید انگلیسها میخواست مردم‌را مجبور باطاعت‌کند. بدین جهت زندانهای نظمیه، ارك‌و ژاندارمری پراز آزادیخواهان‌شهر مشهد ودهقانان شرکت کننده‌قیام‌قوچان‌و ژاندارمهائی بودندکه ازجنگیدن باقیام‌کنندگان امتناع کرده‌بودند. قوام بااسلوب مخصوص بخود بکمك اطرافیانش مشغول غارت‌مردم، ادارات‌دولتی‌و اموال‌واملاك آستان‌رضوی‌بود. منطقه خراسان درآتش‌فقروفلاکت‌وناامنی، رشوه‌خوری‌وفسادمیسوخت‌ودرنتیجه همه‌اینها اضطراب،نگرانی،نارضائی‌ومخصوصامبارزه‌مردم‌خراسان‌روزبه‌روز به‌نقطه غلیان‌خود نزدیکتر میشد. قیام‌اکراد قوچان گرچه زیرفشار نیروهای دولتی و انگلیسهافروکش‌کرده‌بود ولی‌هیجان انقلابی‌آن هنوز تاثیرو گرمی خودراداشت. «دراین‌قیام که‌علاوه‌از دهقانها و زحمتکشان شهر عده‌ای ازخرده مالکین نیزشرکت کرده‌بودند لغوبدعتها ومکلفیتهای فئودالی و برقراری روابط دوستانه باروسیه شوروی‌ازاهم طلبات بود..

✱ این شخص داماد معتمدالسلطنه برادر احمد قوام بود وباورود محمدتقی‌خان بمشهد ازکار برکنارشد.

نفرت و غضب برعلیه فئودالیسم درخراسان شدیدتر ازایالتهای دیگ
بود» (۵۲).

درسراسر کشور علیه‌عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه قوای مترق اوج میگرفت. روزنامه‌های «مشهد»، «مینو»، «آفتاب‌شرق»، «شر ایران»، «بهار» و سایر مطبوعات خراسان مردم‌را به‌مبارزه دعوت میکردند. رد قرارداد ۱۹۱۹ و برکناری وثوق‌الدوله ازریاست وزرائی شکست یورشهای امپریالیستی درروسیه شوروی و ازجمله شکست قوای انگلیسی درماوراء قفقاز، استقرار حکومت سوسیالیستی شورو درسرحدات شمال‌ایران، توسعه نهضتهای آزادی درصفحات شمال‌غرب شمال‌کشور، شدت مبارزات مردم‌ترکیه و افغانستان بمبارزه مرد خراسان تاثیرمعنوی عمیقی‌داشت. درهمچو موقعی حزب‌دموکرات، تصدیق انجمن ایالتی‌خود شبنامه‌ای علیه مظالم قوام نشرداد.

مصادره املاک امام‌رضا و دست‌درازی به‌خزائن رضوی ازطرف قوا عده زیادی ازدینداران‌و روحانیون‌را نیزبرعلیه اوشورانده‌بود. درچنین موقعی بودکه کلنل‌محمدتقی‌خان پسیان بفرماندهی ژاندارمری وکلیه قوای نظامی خراسان تعیین‌شد. محمدتقی‌خان قبل‌از عزیمت چندین‌بار در تهران درکمیته مرکزی حزب دموکرات باآزادیخواهان تهران‌و خراسا ملاقات میکند. دراین‌ملاقاتها بطورکلی محافل‌ترقیخواه تهران‌و خراسان آزادیخواهان‌باتجربه کشوروی‌رابرای عزیمت به‌خراسان آماده میکنند بهار میگوید: «کانون آزادیخواهی درخراسان بوجود مانند شما صاحب منصب، عالم و رشید و وطنپرست واقعی نیاز مبرمی دارد» (۵۳).

محمدتقی‌خان باافکار آزادیخواهی وبا پشتیبانی کلیه‌قوای مترق کشور، بانقشه‌های اصلاحاتی عمیق‌و سازندگی واردخراسان شد. ا میخواست دردرجه‌اول قوای‌مسلح ژاندارمری‌را تحت اختیارخود بگیر وبنابه‌درخواست اکثریت اهالی مملکت ومخصوصاًاهالی خراسان امنیت

---

۵۲. حسینقلی غلامزاده، «غضب». عشق‌آباد، ۱۹۶۶، ص۸-۱
۵۳. س.ع.آذری، کتاب نامبرده، ص۲۱۹.

درآن منطقه برقرار نماید. با اینکه او، در موارداول وانوباد شورای موقت - پیدا میکند ولی درمورد دوم با مقاومت روزافزون قوام روبرو میشود. نظر بدوابستگی همه‌جانبه‌ها بین‌قوام و قوه‌الدولها، سواران آن‌دسته از خوانین که باغارت وچپاول اهالی و زائرین باعث ناامنی راهها و دهات میشدند بقوام فشارمیاوردند. اونیز بعناوین مختلف دربرابر اقدامات محمدتقی‌خان سدهای غیرقابل عبوری ایجادمیکرد. قوام میگفت با محاکمه و اعدام چنددسته ازدهقانان بی‌زمین قیام‌کننده وآزادیخواهان شیروان و ژاندارمهاکه درزندان هستند میشود امنیت‌را برقرارکرد. لیکن کلنل مخالف محاکمه آنهاوبنا بدرخواست اهالی مشهد طرفدار آزادی‌آنان بود. وبه بهانه‌هائی از فرستادن ژاندارم برای تقویت‌نیروهای محافظ زندانها خودداری میکرد.

احمدقوام باکمک کلنل پریداکس ژنرال‌کنسول انگلیسی مشغول تشکیل مرکز مقاومت و توطئه ضد تاثیر انقلاب اکتبر بود. «آنها خراسان‌را بتدریج بپایگاه حمله به‌آسیای میانه و ازجمله علیه ترکمنستان تبدیل‌کرده‌بودند. آنهادراوایل‌سال ۱۹۲۰ بنابه‌امرفرماندهی نیروهای انگلیس درخراسان ازاین‌لحاظ بچنداقدام بزرگ نیزدست زده بودند...ازآنجمله ساختن‌شهرك جدیدی‌درنزدیکی شهرمشهد برای‌نیروهای انگلیس بود» (٥٤) و اینکار باتهدید مبارزه‌مردم ناتمام‌ماند. درنتیجه همه‌این عوامل مناقشه و ضدیت مابین محمدتقی‌خان از یکسو و قوام پریداکس از سوی‌دیگر روزبروز شدیدتر میشد. درچنین دورانی‌براثر تضادِ درونی طبقات هیئت‌حاکمه ومانورسیاسی انگلیسها، ازمرکزدستور دستگیری و اعزام‌قوام بتهران رسید.

روز ۱۳فروردین سال ۱۳۰۰ شمسی بنابامر محمدتقی‌خان قوام السلطنه دستگیر و مدتی پس‌از نگهداری در زندان شهر مشهد بتهران اعزام گردید. بادستگیری قوام کلیه‌فرمانداران ولایتهای خراسان، عده‌ی

---

٥٤. آتایف، کتاب نامبرده، ص٤٢.

زیادی ازمرتجعین، فئودالها وخانهای‌بزرگ نیزدستگیر وکارنهضت آزادی بالاترگرفت. زندانیان سیاسی آزادشد. اموال‌قوام وبعضی ازهمدستانش وچندنفر دیگراز مالکین‌بزرگ‌و دشمنان آزادی نیزمصادره‌گردید. اسلحه های انگلیسی که‌ازطرف کنسولگری انگلیس دراختیار قوام گذاشته شده‌بود بدست کلنل افتاد. پس‌از ردوبدل‌شدن چندین تلگراف مابین تهران و خراسان محمدتقی‌خان بطور وضوح‌امر دولت‌را ردکرد و بتهران گفت: بنابه تقاضای اهالی حکمرانی ایالت خراسان‌را بعهده گرفته‌ام و این موضوع‌را بوسیله‌ی نامه‌های مدللی به‌عده‌ی‌ازرجال کشور وسفارت خانه‌های خارجی نیزخبرداد. بعدازاین کلنل‌باسرعت هرچه‌تمامتر شروع‌به تشکیل دسته‌های فدائی‌بنام «اردوی‌چریک‌کاوه» نمودو بدون اتلاف‌وقت مشغول سرکوب فئودالهای مسلح و خوانین راهزن گردید.

فرمانده «اردوی چریک‌کاوه» ماژور علیرضاخان ملقب به‌شمشیر تعیین شده‌بود. بعدا سالاراشجع یکی‌ازافسران چریک نیزبه‌این اردو فرستاده شد. افراد این‌اردو عبارت‌از دهقانان مسلح بودند. کارهای تعلیماتی و عملیات نظامی‌آنها بلاواسطه تحت‌نظارت‌خود کلنل اداره میشد. براساس سنت‌نهضت مشروطیت باین‌افراد فدائی میگفتند. کلنل علاوه‌بر معلومات نظامی منظم درنتیجه اشتراك درعملیات علیه اشراردر کارهای تشکیلاتی وعملیات جنگهای غیرمنظم محلی‌نیز تجربه‌های‌ذیقیمتی اندوخته‌بود. علاوه‌بر اینها درهمین دوران نام کلنل مانند سمبول موفقیتهای درخشان‌نظامی ورد زبانها شده‌بود. درنتیجه‌همین‌عوامل‌مادی و معنوی بودکه «فدائیان اردوی‌چریک‌کاوه» درعملیات علیه خانهای‌مسلح ایلهای تیموری، هزاره،بلوچ، بربری‌و سایر فئودالهاموفق بسرکوب‌آنها. تسخیر قلعه‌هایشان وبدست‌آوردن سلاح‌و سیورسات فراوان گردیدند. انعکاس اینکار درتمام خراسان پیچید. بدین‌ترتیب هم‌امنیت درراهها و دهات خراسان برقرار گردیدو هم‌گردنکشان وهمدستان قوام‌و خانهای جیره‌خور کنسولگری انگلستان سرجای‌خود نشتند. مهمتراز همه‌این بودکه ضربت برفئودالیسم واردشد وابهت‌آن تااندازه‌ای درهم‌شکست و نهضت دهقانی وسعت بیشتری یافت.



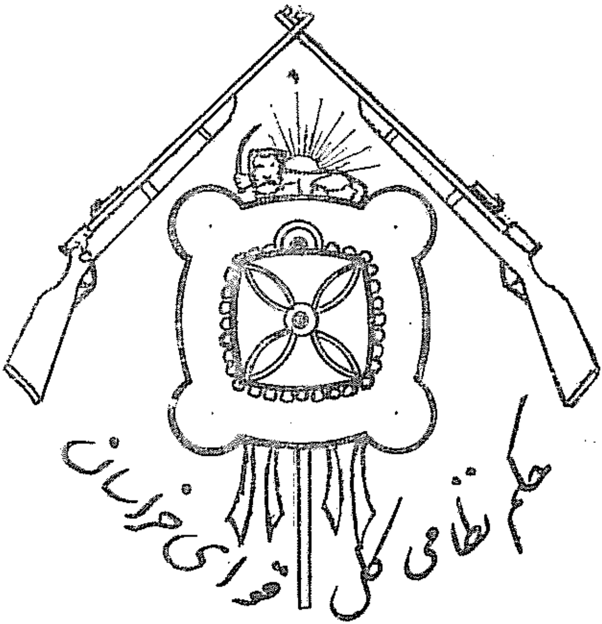
محمدتقی‌خان بااینکه‌درکارهای نظامی بزرگ شده‌بود لیکن‌برحسب طبیعت‌خود آرام‌ودارای خصلتی سازنده بودو دموکراتهای باتجربه‌ای‌که دراطرافش بودند نیزاورا باین‌کار هدایت میکردندو مهمتراز همه‌وضع آنروزی خراسان، مبارزه‌مردم این‌سازندگی‌را ایجاب‌میکرد. اوباعزم‌راسخ باصلاح سازمان ژاندارمری پرداخت، حقوق‌و مزایای افسران و افرادرا زنده‌کرد وبیك‌عده ازافسران‌ارشد درجه‌داد. ازجوانان پرشور نیروی ضربت مخصوصی بنام «گروهان‌آهن» تشکیل‌داد، مدارس‌و کورسهای کوتاه مدت‌نظامی‌ایجادو بطورکلی‌راهرابرای ازدیادو استحکام‌قوای‌مسلح قیام هموارنمود. باابتکارخودش آرم‌ونشان ویژه خراسان‌را ایجادکرد. این‌آرم‌و نشان براساس علامت پرچم مخصوص کاوه‌آهنگر، علائم‌اتحادو مردانگی و اشعار مهیج وطنپرستانه تهیه شده‌بود.





نشان قیام خراسان

احکام مربوط به‌بخشودگی‌بدهیهای عقب‌افتاده دهقانان و لغو بعضی از بدعتهای فئودالی نیز با این آرم صادر شد. محمدتقی‌خان به‌کمک مسیو دوبووا مستشار مالی بلژیکی کارهای مالیه و بودجه ادارات را سر و صورتی



آرم قیام خراسان

داد و با احضار عده‌ای از مالکین به ادارۀ مالیات برای وصول مالیاتهای جنسی و نقدی ترتیباتی داده و اجرای اینکار را به مسیو دوبوواو ادارۀ ژاندارمری سپرد. بدین وسیله دشواریهای مالی قدری مرتفع میشود و کارهای مربوط به تامین غله و تنظیم بودجه براه میافتد. علاوه بر اینها بمنظور تامین وسایط مادی قیام «خزینه ملی» تشکیل میشود که هم اموال مصادره شده تحویل این خزینه میشود و هم بعضی از نمایندگان بورژوازی خراسان بعنوان کمک بقیام داوطلبانه وجوهی تحویل این خزینه میدهند.

با کمک گروهانهای ژاندارمری و خود دهقانان درمدت کمی راههای نیشابور، سبزوار، طوس تعمیر و راههای ارابه رو جدید مابین بعضی

روستاها و شهرها ایجاد میشود. بطورکلی برای راهسازی نقشه‌هائی ترتیب میشود. «محمدتقی‌خان بمسائل بهداری، معارف و فرهنگ‌وتعمیر راههای شوسه توجه‌بزرگی مبذول میداشت» (۵۵).

به‌کمك عناصر خیرخواه بیمارستانی بانظارت ویاری‌پزشکان و پزشکیاران ژاندارمری ایجاد گردید وبمعالجه مجانی مردم بی‌بضاعت پرداخت. محمدتقی‌خان دشمن بیسوادی، عطالت، موهومات، تریاك‌و لهوولعب‌بود. او، اینهارا نتیجه‌و وسیله استعمار امپریالیستها میدانست.

درآنموقع پس‌از قحطی مرکبار مسئله‌نان وخواربار مورد دقت ویژه مردم رحمتکش ایالت‌بود. این‌بودکه تدابیر جدی‌برای جلوگیری از احتکار وگرانی گرفته‌شد و شروع بساختن انباربزرگ غله‌در شهر مشهد گردید. «محمدتقی خان با مسائل مربوط بسیاست خارجی نیز مشغول میشد. اودرحالیکه علیه‌انگلیسها مبارزه آشتی ناپذیر میکرد برقراری رابطه دوستانه بادولت شوروی‌را ضروری میشمرد» (۵٦).

آوازه این اصلاحات درتمام‌کشور پیچید. در مطبوعات و ادبیات انعکاس پیداکردامنیتی‌که درنتیجه‌سرکوب خانهای‌غارتگر دزد حکمفرما شده بود نه‌تنها درداخل‌کشور حتی‌درمطبوعات ممالکی که‌ازترس‌چپاول تجارت و زیارتشان قطع‌شده‌بود نیز منعکس میشد.

مدارس ابتدائی ودارلایتام تشکیل شده دراین‌ایام مدت‌مدیدی بنام خود محمدتقی‌خان دایربوده است (۵۷).محمدتقی‌خان دارای تحصیلات موسیقی وعلاقمند به‌هنرو ادبیات بود. هنرمندانی مانند ایرج‌میرزا، ابوالقاسم عارف وسایرین شیفته‌کارهای اصلاحاتی کلنل و دراینکار مشاورین اوبودند. تشکیل ارکستر ملی‌و دادن کنسرتهای منتظم درباغ ملی مشهد، انتشار مجدد مارشهای نظامی‌و نغمه‌های محلی بقلم خود

۵۵.روزنامه «ستاره‌ایران» ، ۱۱اوت ۱۹۲۱ .

۵٦. آتایف. کتاب نامبرده، ص٦۳.

۵۷. از خاطرات آقای. دولتیار.

محمدتقی‌خان از یادگارهای هنری آن دوران بشمار میرود. عده‌از آزادی خواهان روشنفکر، صاحبان بیان وقلم باالهام ازپیشرفت قیام خراسان به تنویر افکارعامه وتامین بیداری مردم خراسان خدمات گرانبهائی میکردند.

آنموقع حزب کمونیست ایران درایالت خراسان بطور مخفی دارای حوزه‌هائی بود(۵۸). بطوریکه معلوم‌است بعضی ازکمونیستها درکلیه قیامهای آنسالها و ازآنجمله درقیام خراسان نیزشرکت داشته‌اند. «سازمان خراسان حزب‌کمونیست ایران‌دراین‌قیام ازنزدیك شرکت‌جسته است. سیدمهدی خیاط ازاعضاء کمیته‌ایالتی به‌کمیته مرکزی مینوشت: «رهبر قیام محمدتقی‌خان باکمونیستها ملاقات میکند، کمك‌به کمیته ملیون و فعالیت مشترك‌باآنهارابه‌کمونیستها پیشنهادمیکند. کمونیستها بااین پیشنهاد بقیام‌کمك میکنند» (۵۹).اینکار بتوسعه دامنه اصلاحات وتحکیم وتعمیق قیام خیلی کمك‌میکرد. چونکه کمونیستها بیشتر باکارگران وسایرطبقات زحمتکش درتماس نزدیك‌بودندو اشتراك وطرفداری ایشان ازقیام باعث بسط نفوذ اجتماعی‌آن میگردید. کلیه‌قوای مترقی ایالت و ازآنجمله کمیته‌حزب دموکرات که‌خود کلنل نیز متمایل باین حزب بود (۶۰)و اعضاءآن‌درکارهای اصلاحاتی پیشرو‌بودند. اینموقع‌ها عده زیادی از زحمتکشان‌خراسان‌برای‌کار به‌جمهوریهای همسایه شوروی میرفتند. و اینها پس‌از مراجعت درنهضت کارگری وقیام‌ملی وکارهای اصلاحاتی‌آن فعالانه شرکت میجستند(۶۱).

---

۵۸. مجله «دنیا»، دوره دوم، سال۱۳۴۱، شماره۱، ص۳۱.

۵۹. ت.آ.ابراهیموف (شاهین)، «تشکیل حزب‌کمونیست ایران»، باکو، ۱۹۶۳، ص ۲۴۶.

۶۰. محمدتقی‌بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، تهران۱۳۲۳، صفحه ۲۶۰.

۶۱.ب. منافوف، «وضع‌اجتماعی و اقتصادی خراسان» در قرنهای ۱۹ و ۲۰، داشکند، ۱۹۵۸، ص۲۵۳.

قیام خراسان ولو درچهارچوب محدودی همشده بااصلاحات خود دقت نویسندگان ومحققین آن دوره را جلب کرده است. یکی مینویسد: «کلنل از قدرت جدیدخود حسن استفاده کرد. دست بکار اصلاحات مهم درمشهدزد. اشرار خراسان را منکوب ساخت. مالیات عقب افتاده را ازمتنفذین وصول کرد. امور آستان قدس رضوی را اصلاح نمود... آوازه این اقدامات اصلاحی درتهران و ایالت پیچید (٦٢). دیگری اورا ازنقطه نظر افکار اصلاحاتی فرهنگی اش همردیف میرزاتقی خان امیرکبیر میدانند.

مهمتر ازهمه این بودکه پیشرفت کارهای اصلاحاتی قیام باتاثیرات عینی و ذهنی اش سبب اعتلاء سطح آگاهی سیاسی مردم، رونق نهضت آزادی درسایر نقاط کشورمیشد. بویژه که سرلوحه این اصلاحات بنابتکر محمدتقی خان تهیه زمینه برای ریشه کن کردن حکومت اشرافی ونفوذ استعمارگران بود. بی سبب نبودکه ارتجاع و امپریالیسم ازآغاز قیام بفکر سرکوب آن افتادند. باتوطئه ها و دسته بندی های خود بممانعت برخاستند. باتلاف وقت رهبران قیام پرداختند وبالاخره بدبسیج نیروهای ارتجاع موفق شدند.

بطوریکه قبلا دیدیم درنتیجه تضاد بین گروههای تشکیل دهنده هیئت حاکمه ومانور سیاسی حامیان امپریالیست آنها، احمدقوام السلطنه بزندان تهران افتادوپس از اندک مدتی دراثرفعل وانفعالات معکوس همین تضادها✱ از زندان بکاخ رئیس الوزرائی منتقل گشت. او اولین کاری که کرد، بنابه اشاره اربابانش، تهیه نقشه برای سرکوب نهضتهای آزادی درصفحات

---

٦٢. مهدی مجتهدی، «رجال آذربایجان درعصر مشروطیت»، تهران ۱۳۲۷، ص٤٤.

✱. موقعیکه انگلیسها درسال ۱۹۲۱ کودتای سیدضیاءالدین-رضا خان را سازمان دادند درلیست آزادیخواهانیکه میخواستند دستگیر کنند یکعده ازمرتجعین غداروعوامل خود درانیز داخل درآن لیست کردندوبرای سردر گمی افکارعامه وپرده پوشی مقصد کودتا ازاینکار استفاده نمودند.

شمال و مخصوصا درخراسان بود. فکرانتقامجوئی از کلنل و آزادیخواهان خراسان نیز احساسات ددمنشانه ویرا بغلیان آورد. نجدالسلطنه که در دوران استانداری قوام شریك ودلال دزدیهای وی بود و در شروع قیام اموالش از طرف محمدتقی خان مصادره شده بود، کفیل ایالت خراسان تعیین شدو لیکن دربرابر فشار افکارعامه خود اومجبور باستعفا گردید. او، باتبانی قبلی ممصام السلطنه را والی خراسان تعیین کرد و نقشه‌اش این بودکه والی جدید باسواران بختیاری وارد شهر مشهد گردد. این توطئه نیز درنتیجه اعتراض محمدتقی‌خان و آزادیخواهان مشهد نتوانست صورت عمل بخود بگیرد.

دراینموقع عمال کنسولگری انگلیسی بکمك قوام‌شتافته وباتوسل به‌اسلوب «تفرقه‌انداز و حکومت کن» درشهر مشهد مجددا مسئله «فارس‌وترك» را زنده میکنند. توضیح آنکه آذربایجانیها درشهر مشهد و مخصوصا دراطراف کلنل محمدتقی‌خان زیادبودند. انگلیسها بااستفاده ازاین موضوع بسرطریقی‌شده میخواستند ایجاد نفاق کنندو باانطباق یك‌توطئه کلاسیك استعماری، بورژوازی مشهدرا ازدادن کمك مادی به‌نهضت آزادی و اعتماد به‌محمدتقی‌خان مایوس نمایند.

قوام و رضاخان برای‌ایجاد مشکلات اقتصادی دربرابر قیام کوشش فراوان میکردند. قوام‌درنامه‌که‌به‌شوکت‌الملك‌مینویسددستور میدهدکه، نگذارند آدمهای محمدتقی‌خان درکارهای مالیاتی‌آن سامان دخالت کنند. یك‌شاهی هم‌شده نقداو جنسا به‌مشهد نفرستند. بمنظور درمضیقه‌گذاشتن نهضت ازلحاظ پولی‌و خواربار نظیراین دستور بسایر فئودالها ومالکین منطقه خراسان نیز فرستاده شده‌بود(٦٣).

قوام بافرستادن مامورین مخصوص قوای مسلح قیام‌را ازداخل میخواست متلاشی کند. او، مامورین ازکار برکنارشده تهران و سایر

---

٦٣. حسین‌کاظم‌زاده ایرانشهر، «شرح‌حال کلنل‌محمدتقی‌خان‌پسیان»، برلین، ١٣٠٦، ص ٨٧.

ولایتهارا به‌مشهد روانه مینمود وفرستاده‌های مخصوص خودرانیز داخل آنها میکرد. بدین‌وسیله هم‌عده بیکاره‌ها وناراضی‌ها درادارات مشهد زیاد میشدو هم‌امکانات خرابکاری برضد جنبش وسیعتر میشد. همه‌این خرابکاریها بامصلحت وکمك نزدیك انگلیسها انجام‌میشد. «کلنل‌پسیان برای جلوگیری ازهرگونه دسائس انگلیسها مخابرات آنهارا بوسیله سیم مخصوص که‌همیشه دراختیار داشتند ممنوع ساخت. کنسولگری انگلیس‌را زیر مراقبت دائم قرارداد وکلیه اشخاصی‌راکه باآنجا رابطه داشتند بازداشت نمودو مکاتبات کنسولگری‌را تحت بازرسی در آورد» (٦٤). درهمین‌روزها «ژاندارمی که‌باانگلیسها دررابطه بود اعدام گردید» (٦٥).

باهمه اینها قوام‌و رضاخان باقداماتخود در عین‌حال سر کلنل‌را مشغول کردند و خودشان بسرعت دست‌اندرکار تهیه‌قوای‌نظامی وبسیج ارتجاع علیه قیام خراسان‌بودند. بوسیله قاصدهای مخصوص به خانهای کردقوچان، دیگرعشایر، فئودالها وعمال‌ارتجاع‌و امپریالیسم دستورتهیه قواو مزاحمت علیه‌قیام داده شده‌بود. شجاع‌الملك حکمران باخرز بنابدستور قوام‌السلطنه وکمك انگلیسها درحدود ۱۰۰۰ نفر عده‌مسلح تهیه دیده‌بود و روزبروز نیز برتعدادآن افزوده میشد. سایر فئودالهاو مخصوصا خوانین‌اکراد قوچان نیزبدستور قوام‌و رضاخان‌بسرعت مشغول تهیه عده‌برای حمله‌به مشهدبودند. قوام‌السلطنه برای خوانین‌اکراد، بیش‌از سایرین اهمیت قائل‌بود.

آن موقعها افکارعامه علیه‌امپریالیسم انگلیس فوق‌العاده غضبناك بود. بدین جهت رضاخان وقوام‌برای ایجاد زمینه‌افکار عمومی بانقشه ماهرانه بوسیله عمال مطبوعاتی‌خود چنان‌وانمود میکردندکه گویاهم

---

٦٤. عبدالصمد کامبخش، «نظری‌به‌جنبش کارگری‌و کمونیستی‌در ایران». شتاسفورت، ۱۹۷۲، ص۲۰۸.

٦٥. آتایف، کتاب نامبرده، ص۵۷.

قیام خراسان وهم سرکرده وطنپرست آن منسوب بانگلیسها هستند.
«مختصر مراجعه بمطبوعات آنزمان نشان خواهد دادکه رضاخان در این کوشش خود کامیابیهائی بدست آورد. چیزی که باین کامیابیها کمك میکرد این بودکه خود رضاخان تامدتی درنظر برخی «قهرمان» مبارزه برضد امپریالیسم انگلیس بشمار میرفت» (٦٦).

«بمنظور تبرئه اینگونه قربانیهای سیاست فریب و تقلب وبویژه بمنظور تبرئه کلنل پسیان است که درقرار مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران گفته میشود: «حکومت استبدادی و روزنامه‌های اجیر تهران برای بدنامی نهضت انقلابی وبرطرف نمودن نفوذ آن میان توده‌ی زحمت انگلیس و خود نهضت را ازدسائس دولت انگلستان معرفی میکردند. برای اینکه بتوانند باقساوت زیادتری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند. حزب کمونیست باید باهمه وسائل پرده ازروی جنایات مزدوران وعمال برداشته وباین وسیله انقلابیون ایرانرا از این قبیل تهمتها محفوظ دارد» (٦٧).

بدنبال این مبارزه تبلیغاتی انگلیسها درخراسان بوسیله فرستاده‌های مخصوصی شروع بتاثیر درمحمدتقی خان ازراه دیگر کردند. پس از زمینه چینی زیاد، بالاخره ژنرال کنسول انگلیس کلنل پریداکس بمعیت ملك ایرج رکنی کارمندبلند پایه کنسولخانه شخصا پیش محمدتقی خان میرود. چون پیشنهادهای تطمیعی و عوامفریبانه‌اش ازطرف محمدتقی خان رد میشود، شروع به تهدید میکند ومیگوید: بالاخره یاشما مریض خواهید شد یااینکه زیرپرچم انگلیس خواهیدآمد وتسلیم خواهید شد.

دولت احمدقوام و وزیرجنگ او رضاخان سردارسپه بموازات همه اینها مشغول تهیه قوای نظامی برای اعزام علیه قیام بودند. بدین ترتیب آنها توانستند فرصت بدست آورده ومهمتر ازهمه بانهضت جنگل

٦٦. مجله «دنیا»، نشریه تئوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۳۹، ص ٥٦.
٦٧. عبدالصمد کامبخش، کتاب نامبرده، ص ۲۰۸.

تخمین حساب کرده و باخیالی آسوده برآزادیخواهان خراسان بتازند.
سرهنگ حسین آقاخان خزائی که تازه از نقاط مازندران برگشته بود باچهار هزار قزاق، شش توپ شنیدر کوهستانی، مقدار زیادی شصت تیر وسایر سلاحهای سبک و مهمات لازم عازم خراسان گردید.

نیروی اعزامی با نیروی مسلح قیام یکسره نتوانست وارد جنگ گردد. بدین جهت مدتی در عباس آباد ماند و به تقویت پرداخت و سرهنگ حسین آقاخان درضمن این مدت بنا بدستور رضاخان وقوام مشغول ایجاد ارتباط باخوانین مسلح شد. خطوط دفاعی و ارتباطی تهیه نمود. بافرستادن عده ای از ژاندارمهای رژیمان ۱۰ استرآباد و از قزاقهای سایر نقاط عده تحت فرماندهی خزائی به ۵۰۰۰ نفر بالغ شد. پس از تهیه همه جانبه هجوم مسلحانه متحد ارتجاع و امپریالیسم علیه قیام خراسان شروع میشود.

در ۲۹ شهریور (سنبله) ۱۳۰۰ اردوی دولتی بسوی شاهرود حرکت کرده بود ولاینقطع تقویت میشد. لیکن با اینهمه تدارک و زمینه چینی قوام و رضاخان بازهم بامقابله مستقیم با نیروهای مسلح تحت فرماندهی محمدتقی خان درهراس بودند. بدین مناسبت بود که بنا بدستور رئیس دولت اولین دفعه سردار معزز بجنوردی باکمک رؤسای ایلات و عشایر زعفرانلو و شادلو شروع به حمله مسلحانه علیه قیام کنندگان نمود. پشت سرایں حادثه خانهای قوچان شروع به یورش در استقامت قوچان — مشهد کردند. در جام و باخرز نیز تحریک شدگان علیه قیام حمله راهزنانه خودرا شروع کردند. بدین ترتیب پس از آنکه آتش جنگ علیه قیام درچندین جبهه شعله ور شد نیروهای دولتی ازعباس آباد بسبزوار براه افتادند. ولی در همینجا هم بمقاومت طلایه داران قوای مسلح قیام برخورد کردند.

بررسی سندهای موجود و نامه هائیکه در آنموقع از طرف محمدتقی خان به دوستانش نوشته شده، روشن میکنند که آزادیخواهان خراسان و مخصوصا سرکرده نظامی قیام نیز بدون تهیه ننشسته بودند. از روزیکه محمدتقی خان بتهران تلگراف فرستاده بود که بنابتقاضای اهالی خراسان

حکمرانی ایالت را بعهده گرفته ام. از آنموقع که هیئت نظامی اعزامی دولت بریاست کلنل گلروپ از دروازه های خراسان بعقب بر گردانده شده بود، از هنگامیکه محمدتقی خان به پیشنهادهای اهانت آمیز ژنرال کنسول انگلیس باشاره به اسلحه کمری خود جواب رد داده بود و پس از چندی حتی امر اخراج وی صادر شده بود، طرفداران قیام خراسان نمیتوانستند برای مقابله باقوای دشمن تهیه نبینند، بویژه که آنها از کینه توزیها و انتقام جوئیهای قوام و رضاخان آگاه بودند و درمدت کمی تعداد نفرات ژاندارمری به ۸–۷ هزار نفر رسیده بود.

علاوه بر اینها علیرغم اشکالتراشیها و ممانعت علنی عمال ارتجاع و امپریالیسم مقدار معینی سلاح و خواربار، مهمات و تجهیزات نظامی مهیا گردیده بود. محمدتقی خان بوسیله اطرافیانش، به کمک کمیته ملی در جریان وضع سیاسی کشور گذاشته میشد. او بنا به گفته خودش خوب میدانست که «آزادگی بقبضه شمشیر بسته است» و روی همین اصل بود که بکمک رفقای نظامی اش نقشه مدافعه دستآوردهای قیام را در حدود امکان بطور دقیق تهیه دیده بود.

روزنامه های منتشره در شهر مشهد مردم را دعوت به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بخصوص امپریالیسم انگلیس میکردند. اینکار و مطالبی که در مطبوعات تهران بنفع قیام خراسان منتشر میشد زمینه مقاومت آزادیخواهان خراسان را محکم تر میکرد.

برخورد نظامی طرفین درچنین وضعی بعمل میاید. اوایل (میزان) عده زیادی از راهزنان تحت ریاست شجاع الملك، باحمایت قوای دولتی بشهر مشهد حمله ور میشوند. محمدتقی خان بافرستادن عده ژاندارم جلو پیورش آنهارا میگیرد ونفرات شجاع الملك باادادن تلفات سنگینی عقب نشینی میکنند. در این ضمن خبر یورش چندین هزار افراد مسلح خوانین قوچان و بجنورد بشهر مشهد بین اهالی شایع میشود. فرمانده اردوی نادری کلنل محمود نوذری بجای جلوگیری از یورش دشمن به بهانه های بیماری و دیدن خانواده خود بشهر مشهد میاید و از امر محمدتقی خان

دایر بررفتن به‌جبهه‌جنگ خودداری‌میکند. در این ضمن نامه‌ای‌به‌ستاد کل «قوای نظامی‌خراسان» ✶میرسد و خیانت و تبانی‌دامنه‌داری که‌در آن‌محمود نوذری و معاونش میرفخرائی نیز دست داشته‌اند، معلوم میشود. پس‌از این محمدتقی‌خان باعده ژاندارم باعجله شخصا بجلودشمن میشتابد. محمدتقی‌خان و افراد تحت فرماندهی‌اش بمعیت‌آزادبیک، یکی‌از فعالین قیام درتپه‌های داودلی وجعفرآباد جلوپیشرفت دشمن‌را میگیرد، تلفات سنگینی به‌دشمن وارد میکنند وحتی دشمن‌را چندین کیلومتر از مواضع عمده‌اش عقب میرانند. کلنل علاوه‌بر اداره‌عملیات نظامی‌برای‌از دیاد قدرت مقاومت عده‌خود شخصا ازچند مسلسل شصت‌تیر آتش بازمیکند، رشادت‌و از جان‌گذشتگی حیرت‌آوری‌ازخود نشان میدهد. لیکن درحالیکه قوای دشمن ساعت‌به‌ساعت روبه‌فزونی میرفت، افرادژاندارم که‌بمعیت محمدتقی‌خان درتپه‌های جعفرآباد تحت محاصره دشمن بودند، درنتیجه خیانت دیگری دچارفقدان مهمات میگردند، راه عقب‌نشینی‌شان بسته میشود و بالاخره‌پس‌از مقاومت‌دلیرانه‌درراه آزادی وا ستقلال وطن‌خود مردانه شهید میشوند.

قوام‌برای‌تحریك خوانین باین‌جنایت به‌آنهاوعده‌پول ومقام‌داده‌بود. آنها نیز سر کلنل محمدتقی‌خان‌را بریده‌و باعجله تمام‌به تلگرافخانه قوچان آورده و جریان‌را تلگرافی باوخبر میدهند. قوام‌و رضاخان که سرمست این موفقیت غیرمنتظره شده‌بودند دردادن‌القاب پیش‌پا افتاده مانند «ناصرلشکر» «ضیغم‌سلطان» وغیره اینقدر افراطمیکنندکه اینکار مورد استهزا مطبوعات تهران نیز واقع میشود.

خبرقتل محمدتقی‌خان «نگرانی و اضطراب عمومی‌را برانگیخت. درمشهد مردم تجمع اعتراض‌آمیز تشکیل دادند، مدارس‌و بازارهارا بستند و درسراسر شهر عزای عمومی اعلام‌کردند» (٦٨).

✶نیروهای مسلح اینطور نامیده میشد.

٦٨. م.س. ایوانف، کتاب نامبرده، ص ٥١.



روز ۱۲ مهر (میزان) در نتیجه اعتراض اهالی مشهد سر بریده و جنازه محمدتقی‌خان تحویل آزادیخواهان میشود و پس از دوختن سر ببدن و پاشیدن عطر و گلاب در تاریخ ۱۵ مهر پس از میتینگ عظیمی در جلو ارک، جنازه غرق در گلها روی توپ در شهر مشهد با تجلیل فراوان تشییع و در نزدیکی مقبره نادرشاه، طی مراسمی بخاک سپرده میشود. از ۱۲ تا ۱۹ مهر بازار و ادارات و مدارس مشهد تعطیل، شهر بحال عصیان و عزا درمیاید. تشییع جنازه تبدیل به میتینگ و نمایش عظیم علیه دولت قوام و انگلیسها میگردد. بعد از این نیز در روزهای هفتم، چهلم و سالگشت شهادت محمدتقی خان در سر آرامگاه وی ضمن میتینگهای باشکوهی آزادیخواهان با اشعار و سخنان پرحرارت از جنبش آزادی مردم خراسان یادمیکنند و خاطره سرکرده آنرا گرامی میدارند. این بود که قوام و رضاخان بحکم کینه غیرانسانی خود، پس از تعویض رئیس نظمیه مشهد، شبانه بدست پست

جنایت پیشه‌ای قبر کلنل‌را نبش کرده‌وتابوت آهنی آنرا بدون‌نام‌و نشان بقبرستان سناباد میفرستند. در دوران نخست‌وزیری‌شادروان دکترمحمد مصدق در «آبانماه ۱۳۳۱ موقعیکه عمله‌جات حمام سناباد مشغول ساختمان و حفر زمین‌بودند تابوت آهنی محتوی جسد کلنل ازخاک در آمده و مجددا اهالی مشهد مخصوصا لشکریان و آذربایجانیان مقیم‌مشهد ابراز احساسات نموده و دوباره باتجلیل فراوان جسدآن مرحوم‌را در جوار آرامگاه نادرشاه دفن‌کردند» (۶۹).

آنروزها روزنامه «خراسان» نوشته‌بود: «شگفت‌انگیز آنکه‌بعداز ۳۲سال، درجریان نهضت‌ملی ومبارزه‌باسیاست استعماری وقطع‌مناسبات ایران و انگلیس، وتصویب لایحه‌قانون محاکمه قوام، ومقارن همان روزهائیکه جسد اورا ازجوار آرامگاه نادر بقبرستان سناباد انتقال داده بودند تصادفا جنازه‌اش از زیرخاک بیرون‌آمد». کلنل‌محمدتقی‌خان «قبرخودرا شکافت و از زیرخاک بیرون آمدکه ثابت‌کند حق‌بااو بوده است» (۷۰).

تشییع جنازه مجدد محمدتقی‌خان نیزتبدیل به‌نمایش نفرت‌و غضب خلقهای ایران نسبت به‌قوام‌و انگلیسها شد. درحدود ۵۰۰نفر از دوستان و خویشان وی، شرکت کنندگان قیام و روزنامه‌نگاران درمشهد جمع‌شدند. موسیقی از برنامه رادیو مشهد حذف‌و عزای عمومی اعلام‌شد. پس‌از قرار دادن تابوت‌آهنی (بوسیله ۱۲نفر افسرارشد) روی‌توپ، جنازه باتشریفات‌نظامی‌شکوهمند درچنبرده‌هاهزارنفر ازاهالی خراسان، کلیها، عکسها، آشنایان و همقطاران، معتمدین و رؤسای ادارات مجددا درنزدیکی مقبره نادری بخاک سپرده شده‌است.

---

۶۹. سرهنگ صفاپور، «یک‌تاریخچه‌ای دیگراز کلنل‌محمدتقی‌خان»، مشهد، ۱۳۳۱. ص۳۵.

۷۰. سرمقاله روزنامه «خراسان»، مشهد، ۲.۱۳۳۱آذر، شماره ۹۷۹.

برخلاف عقیده عده‌ای از مورخین قیام خراسان با مرگ محمدتقی‌خان خاتمه نمی‌پذیرد. در موضعهای اطراف ده «طرق» هنوز قوای ژاندارمری تحت فرماندهی کلنل اسمعیل‌خان بهادر یکی از طرفداران قیام در برابر قوای مهاجم مقاومت میکردند و دسته‌های فدائی از «اردوی چریک گاوه» باسواران شجاع‌الملک که بهرقیمتی شده میخواستند داخل شهر مشهد بشوند میجنگیدند.

«در نقاط دیگر نیز عده‌ای از افراد و دسته‌های از آتریادهای قوای قیام علیه نیروهای دولتی بعملیات پارتیزانی دست زده بودند» (۷۱). در شهر مشهد نمایشهای اعتراض‌آمیز علیه حکومت باشدت جریان داشت. در صفحات مطبوعات، ادارات دولتی، کوچه‌ها، مدارس، مساجد همه‌جا صحبت از انتقامجوئی نامردانه رئیس دولت و بی‌اعتنائی وی نسبت به خواستهای مردم خراسان بود. صداقت و محبتی که مردم خراسان نسبت به قیام خراسان بسرکردگی محمدتقی‌خان داشتند اکنون تبدیل به غضب و نفرت علیه دشمنان قیام شده بود.

درچنین موقعی بود که کمیته‌ملی باصدور بیانیه تحت عنوان «کلنل محمدتقی‌خان نمرده‌است» مردم را به‌مقاومت در برابر زورگوئی و مبارزه درراه آزادی و دموکراسی دعوت میکند. کلنل اسمعیل‌خان بهادر از «طرق» بشهر مشهدحرکت و پس از سخنرانی کوتاه درمیتینگ عظیمی در آرامگاه محمدتقی‌خان بمعیت چندنفر غفلتاً به اداره ایالتی رفته و همین‌جا کلنل‌محمود نوذری را توقیف و تحت‌نظارت قراولان مسلح به اردوگاه «طرق» میفرستد. بادستگیری نوذری، که مرگ کلنل را تلگرافاً به قوام خبرداده و جواباً به کفالت ایالت‌خراسان منصوب گشته و بلافاصله مشغول تهدید آزادیخواهان و تهیه لیست طرفداران قیام شده بود، فعالیت طرفداران قیام شدیدتر شد.

برای جلوگیری‌ازتشدید وتوسعه‌فعالیت آزادیخواهان، ژنرال کنسول

---

۷۱. «ایران معاصر» ازانتشارات آکادمی‌علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۱۱.

انگلیس کلنل پریداکس فوراقریب سیصدنفر ازنفرات بریگاد✵ ۱۰۶ راکه بهژاندارمری معرفی نشده بودند به کنسولگری احضار وآنهارا کاملا مسلح میسازد (۷۲). بعدها بوسیله همین افراد مسلح و آنهائیکه قبلا داخل صفوف ژاندارمری شده بودند و باتشدید فشار قوای دولتی وخوانین و فئودالها، باتوطئه کنسولگری انگلیس کلنل‌نوذری آزادو خودکلنل بهادر توقیف شد. علاوه‌براینها، عده‌زیادی آزادیخواهان و اعضاء کمیته ملی نیز دستگیر میشوند. بدین‌ترتیب قیام‌مردم خراسان شکست خورد. جنبش درسال ۱۳۰۰ شمسی از روز ۱۳ فروردین بادستگیری قوام السلطنه شروع ودر ۵ آبان بادستگیری و اعزام کلنل‌اسمعیل‌خان بهادر به‌تهران، توقیف‌اعضاء کمیته‌ملی خاتمه میپذیرد. لیکن ضربتی که این‌قیام برنفوذ ارتجاع و امپریالیسم زده درآگاهی مردم‌کشورما، در جنبشهای آزادیخواهانه بعدی‌تاثیر خودرا کردومیکند. بررسی درسها و نکات آموزنده‌آن برای‌جنبشهای بعدی‌نیز یقینا خالی‌از فایده نخواهدبود زیرا «نبردی که کلنل یکی‌از مجاهدان نام‌آورآنست کماکان ادامه دارد» (۷۳).

بطوریکه دیدیم تقریبا مدت ششماه حاکمیت‌سیاسی دردست قوای مترقی ملی‌بود. ازآنجائی‌که بدست‌گرفتن حاکمیت سیاسی مسئله‌مرکزی هرنهضتی است اینکار بزرگترین موفقیت قیام‌خراسان محسوب میشود. طی اینمدت خراسان بادون‌شاهو قواهو رضاخان باکمال لیاقت اداره‌شده. اهالی ازآزادی استفاده کردند و اقتصادایالت نیزرونقی گرفت. موفقیتی باین بزرگی درسایه وحدت‌و اتفاق قوای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خراسان بدست‌آمد. واین خود پرارجترین درس است‌که‌از موفقیتهای قیام خراسان میشود گرفت.

✵. اینها افراد نیروهای مسلح استعماری‌انگلیس بنام‌پلیس جنوب بودند وپس‌از انحلال بریگاد مزبور عده‌از افرادآن به‌ژاندارمری معرفی شده وبقیه تحت نظارت‌کنسولگری انگلیس بکارهای‌دیگرمشغول بودند.

۷۲. س.ع.آذری، کتاب نامبرده، ص۳۴۱.

۷۳. روزنامه «صبح امید»، شماره ۱۶، ۲۰ آبان ۱۳۲۷.

بعلاوه هنگامیکه در سال ۱۹۲۶ هنگ مراوه‌تپه علیه رضاشاه و اربابان انگلیسی وی دست بقیام مسلحانه زد. معلوم شد هیچ دستی قدرت آنرا ندارد که شعله مبارزات مردم را بتواند بطور دائم خاموش کند. این قیام که در حدود ۵۰۰ نفر سرباز آنرا شروع کرده بود الحاق روستائیان بی‌زمین، کسبه و پیشه‌وران تعداد شرکت کنندگان آنرا بده‌ها هزار نفر رساند. قیام کنندگان با تشکیل «کمیته عملیات»، مصادره زمینهای فئودالها و تقسیم بین دهقانان، برقراری رژیم جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها، تغییر در سیستم مالیاتی کشور بنفع اصناف و غیره را شعار عمده خود قرار دادند. آنها با تکرار قسمتی از شعارهای جنبش مردم خراسان انتقام خون شهیدان و بویژه محمدتقی خان را در اعلامیه‌های خود متذکر شدند. اینها نمایانگر وسعت دایره تاثیر جنبش رهائی‌بخش مردم خراسان بود.

درود شورانگیز به دلاورانی که دربند دژخیم نشسته‌اند!

یاران ارجمند! قلوب سرشار از مهر مردم ایران پیوسته با شما است. شما در خاطر همه کسانی که آرزومند رهائی ایران از بندهای دوگانه استبداد و نواستعمارند، پیوسته حاضرید!

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

فروردین ۱۳۵۷

٦-اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک درس تاریخ است

جنبشهای آزادیبخش مردم آذربایجان، گیلان و خراسان درسالهای ۱۳۰۰ دارای نتیجه‌ها و درسهای آموزنده ایست. هرسه جنبش بالالهام از غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور سرچشمه گرفته و دارای جنبه‌های ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بود. دراین جنبشهای ملی و دموکراتیک کارگران، دهقانان، صنعتگران، کسبه و اصناف، روشنفکران، جناح مترقی بورژوازی تجاری، مالکین لیبرال و روحانیت مترقی شرکت کرده‌اند.

تحلیل علل پیروزی و شکست این جنبشها برای مبارزین دوران معاصر، بویژه برای نسلهای جوان ضروری و مفیداست. هرکدام از این جنبشها در پرتو اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک، مبارزه دوشادوش نمایندگان ملیتهای مختلف منجر به پیروزی شده است. بهترین درس این جنبشها نیزهمین پیروزیها و کارهائی استکه درنتیجه آن انجام گرفته است. وقتیکه عمال ارتجاع و امپریالیسم بااسلوبهای کلاسیک تفرقه‌اندازی خوداین اتحادرا بهم زدند پیروزی به شکست، مارش ظفر به نوحه کدر تبدیل شد. اینجا نیز تاریخ درس عبرت تلخ ولیکن آموزنده خودرا داده و به نتیجه‌گیری از آن دعوت کرد. بطوریکه معلوم است این سه جنبش درفاصله زمان ۱۲۹۹-۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰-۱۹۲۱ میلادی) باشعارهای تقریبا شبیه هم ولی تاریخهای متفاوت ازهم برضد ارتجاع و امپریالیسم بوقوع پیوسته است. موقعیکه جنبش مردم آذربایجان مورد هجوم همین نیروهای اهریمنی قرار گرفته جنبش خراسان دراوج خود بود. «درعین حال تهران ازوحدت جنبشهای گیلان و خراسان فوق العاده بیمناک بود و امکان حمله به هردو جنبش را درزمان واحد نداشت» (٧٤). ولی ارتجاع و امپریالیسم بادستیاری عمال سرشناسی مانند احمد قوام السلطنه و رضاخان سردار سپه ازنبودن اتحاد

---

٧٤. آتاییف، کتاب نامبرده، ص٧٧-٧٨.

و ارتباط مابین جنبشها باشهارت تام استفاده کرده هریک از اینهارا بطور جداگانه ازبین برد. قوای قزاق که بفرماندهی حسین خزائی علیه جنبش گیلان فرستاده شده بعدا عده‌ای از همین قوا را بفرماندهی همین شخص علیه جنبش خراسان بکار افتاده است. از کتابها و خاطراتی که درباره این سه جنبش نوشته شده معلوم میشود شیخ محمد خیابانی درصدد ایجاد رابطه با مجاهدین گیلان برآمد. مجاهدین گیلان نیز متقابلا باین کار اقدام کرده‌اند. حتی «نمایندگان جمهوری گیلان بسرپرستی رضاقلی و میراحمد کتابفروش برای مذاکره با «کمیسیون عمومی» به تبریز رفتند. انقلابیون گیلان به گرمی پذیرفته شدند و آنهارا با مقاصد قیام آشنا کردند» (۷۵). حزب کمونیست ایران برای ایجاد رابطه مابین سه جنبش دست به اقداماتی زد. شیخ محمد خیابانی و محمدتقی خان پسیان برای قبول پیشنهادهای حزب کمونیست ایران و دفاع از مصوبات کنگره اول آن سعی کرده‌اند. ولی نتایج عملی همه این اقدامات روشن نیست.

این صحیح است که آنموقع نیروی کارگری کشور از لحاظ کمی و کیفی و تمرکز بدان پایه نبود که او سرکردگی را در جنبشهای ملی و دموکراتیک بعهده بگیرد. بواسطه فقدان و یا ضعف ارتباط جمعی و تعقیب شدید پلیس بسط و توسعه تاثیر جنبشها و از آنجمله مابین دهقانان با مشکلاتی روبرو بود. خرده بورژوازی شهری، بورژوازی تجاری، مالکین لیبرال که در رهبری این جنبشها بودند درمواقع لازم با عدم قاطعیت خود باعث فروکش جنبشها و پراکندگی نیروهای مبارز میشدند. دیدیم که درنتیجه همین عدم قاطعیت بورژوازی، محمدتقی خان پسیان نتوانست به تهران یورش برد. درنتیجه تاثیر افکار «چپ روانه» احسان الله خان بدون تهیه، بدون محاسبه امکانات و بدون رابطه بادیگر نیروهای جنبش به تهران یورش برد و دچار شکست و تلفات شد. علاوه بر اینها درنتیجه عدم هشیاری کافی نیروهای ملی و دموکراتیک عمال ارتجاع و امپریالیسم توانست به آسانی درداخل جنبشها رخنه کرده مانع اتحاد و مبارزه مشترک شوند و بموقع این جنبشهارا ازداخل منفجر کنند. درنتیجه همه اینها و

---

۷۵. ش. آ. تقی یوا، «جنبش رهائی بخش ملی درآذربایجان ایران درسالهای ۱۹۱۷ـ۱۹۲۰»، باکو، ۱۹۵۶، ص ۱۱۰.

مخصوصا باعدم ارتباط مابین این سه جنبش فرصت بسیار مناسبی ازدست قوای مترقی کشور خارج و هریک از این جنبشها جدا ازهم و بطرز فجیعی بخاک و خون کشانده شد.

باهمه اینها این سه جنبش مانند سه داستان حماسی قهرمانی خلقهای ایران در تاریخ مبارزات کشور باخطوط طلائی ثبت شده است. «جنبش رهائی بخش ملی خلقهای ایران درسالهای ۱۹۱۸–۱۹۲۲ از لحاظ قوام و تکامل ملی دارای اهمیت بزرگی بود و برای رشد خود آگاهی ملی نقش تکان دهنده ای داشت» (۷٦). مسئله اساسی در برابر هرجنبشی بدست آوردن حاکمیت سیاسی است هر سه جنبش این وظیفه را توانست اجرا کند و ضربه هائی بر پیکر امپریالیسم، فئودالیسم و نظام پوسیده شاهنشاهی بزند و ازاین لحاظ گنجینه مبارزات خلقهای ایران را غنی تر سازد. این جنبشها بااصلاحاتیکه در دوران پیروزی انجام دادند. بدبختی از خواستهای زحمتکشان ایران جواب گفتند. باهمه افتراها و تحریفاتیکه نویسندگان بورژوائی و درباری در تاریخ این جنبشها وارد کرده اند تاثیر معنوی و خاطره این جنبشها زنده و درخشان است.

جنبشهای انقلابی شمال ایمان بقدرت، استعداد و لیاقت خلقهای ایران را محکم تر کرد. همین مبارزات آزادی و استقلال بود که ضربت مؤثر بر پیکر استبداد زد. خائنین ملت و عمال بیگانه را رسوا نمود و برطیف اعتبار خلقهای ایران رنگهای انقلابی پرجلا بخشید. درپیشاپیش این جنبشها گروه انسانهای مبارز دلیر باپندار و کردار حود خطاب به توده ها گفتند: **از دشمن نهراسید، اتحاد و یگانگی داشته باشید، پیش بروید، فتح و ظفر نهائی ازآن شماست.**

همین مبارزان دلیر باهمت روشندلی که داشتند چون صبح پاکدامن بادرخشندگی آفتاب به نسلهای آینده گفتند: **تاریخ تنها دانستن گذشته ها نیست، تاریخ دانش، درس و عبرت برای حال و آینده است: آینده را باتار و پود وجود خود درک کنید. انقلاب کبیر اکتبر مهمترین رویداد قرن بیستم،**

---

۷٦. نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «پروسه ملی در کشورهای خاور نزدیک و میانه»، مسکو، ۱۹۷۰ ص ۱۰٤

غلبه نو و مترقی بر کهنه، و کهنه پرستی است. فتح نهائی روشنائی بر تاریکی است. این انقلاب دورانساز است که پشتیبانی و منبع نور و راهنمائی بر سر بزرگ راه کلیه خلقهائی است که در راه آزادی و استقلال بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در نبردند. از آن الهام بگیرید، از تعالیم لنین بیاموزید، نبرد را پیگیرانه ادامه دهید.

این نداهای حق [illegible] امروزها با نیروی جاذبه و تاثیر ویژه‌ای در فضای جنبشهای انقلابی میهنمان طنین انداز است.

این جنبشها گنجینه دوستی انقلابی خلقهای ایران را غنی‌تر و بسالنامه مبارزه خلقها، بتاریخ دوستی آنها صفحات زرین علاوه کرده است. بهترین فرزندان بسیاری از خلقهای کشور کثیرالمله‌مان در این جنبشها شرکت کرده، دوش بدوش هم علیه دشمن مشترك جنگیده و دریك سنگر شهید شده‌اند. آنها هنگام شهادت با صدای افتخارآمیز مردانه خود گفته‌اند: مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در راه استقلال و آزادی کار حق و عدالت است. دشتهای ثمربخش مبارزه ما را ادامه دهید، ریشه‌های دوستی و یگانگی را محکم کنید، ما را در مبارزه خود زنده نگهدارید!

«تنها مارکسیسم ـ لنینیسم است که بشریت زحمتکش را با دورنمای واقعی یك تمدن از جهت کیفیتی نو روبرو ساخته است. ما برخاستگان از خلق ایران بگواهی روزنامه «اختر» در ۹۰ سال پیش، این دورنمای تازه را از همان نخستین تلألؤ آن دیدیم و بدان دل باختیم. رزم ما در راه این آرزو طولانی و خونین بود... ولی با اطمینان میتوان گفت که در دهه‌های آینده رزم مردم ایران بمراتب با عناصر توفیق بیشتری همراه خواهد شد» (۷۷). زیرا انقلاب اکتبر بطرز تفکر و لیاقت رزمندگی طبقات ستمکش بقدری تکامل بخشیده، بقدری از یك پیروزی به پیروزی دیگر رسانده که هیئتهای حاکمه حتی مجبور شده‌اند این نیرو را مانند عامل نو، جدی و نوآور بشناسند و بحساب آورند. امروزه دیگر نمیشود توده‌های زحمتکش را «توده‌های عوام و کور» دانست و یا مانند محمدرضا شاه گفت که،

---

۷۷. احسان طبری، «جامعه ایران در دوران رضا شاه»، ۱۳۵٦، ۲۵۸ـ۱۵۹.

«مردم کوچه‌و خیابان» هنوز قابلیت درک و قبول دموکراسی‌را پیدا نکرده‌اند. انقلاب‌اکتبر مانندآفتاب راه خوشبختی کلیه‌مبارزان جهان‌را روشن ومیدان امیدآنهارا وسیعتر کرده‌است.

***

درحال حاضر پیروزی سیاست لنینی اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی بمثابه ادامه پیروزیهای دورانساز اکتبر است. بی‌سبب نیست‌که خلقهای کشورمان نسبت به‌لنین بزرگ و کشور شوراها بگونه روزافزونی محبت ورزیده ودوستی باشوروی‌را ضروربرای دفاع‌ازآزادی واستقلال خود میشمردند. دربیان همین‌آرزوی مردم‌ایران‌است‌که درتزهای کمیته مرکزی حزب‌توده ایران بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر گفته‌شد: «حزب‌توده‌ایران اتحاد شوروی‌را قدرت عمده راهگشا درتاریخ بشریت‌و تکیه‌گاه عمده‌ترقی وتکامل تاریخ معاصر میشمرد وباحزب کمونیست اتحادشوروی دوستی برادرانه‌وبرابر حقوق خودرا برپایه مارکسیسم‌ــ‌لنینیسم پرولتری و احترام‌و اعتماد متقابل حفظ کرده وخواهدکرد وهیچ شانتاژی قادر نخواهدشد، حزب‌را از راهی‌که بادرک‌وآگاهی علمی و وجدان طبقاتی ومردمی‌خود برگزیده است، منحرف سازد.

حزب‌توده ایران برآنست‌که این‌روش برای هرنیروی میهن‌پرست دیگری نیزکه میخواهد ایران بسوی صلح، ترقی، دموکراسی‌و استقلال واقعی گام‌بردارد ضروریست. بهمین‌جهت رهبران جنبشهای رهائی‌بخش مانند شیخ‌محمد خیابانی، کلنل محمدتقی‌خان‌پسیان‌و رجال‌ملی‌و وطن خواهی ازقبیل مستوفی‌الممالک، مصدق‌السلطنه، سلیمان‌محسن‌اسکندری، ملک‌الشعراءبهار و دیگران اهمیت دوستی باشوروی‌را بارها متذکر شده‌اند» (۷۸).

درطی دهها سال دستگاه تبلیغاتی رضاشاهی و محمدرضاشاهی،

---

۷۸. «مردم» ارگان‌مرکزی حزب‌توده‌ایران، شماره ۱۸، اول‌مرداد، ۱۳۵۶.

و تعقیبی که با مصلحت و کمک امپریالیستها علیه تاثیر انقلاب اکتبر بعمل می آوردند نتوانست ازمحبت و صمیمیت خلقهای ایران نسبت به ایده آلهای اکتبر و میهن اکتبر جلوگیری کند. این نتیجه عمیق بودن تاثیر زندگی بخش ایده آلهای انقلاب اکتبر، روزافزون بودن قدرت مرکز تاثیری بود که درسایه پیروزی انقلاب اکتبر بشکل نخستین کشور سوسیالیستی بوجود آمده بود. شیخ محمد خیابانی آگاه به این واقعیت بود و سعی داشت که دیگران نیز آنرا درک کنند. این بود که در نطقها، نوشته ها و فعالیت سیاسی خود به توضیح ایده آلهای میهن اکتبر و لنین بزرگ توجه مخصوصی مبذول میداشت. او میگفت: افتراگوئی علیه روسیه شوروی کار دشمنان دوستی خلقهای روس و ایران است. روسهائیکه استبداد پتروگرادرا متلاشی کردند، طرفدار آزادی و استقلال کلیه ملل ضعیف هستند. «ما کلمه آزادیخواهان جهان را برادر خود میدانیم». «البته گفتن و شنیدن و پخش این ایده ها نمیتوانست تصادفی باشد. اینها نتیجه درک صحیح حوادث تاریخی جهان و اهمیت انقلاب اکتبر بود» (۷۹). این نمودار محبت و صمیمیت مردم ایران نسبت به اکتبر، لنین و ناشی از آن امیدی بود که از همسایه بزرگ خود شوروی داشتند. برپایه همین صمیمیت بود که کلنل محمدتقی خان پسیان میگفت: «امید ایرانیان به لنین و دولت شوروی است که ما را از فشار تزاریسم نجات داد» (۸۰). همه این محبت و صمیمیت و امیدو آرزوها بوسیله قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی قوه قانونی کسب کرد. بنابه نوشته های رفیق فقید قیاسی روزیکه در دوره چهارم مجلس شورای ملی قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مطرح و تصویب شد، باغ و میدان بهارستان و اطراف مجلس مملو ازجمعیت بود. نطق مفصل سلیمان محسن اسکندری را که ازطرف فراکسیون اجتماعیون ـ عامیون سخن میگفت و یکی از نطقهای بسیار پرهیجان و تاریخی وی درچند دوره مجلس است مردم باشادی گوش دادند. او در آخر نطق خود گفت اگر انقلاب کبیر و لنین نبود امروز این مجلس و من و شما وجود نداشتیم بعد ناطق از لنین بزرگ باتجلیل و گرمی تمام تشکر کرد.

۷۹. ا.امین زاده، «تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دررشد افکار دموکراتیک درایران»، باکو، ۱۹۶٤. ص ۵۷.

۸۰. ن.ایوانووا، «انقلاب اکتبر و ایران» مسکو، ۱۹۵۸، ص ۲۸.



سلیمان محسن اسکندری

آری، این تشکری است از طرف عموم مردم ایران. همین تشکر است که از هر مصرع شعر «هدیه لنین» لاهوتی با یک دنیا امید و آرزو احساس میشود. در قسمتی از شعر چنین آمده است:

اکتبر عید خلق است. عید سعید خلق است،
در راه سیل بیداد سد سدید خلق است.
طفلی بملک شوراگریان برای نان نیست،
یک پیر هم در اینجا مایوس و ناتوان نیست.
این است عید رحمت، عید و فور نعمت،
ای کاش گردد این عید بر خلق دهر قسمت!
این جشن اقتدار است، این مهر نور بار است،

این مرگ جنگ و ظلم است، حامی صلح و کار است.
این هدیه لنین است، این عید دلنشین است،
فخر همه زمین است، عید حقیقی اینست.
بر کارگر مبارک، بر رنجبر مبارک،
بر خلقهای دنیا سرتاسر مبارک!

این جرقه کوچکی است از آتش محبت بزرگی که انقلاب اکتبر با ایده آلهای انسانی خود در دل کلیه زحمتکشان جهان برافروخته است. اینها فقط نمونه‌هائی از تشکر و تعظیم خلقهای ایران در مقابل نجات کشورمان از چنگال استعمارگران، کمک به بیداری و بسیج نیروهای مترقی در جنبشهای رهائی بخش ملی، کمک به کارهای سازندگی، ایجاد صنایع مادر، ماشین سازی، ایستگاههای برق و صدها کمک فنی و اقتصادی و تربیت کادر است.

تصادفی نیست که رجال برجسته کشورمان شادروان آقای دکتر محمد مصدق، رجال دیگری مانند آقایان حمید سیاح و دکتر متین دفتری درباره اهمیت انقلاب کبیر اکتبر، لنین بزرگ و میهن اکتبر سخنان گرم و محبت آمیز گفته‌اند. آقای دکتر مصدق درباره نقش شوروی در استقلال ایران گفته‌اند: «چنانکه من در گذشته دیده‌ام، اگر دولت اتحاد شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی ایران غائب شود، برای ما در هوای آزاد تنفس دشوار است».

بلی، این گفتاریست که از واقعیات زندگی سیاسی کشورمان سرچشمه گرفته است. این واقعیات در روابط بین‌المللی کشورمان، در روابط همسایگی‌مان با میهن اکتبر چندین بار به ثبوت رسیده است.



دکتر محمد مصدق

گذشت ۶۰ سال نشان‌داد دایره تاثیر ایدئولوژی انقلاب اکتبر در گسترش دائم، نیروی بیداری‌آورش وقفه‌ناپذیر، قدرت احاطه‌اش همه جانبه، دوران‌سازی انقلابی‌اش در پیشرفت و پرچمش درحال اهتزاز است. دموکراتهای کشورمان بمناسبت پیروزی انقلاب اکتبر ضمن‌نامه تبریک به‌لنین بزرگ چه‌خوب نوشته‌اند: **بگذار گل‌سرخ شیراز، لاله‌تبریز و نرگس اصفهان نیز باانقلاب اکتبر باهم بشکفد.**

منابع مورد استفاده

۱. و.ای.لنین. کلیات آثار (ترجمه آذربایجانی). جلدهای، ۱۹.۸، ۲۲، ۳۱، باکو، ۱۹۵۲.
۲. و.ای.لنین. سخنرانی درکنگرهٔ کشوری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور زمین. مسکو، ۱۹٥٤.

***

۳. س.عای‌یف. انقلاب‌کبیر سوسیالیستی‌اکتبرو جنبشهای‌رهائی‌بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین.باکو، ۱۹۷۷.
٤. انقلاب اکتبر و ایران. مجموعه سخنرانیهای سمینارهای عامی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتبر. از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳٤٦.
٥.میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده‌خلخالی). آثاربرگزیده (ترتیب، ترجمه و رداک‌سیه از احمدامین‌زاده، تقی‌موسوی، حسین‌جدی). ۱۳٤٤.
٦.میرجعفر پیشه‌وری. ۲۱ آذر (مجموعه سخنرانیها ومقالات). ۱۳٤۰.
۷.پروگرام عملیات حزب‌کمونیست ایران. ازانتشارات کمیته مرکزی حزب‌کمونیست ایران درباره وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور.
۸.مرامنامه اجتماعیون عامیون (سوسیال‌دموکرات) ایران. از انتشارات کمیته مرکزی حزب «عدالت» درباره وضع موجود درکشور.
۹.احسان‌طبری. جامعه‌ایران دردوران رضاشاه. ۱۳٥٦.
۱۰.ش.تقی‌یوا. جنبش رهائی‌بخش ملی‌در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۷ ۱۹۲۰. باکو، ۱۹٥٦.
۱۱.پروسه ملی‌در کشورهای خاورنزدیک ومیانه. نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی. مسکو، ۱۹۷۰.
۱۲. شیخ‌محمد خیابانی. آذربایجان وقوای دموکراتیک آذربایجان. ۱۳٤۰.
۱۳.س.علی‌آذری. قیام شیخ‌محمد خیابانی درتبریز. چاپ‌اول. تهران، ۱۳۲۹.

۱۴.س.علی آذری، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان درخراسان، چاپ‌دوم، تهران، ۱۳۲۹.
۱۵.غلام محمدلی، خیابانی، (ازتاریخ‌مبارزه‌آزادی خلق‌آذربایجان)، باکو، ۱۹۴۹.
۱۶.حسین فرزاد، مجموعه نطقهای شیخ‌محمد خیابانی، بخش‌اول، تهران، ۱۳۲۳.
۱۷.یگانیان، جنبش آزادی‌ملی درآذربایجان ایران درسالهای ۱۹۲۲_۱۹۱۸.
(خلاصه انستیتوی خلقهای‌آسیای‌آکادمی‌علوم‌اتحاد جماهیرشوروی)، شماره ۱۹۶۳،۷۳.
۱۸.آتایف، جنبش‌رهائی‌بخش‌ملی‌درخراسان، عشق‌آباد، ۱۹۶۲.
۱۹. ب.منافوف، وضع اقتصادی و اجتماعی خراسان در قرنهای ۱۹و۲۰، داشکند، ۱۹۵۸.
۲۰.سرهنگ صفاپور، یک‌تاریخچه دیگراز کلنل‌محمد تقی‌خان، مشهد، ۱۳۳۱.
۲۱. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، شرح‌حال کلنل محمدتقی‌خان‌پسیان، برلن، ۱۳۰۶.
۲۲.م.ن.ایوانووا، انقلاب اکتبرو ایران، مسکو، ۱۹۵۸.
۲۳.م.س.ایوانف، تاریخ نوین‌ایران (ترجمه‌فارسی)، ۱۳۵۶.
۲۴.م.س.ایوانف، بررسی تاریخ‌ایران، مسکو، ۱۹۵۲.
۲۵.ویژه‌نامه «دنیا» بمناسبت شصتمین سالگردانقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر، شماره ۱۳۵۶،۶.
۲۶.ا.امین‌زاده، تاثیرانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر درانکشاف افکار دموکراتیك درایران (سالهای ۱۹۱۷_۱۹۲۵)،باکو، ۱۹۶۴.
۲۷.ت.ابراهیموف (شاهین)،بوجود آمدن‌جمعیتها وسازمانهای سیاسی درایران وفعالیت‌آنها (۱۸۵۸_۱۹۰۶)،باکو، ۱۹۶۷.
۲۸.سالنامه توده‌بمناسبت‌پنجاهمین‌سال تاسیس حزب‌کمونیست ایران و سی‌امین سال تاسیس حزب توده ایران، ۱۳۴۹.
۲۹.ذ.عبدالدیف پیدایش صنایع وطبقه کارگر درایران، باکو، ۱۹۶۳.

۳۰. ذ.عبداله‌یف و.ن.آغاسی؛ ایران معاصر، باکو، ۱۹۷۶.
۳۱.خسرو روزبه دردادگاه نظامی، ازانتشارات حزب توده ایران، ۱۳٤۰.
۳۲.اکتبر بزرگ ومبارزه آزادی خلقهای خاورزمین، ازانتشارات آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی، باکو، ۱۹۷۷.
۳۳.ایران معاصر، از نشریات آکادمی‌علوم اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی، انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۵۷.
۳٤.ا.سلطانزاده، ایران‌معاصر، مسکو، ۱۹۲۲.
۳۵.عبدالصمد کامبخش، نظری به‌جنبش کارگری وکمونیستی در ایران، شتاسفورت، ۱۹۷۲.
۳۶.ع.شمیده، قهرمان‌آزادی (حیدرعمواوغلی افشار)، ۱۳۵۰.
۳۷. حسین‌مکی، تاریخ‌بیست‌ساله‌ایران، جلداول، کودتای۱۲۹۹. تهران، ۱۳۲۳.
۳۸. حسین‌مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان‌احمدشاه‌قاجار. تهران، ۱۳۲۳.
۳۹.مورخ‌الدوله‌سپهر، ایران درجنگ‌بزرگ ۱۹۱٤ــ۱۹۱۸، تهران، ۱۳۳۶.
٤۰. ارسلان خلعتبری، آریستوکراسی ایران، تهران، ۱۳۳۳.
٤۱.محمدتقی‌بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، ۱۳۲۳.
٤۲.مهدی مجتهدی، رجال‌آذربایجان‌درعصر مشروطیت، تهران،۱۳۲۷.
٤۳.کریم طاهرزاده‌بهزاد، قیام‌آذربایجان درانقلاب مشروطیت، تهران، ۱۳۲۶.
٤٤.دنسترویل، امپریالیسم بریتانیا درباکو و ایران درسالهای ۱۹۱۷ــ۱۹۱۸ (ترجمه‌روسی)، تفلیس، ۱۹۲۵.
٤۵.د.زاوریف، ایران دوران‌ما، تفلیس، ۱۹۳۲.
٤۶.س.ق.قوره‌لیکوف، ایران، مسکو، ۱۹۶۱.
٤۷.خاطرات م.دولتیار درباره‌جنبش‌رهائی‌بخش مردم‌خراسان (دست نویس این‌خاطرات دراختیار مولف گذاشته شده‌است).
٤۸.خاطرات ز.قیامی درباره جنبش رهائی‌بخش مردم‌آذربایجان و شخصیت‌و فعالیت کلنل محمدتقی‌خان (دست نویس این‌خاطرات دراختیار

مؤلف گذاشته شده‌است).
۴۹.ر.خالقی، سرگذشت موسیقی‌ایران، تهران ۱۳۴
۵۰.احمددهقان کرمانی (استادبهمنیار)، هدیه شرق‌ایران بشرف قیام‌ملی خراسان، مشهد، ۱۳۰۰.
۵۱ ابولقاسم لاهوتی، سرودهای آزادی وصلح، مسکو، ۱۹۵۴
۵۲. حسینقلی غلام‌زاده، غضب، جلدهای ۱و۲، عشق‌آباد، ۱۹۶۶
۵۳. میرزا ابوالقاسم‌عارف قزوینی، دیوان، برلین-ویلمر سدورف ۱۹۲۴.
۵۴ یداله مفتون امینی کولاک تبریز، ۳۴۴
***
۵۵. مجله «ستاره سرخ» ارکان کمیته سرکزی حزب کمونیست یران، شماره‌های ۳و۴، سال ۱۳۰۷، شماره‌های ۵و۶، سال ۱۳۰۸.
۵۶.مجله «دنیا» نشریه سیاسی وتئوریك کمیته‌مرکزی حزب توده ایران، دوره دوم، شماره ۱، شماره ۲، سال ۱۳۴۱
۵۷.مجله «شفق» (مقاله‌محمدعلی‌صفوت درباره شیخ‌محمدخیابانی شماره ۴، تبریز، ۱۳۲۴).
۵۸.مجله «رووليوتسیوننی‌ووستوك» («شرق انقلابی»). (مقاله گ.ایلینسکی، درباره شیخ‌محمدخیابانی)، مسکو،۱۹۲۲.
۵۹.مجله «بریقاداخودوژنیکوو» («گروه‌نقاشان»)، شماره۳ (۱).مسکو، مارس، ۱۹۲۲
۶۰.مجله «انقلاب‌ومدنیت» (مقاله‌میرزاابراهیموف‌درباره جنبش دموکراتیك ملی‌درآذربایجان ایران)، باکو، ۱۹۴۷
۶۱.روزنامه «مردم» ارکان‌مرکزی حزب‌توده ایران شماره ۸۵ ۱۳۵۶.
۶۲.روزنامه «آژیر» شماره ۹۴،تهران ۳۲۲
۶۳ روزنامه «خراسان»، شماره‌های ۹۷۹ و ۹۸ ۳۲
۶۴.روزنامه «صبح‌امید»، شماره ۳۷،۱۶
۶۵.روزنامه «ستاره‌ایران»، ۱۱اوت ۹۲۱
۶۶.مجله‌های «خواندنیها»، «امیدایران» روزنامه‌های «اطلاعات» «کیهان» و غیره